

مشکلها که جوانان با آنها رویارویند

جمعی از دانشجویان دانشگاه ها، در باره چهار مشکل خود پرسیده اند:

۱ - دانشجویان بسیار از وضع دانشگاهها ناراضی هستند. میگویند در این دانشگاه ها، حتی درس شبمی، همه تئوری است. در دوره کارشناسی ارشد هم هیچ ارتباطی با واقعیت کاربردی این رشته در صنعت نداریم. دانشگاه وصل به صنعت نیست. ما با یک مشت تئوری، فارغ التحصیل می شویم. اما دنیای کار آدمی را که بلد نیست به خود راه نمی دهد.

فراوانند دانشجویانی که تحصیلاتشان دارد تمام می شود و از این که امکان تجربه کردن اموزخته ها را نداشته و کار آزموده نگشته اند، در اضطرابند زیرا می دانند کار نمی یابند. کتابهای درسی هم به روز نشده اند. شانس بیاریم یک استاد دلسوزی بیاییم که پول داشته باشد و مایل به تحقیق باشد و تحقیق کند. استادان اهل تحقیق نیستند. باز اگر شانس بیاریم و آن استاد بیاید و بگوید در کتابهای جدید خارجی چه دانسته جدید آمده است. وگرنه کتابهایی که معرفی می کنند حد اقل ۱۰ سال از عمرشان می گذرد. خوب حالا با این وضعیت درس و بحث در دانشگاه ها، برسر بنیه اقتصاد ما در ۴۰/۳۰ سال آینده چه خواهد آمد؟ در خارج دانشگاهها چکار می کنند؟ آیا دانشگاهها همانند ایران با صنعت ارتباطی ندارند؟ نشان آموزش و پرورش دانشگاهی ما آیا نیاید تغییر کند؟ در خارج، اساتید دانشگاه فرصت مطالعاتی و تحقیق چقدر دارند؟ باید با پول شخصی تحقیق کنند و یا دولت حامی آنها است؟ دانشجویهای فارغ التحصیل مثل من که کم نیستند با این وحشتناک از دنیای کار چکار کنند؟ کار هم که نیست همه به فکر بیرون آمدن از ایرانند.

در صفحه ۲

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵۲)



جمال صفری

نقش نیروهای انگلیسی در سرکوب جنگلیان

سلطه سلطه گران خارجی در مستعمره ها و کشورهای ضعیف زیر سلطه، بدون طبقه ای مرتجع و عناصر و گروههای خائن ریشه نمی گیرد. بزرگترین ضربه ای که جامعه ملی می خورد، از برخوردار نبودن از حق آگاه شدن و نبود جریان اطلاعات و خور کردن به استبدادهای دیرپا و گرفتاری مردم در بند ساختارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مذهبی است. طبیعت و نفس حاکمیت این استبدادهای دیرینه و دیرپا بودند و هستند که جامعه ملی را در ضعف نگه داشته و میدارند. زیرا مناسبات و بافتهای فرهنگ کهن بنیادهای استبدادی بازدارنده اصلی توسعه جامعه و بنیادهای مدنی آن است که در برابر ضرورت و خواست تغییر ایستادگی می کنند و باعث از رشد ماندگی جامعه و ممانع روابط و مناسبات همگرا و همگون مسالمت آمیز در بطن جامعه و تعامل و امنیت و آرامش و آسایش مردم و رشد سرمایه های انسانی و اجتماعی میشوند. و این همه زمینه را برای سلطه گران خارجی هموار می سازند. افزون بر این، منافع عناصر و گروههایی که به سرسپردگی و مزدوری بیگانه تن می دهند و عناصر مرتجع و جبار با منافع و توقعات و اهداف سلطه گران خارجی همسوئی و همخوانی دارند. چنانکه در جنبش جنگل این عناصر و گروهها از درون به جنبش جنگل ضربه مهلک و کاری زدند و هم اکنون برخی از این عناصر و گروههای سرسپرده ایرانی با وقاحت تمام همان منش و روش را دنبال می کنند که ناقض و نافی آزادی و استقلال و حقوق ملی ایرانیان است. متأسفانه کثیری از نخبگان و گروههای زورپرست سیاسی از تاریخ درس و عبرت نمی گیرند!

در صفحه ۱۱

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۰۳ ۱۵ تا ۲۸ خرداد ۱۳۹۱

بغداد، مسکو و بعد... ؟

◀ پیش و پس از گفتگوهای بغداد و اطلاعات و ضد اطلاعات پیرامون

توافقاتی محرمانه: ص ۳

◀ بیزاری از «ایران مجهز به بمب اتم» و تدارک جنگ برق آسا با «ایران»: ص ۵

◀ ژاله وفا: قانون بودجه ۹۱ نماد واپسین ضربه بر اقتصاد ایران، پیشروی تحریم: ص ۷

◀ حکومت تولید را ریشه کن می کند و بیکاری و گرانی و آسیبهای اجتماعی

تولید می کند: ص ۸

◀ سرنوشت عبرت آموز بانی اول استبداد مطلقه فقیه و دستیاران او: ص ۹

◀ اعدامها روز افزون، دانشجویان و زنان و کارگران قربانیان تجاوزها

به حقوق انسان: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: گفتگوهای بغداد، بی نتیجه، پایان نیافت. چراکه معلوم شد، بیشتر خبرسازیهایی و مسائل ارتباط جمعی اسرائیل و نیز محافظه کاران جدید امریکا، بقصد به شکست کشاندن گفتگوهای بغداد به عمل آمده اند. بار اول نیست که دستگاه های اطلاعاتی و تبلیغاتی، رژیم خمینی و خامنه ای را واکنش خود گردانده اند. در همان حال، در تهران، گرایشهای مافیائی موجود در رژیم و گردانندگان سپاه، یکدیگر را متهم می کنند. موضوع اتهام اینست: چه کسانی دارند جام زهر را به خامنه ای می نوشانند. اینک که برهنگان مسلم گشته است که سیاست اقتصادی حکومت احمدی نژاد، از میان بردن مقاومت این اقتصاد در برابر تحریم و تجاوز نظامی بوده است، او را متهم می کنند که این بلا را بر سر اقتصاد کشور از آن روی آورده است که خامنه ای ناگزیر شود با امریکا سازش کند. متهم کنندگان از یاد می برند که خامنه ای خود احمدی نژاد را به مردم ایران تحمیل کرده است. او این کار را با تقلب بزرگ و ارتکاب انواع جنایتها، انجام داده است.

در فصل اول این مجموعه، بررسی جامعی از گفتگوهای بغداد، پیش و پس از آن، از راه نقد خبرها و اطلاع ها و نظرها به یکدیگر، بعمل آورده ایم. و چون، در دمام گفتگوهای بغداد و پس از آن، بار دیگر، «جنگ با ایران موضوع روز شد»، فصل دوم را به بررسی خبرها و اطلاع ها و نیز مصوبه های کنگره امریکا و هشدار مدودو و ... اختصاص داده ایم.

در فصل سوم، بررسی بودجه مصوب سال ۹۱ را به قلم ژاله وفا می خوانید و از اثر ویرانگر این بودجه بر اقتصاد مردمی باخته ایران، آگاه می شوید.

در فصل چهارم، سیاست ضد اقتصادی رژیم و اثر آن بر بیکاری و گرانی را به روایت داده ها و توضیح آن از زبان اقتصاددانان را مطالعه می کنیم.

در فصل پنجم، قسمت اول نوشته ای را می آوریم که ما را از سرانجام خانواده هائی آگاه می کند که «رؤسای» آنها، در استقرار رژیم خیانت و جنایت و فساد نقش داشته اند. این قسمت به خانواده خمینی اختصاص دارد.

در فصل ششم، خبرهای تجاوزهای رژیم به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳

علی شفیعی

اسلام، محل عقده گشائی

روانشناسی دشمنی با اسلام و مسلمانان در غرب (۲)

از جمله واقعیهایی بسیار چشمگیر در علوم اجتماعی و سیاسی این واقعیت بس مهم است: افراد انسانی در هر جامعه ای که زندگی میکنند، غالباً اندیشه ای مستقل از نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن جامعه دارند. برای مثال در اکثر جوامعی که نظام استبدادی بر آن حاکم است و حاکمان آن جامعه هیچ اعتناء و اعتباری برای حقوق انسان قائل نیستند، انسانهایی زندگی میکنند دارای اندیشه ای مردمسالار که به حقوق و کرامت همه انسانها احترام میگذارند. عکس این امر نیز وجود دارد. بدینصورت که در کشورهایی با نظام مردمسالار، افرادی نیز زندگی میکنند صاحب اندیشه هائی سخت استبدادی و ویرانگر حقوق و منزلت انسانهای دیگر، و در واقع خودشان. این افراد و یا گروههای سیاسی گرایشهایی سخت ضد مردمسالار و تباه کننده حقوق انسان دارند. اینان از هر فرصتی استفاده میکنند تا نظرات و تمایلات استبدادی و دشمن با انسان را در جامعه خویش به کرسی عمل نشانند. از جمله این گرایشها در زمان کنونی "منتقدین اسلام" و در واقع دشمنان اسلام و مسلمانان در کشورهای غربی هستند.

در صفحه ۱۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



مشکلها که جوانان با آنها رویارویند

دولت استبدادی وابسته، از راه از میان برداشتن ستون پایه های قدرت به یمن تغییر رابطه با قدرت به رابطه با استقلال و آزادی:

۲- هرگاه دانشجویان پرسش کننده در مسئله های چهارگانه تأمل کنند، عاملی را بازخواهند شناخت که در هر چهار مسئله، حضور دارد. در واقع، جوهر آنها را تشکیل می دهد و آن زور است:

● در مسئله اول، تنظیم کننده رابطه استاد و دانشجو، نه دانش که قدرت (= زور) است. نه هم به این دلیل که استاد تحقیق نمی کند و دانشی که تدریس می کند به روز نیست، بنا بر این، وقت خود و دانشجو و سرمایه ای که صرف تدریس و تحصیل می شود را تباه می کند، بیشتر، به این دلیل که محدوده رابطه استاد و دانشجو، محدوده ایست که قدرت (= زور) ساخته است. توضیح این که سلسله مراتب از «رهبر» تا دانشجو، قائم به قدرت است. از این رو، استاد و دانشجو، استقلال و آزادی، بنا بر این، خود انگیختگی خویش را تباه می کنند. زندگی دانشگاهی و بسا تمامی زندگی را نه تجربه که دستور می گردانند. حاصل آن، «افت تحصیلی» است.

● در مسئله دوم، سنتها و آداب و رسوم مانع از برخورداری جوان از استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش، فرآورده های قدرت (= زور) هستند. تنها سنتی که وجدان به حقوق ذاتی و عمل به حقوق است، فراموش شده است بداند که دانشجویان - چه رسد به دیگر جوانان - راه حل عمومی در دسترس، که وجدان به حقوق ذاتی و زندگی را عمل به این حقوق کردن است را به یاد نیز نمی آورند. آب در کوزه و گرد جهان می گردند.

● و مسئله چهارم، به درون خویش درآوردن قدرت (= زور) و به تخریب خویش گماردن آنست. ترک اعتیاد به مواد مخدر، به رها کردن درون و بیرون از سلطه زور از راه قطع رابطه با قدرت و برقرار کردن رابطه با استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش است.

اما جوانان چگونه بتوانند این مسائل و مسائل دیگر را حل کنند؟:

* راه کارهایی که می توان پیشنهاد کرد:

راه کارهای پیشنهاد کردنی از دو نوعند: راه کارهایی که هر انسان و هر جمع انسانی می تواند بکار برند و راه کارهایی که جمع انسانها برای تغییر رابطه با قدرت، بنا بر این، با بنیادهای جامعه و مقدم بر همه، دولت، می باید بکار برند:

۱- راه کارهایی که هر انسان و هر جمع انسانی می توانند بکار برند:

۱/۱- شناسایی حقوق ذاتی خویش و بکار بردن این حقوق. دانشجویان پرسش کننده و دیگر خوانندگان حق دارند بگویند: همگان شاید نتوانند تمامی حقوق ذاتی خود را بشناسند تا بکار برند. به آنها خاطر نشان می کنیم که هر گاه یک انسان و یک جمع انسانی تمرین کنند که پندار و گفتار و کردار خود را از زور خالی کنند، دل و عقل و تن آنها، موافق حقوق ذاتی عمل خواهند کرد. حقوق مجموعه ای را تشکیل می دهند. از این رو، عمل واقعی به یکی از حقوق، عمل به دیگر حقوق نیز می شود. بدین خاطر است که همواره استقلال و آزادی را خاطر نشان همگان می کنیم. هر انسانی و هر جمع انسانی که از معانی استقلال به یک معنی که خودانگیختگی در گرفتن تصمیم است و از معانی آزادی، به یک معنی که خودانگیختگی در گزینش نوع تصمیم است، عمل کنند، عقل خویش را مستقل و آزاد گردانند و پندار و گفتار و کردار خویش را خالی از زور کرده و به خود امکان داده اند که زندگی شان عمل به حقوق بگردد.

۲/۱- بدیهی است که خالی کردن پندار و گفتار و کردار از زور، در جامعه ای که فردها و گروه ها، یکدیگر را در مدار بسته رابطه قوا زندانی می کنند، نیاز به اصل و اندیشه راهنما دارد. اصل راهنما، موازنه عدلی را پیشنهاد می کنیم. قابل لمس ترین تعریف از این اصل و بکار بردن آن، تعریف، رها کردن عقل از محدود کننده (قدرت = زور) و حدها و مرزها و بازگرداندن فضای عقل تا بی نهایت است. این اصل را می توان در اصول بازهم ملموس تری بکار برد: هر پدیده ای، در وجود و زندگی الف - یک مجموعه سامانه مند است.

ب- مجموعه ای از حقوق دارد که ذاتی وجود آنهاست و ج- استعداد رهبری دارد که همواره با استعدادهای دیگر او همراه و هماهنگ کننده فعالیتها آنهاست.

د- راه مستقیم زندگی را که عمل به حقوق ذاتی است از بیراهه مرگ که بکار بردن زور است، باز می شناسد و

ه- هدفمند است. این اصل، وقتی ترجمان موازنه عدلی می شوند که پندار و گفتار و کردار آدمی را چنان راهبرند که از زور خالی بگردد.

در صفحه ۱۶

نیز مربوط می شود. بدیهی است وجود سنتها از سوئی و بالا رفتن سن ازدواج از سوی دیگر، فشار بر جوانان، خاصه دختران را کاهنده نمی کنند. و در مسئله سوم، فشارهای طاقت شکن و نبود آینده و پدر معتاد عامل اعتیاد هستند. و در مسئله چهارم، فقدان درآمد و نبود کار مولد، عامل ترک تحصیل و روی آوردن به کار کاذب و یا ترک وطن و یا ادامه تحصیل تا اخذ مدرک و ترک کشور، دانسته شده اند. اما هرگاه دانشجویان نیک بنگرند، این مسئله سازها خود نیز مسئله هستند. هرگاه آنها بر آن شوند که مسئله سازها را بازجویند، بسا خود آنها را خواهند یافت:

۲/۱- نخست توجه خواهند کرد که هیچیک از ۴ مسئله و نیز عوامل پدید آورنده ای که بر شمرده اند، وجود خود انگیخته ای ندارند. دقت را که بیشتر کنند، پدید آورنده بلا واسطه ای را تشخیص می دهند که مسئله ها، در پیدایش و دیرپائی خود، وابسته به آنها هستند:

● دانشگاه ها مدیریت مستقلی ندارند. در مدیریت، وابسته به رژیم ولایت مطلقه فقیه هستند. به این ترتیب که به وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری و واواک و دستگاه «رهبر» و «سپح»، بنا بر این، سپاه پاسداران و بودجه دولت (در مورد دانشگاه های دولتی) و شهریه های کلان و تصدی فعالیتها بازرگانی (در مورد دانشگاه های «آزاد»)، وابسته اند.

از لحاظ کار نیز، در این گونه رژیم ها، وظیفه دانشگاه ها تربیت «کادر» برای دیوان سالاری و فن سالاری دولتی است. با توجه به این واقعیت که ۸۰ درصد اقتصاد کشور در اختیار دولت - سپاه است و نیز، با توجه به این واقعیت که اقتصاد ایران مصرف محور است و به واردات متکی است، دانشجویان در می یابند که مسئله ساز، استبداد وابسته و اقتصاد مصرف محور است.

● در پاسخ به پرسشی در باره سنت ها، توضیح داده ام (نشریه انقلاب اسلامی شماره ۸۰۲) که غیر از سنت وجدان به حقوق ذاتی و عمل به این حقوق که همواره نو است، - زیرا وجدان بر این حقوق و عمل به حقوق، همواره، همزاد با نوزاد است، - همه دیگر سنتها که تنظیم کنندگان رابطه انسان با قدرت هستند، می باید از میان برخیزند. پس راه حل این نیست که روشی را بیابیم که جوان از بند آداب و رسوم و سنتها برهد بی آنکه سبب طرد او از سوی خانواده بگردد، راه حل اینست که ایرانیان دریابند که تا وقتی رابطه با قدرت را با رابطه با استقلال و آزادی ذاتی انسان، جانشین نکنند و دست و پای خویش را از بند سنتهای قدرت فرموده رها نسازند، در همان حال که غرق ثروتند، در فقر و خشونت، می مانند و رنجور و رنجورتر می شوند. جوانان چون به این جا می رسند، در می یابند که آداب و رسوم و سنتهای قدرت فرموده، در همان حال، در اندیشه راهنما بیان می شوند، این اندیشه پاسدار آنها نیز می گردد. دلیل آن اینکه وقتی بیان قدرت اندیشه راهنما است، آدمیان مسئله ها را می سازند و بر مسئله حل نشده می افزایند. اگر دانشجویان به مسئله ها که در استبداد ولایت مطلقه فقیه، از آغاز تا امروز، پدید آمده اند، شماره کنند، از شمار مسئله و این واقعیت که مسئله ها کلاف سردرگمی را پدید آورده اند، بهت زده می شوند. این کار، آنها را، از مشکل مشکل سازی آگاه می کند که ایرانیان بدان گرفتارند: قدرتمداری فراگیر که ولایت مطلقه فقیه فرآورده آنست.

● اما اعتیاد به موارد مخدر متکی است به اعتیاد عمومی به زورمداری و زورباوری و اطاعت از قدرت. اعتیاد رفتار منفعلانه کسانی است که توانائی تنظیم رابطه با قدرت را ندارند. یعنی نمی توانند رابطه ای را برقرار کنند که آنها را موقعیت مطلوبی برخوردار کند. معتادان بیشتر کسانی هستند که در فضای اجتماعی بسته، توان ابراز استعدادها را در خود نمی یابند و برای خنثی کردن نیروهای محرکه در خود و فرار از خود انگیختگی خویش، به مواد مخدر روی می آورند.

● ترک تحصیل و ترک وطن ربط مستقیم پیدا می کند با چهار بعد واقعیت اجتماعی، بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی. نه تنها به بدین خاطر که جوان را بی عمل می کنند، بلکه بیشتر بدین خاطر که مانع از ایفای نقشی هستند که جوان در هر جامعه باید داشته باشد و بازی کند: باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی حق و وظیفه جوان در هر جامعه است. حال اگر نیروهای محرکه به زور بدل شده باشند و این زور در جلوگیری از باز و تحول پذیر شدن جامعه بکار رود، جوان نمی تواند کار باز و تحول پذیر کردن جامعه را تصدی کند. در رویارویی با چنین نظامی اجتماعی مسئله سازی، او یکی از دو کار را می تواند کرد:

الف - جستجوی راه حل شخصی برای مشکل همگانی. ترک تحصیل و یا ادامه آن به قصد گرفتن مدرک و ترک کشور، راه حل شخصی برای یک مشکل همگانی است. صد البته مشکل را حل نمی کند.

ب - جستجوی راه حل جمعی برای مشکل همگانی که نیازمند تدارک اسباب از میان برداشتن مجموعه مشکلها (انقلاب در نظام اجتماعی نیمه بسته و بنیادهای جامعه، مهمترین آنها،

۲- دختران دانشجو هم مشکل بالا را دارند. آنها با مشکل دیگری که آداب و رسوم دست و پا گیر است نیز دست بگریبانند. سن ازدواج برای دخترها دارد میرسد به بالای ۳۰ سال. از بس پسرها تحت فشارند که باید خرج ازدواج را بدهند و حتی خونه و ماشین و شغل پر در آمد داشته باشند. آنهم از جیب خانواده که با این گرانی اصلاً امکان پذیر نیست. پسرها هم خیلی دیر می توانند ازدواج کنند. دانشجویان دختر می گویند: کاش این سنتها نبود. این سنتهای غلط از سیمان هم سخت ترند. با این سنتهای دست و پا گیر چگونه میشود مبارزه کرد اما جوری که دختر از خانواده طرد نشود؟

۳- سومین مشکل جوانها به هر محیط خانوادگی که متعلق باشد، فقیر یا پولدار، دانشجو، یا درس را ول کرده، اعتیاد است. اعتیاد بیداد می کند. حتی در دانشگاه ها، میان دانشجویها معتاد زیاد است. از دانشجوی معتاد که میپرسی چرا تو که دانشجو هستی معتاد شدی؟ پاسخ می دهد: از بس فشار زیاد است و آینده روشنی هم نداریم. خیلی ها بعلت اینکه پدر هاشان معتاد هستند، کشیده شده اند به اعتیاد. متأسفانه تفریح نیز معنایش این شده است که جمعه ها بروند بیرون شهر و یا درخانه دوستی جمع شوند. پارتنی راه انداختن و مصرف قرص زیاد شده است. در شرق کشور به علت نزدیک بودن به مرز افغانستان، اعتیاد به تریاک بیداد میکند. چند تا مرکز ترک اعتیاد هم درست شده در مشهد. جدید ترینش مجموعه سنگ بست در کیلومتر ۲۷ محور مشهد به فریمان است که به هیچ رو، کفاف اینهمه معتاد را نمیدهد.

کمتر جوانی را می توان یافت که یکی دوبار امتحان نکرده باشد. آنها که معتاد نشده اند، مدیون پدر و مادر خود هستند. از این نظر و نظریات دیگر، نقش والدین در خانواده بسیار مهم است.

۴- بسیاری ترجیح می دهد که به دانشگاه نروند. زیرا توانائی مالی ندارند. شاگردان با استعداد فراوانند که ناگزیرند ترک تحصیل کنند و به دنبال کارهای کاذب بروند تا دست کم خرج خود را در بیاورند.

این ۴ چهار مسئله اصلی جوانان ما از دختر و پسر است. شاید جوانهای تهرانی بیشتر مساله داشته باشند. اما مسائل دانشجویان و جوانان شهرستانی، در درجه اول، این چهار مسئله هستند.

به مسائل جوانان بهتر است، در تلویزیون، بیشتر پرداخته شود. خدا یارتان باد.

* پاسخها به پرسشهای چهارگانه:

نخست یادآور می شوم که انسان حقوقمند، بنا بر این، برای زندگی کردن، در رشد و رشد کردن در استقلال و آزادی آفریده شده است. این انسان شجاعت ذاتی زندگی کردن را که از یاد نبرد، مسئله ساز نمی شود. به سخن دیگر، قدرتی که فرآورده ویرانگری خود او است را خدا نمی سازد و در بندگی قدرت، به ویرانی اساس حیات خود نمی پردازد. مسئله ها ساخته های این بندگی هستند:

۱- این مسئله ها می باید جوانان، خاصه جوانان دانشجو را، به این پرسش برانگیزد که مسئله ساز کیست و یا کیانند؟ محیط اجتماعی چگونه محیطی است؟ این محیط، محیط یک جامعه باز و تحول پذیر است یا محیط یک جامعه بسته و یا نیمه باز؟ دانشجویان دختر از سنتهای دست و پا گیر شکوه می کنند اما آیا از خود پرسیده اند که این سنتهای تنظیم کننده رابطه ایرانیان با قدرت چرا استمرار تاریخی جسته اند؟ مسئله ها خود به خود بوجود نمی آیند، عواملی آنها را پدید می آورند. آیا دانشجویان و دیگر جوانان از خود می پرسند: اعتیاد به اطاعت از قدرت چگونه پدید آمده و در اشکال سنتها استمرار جسته است؟ آیا به نظرشان رسیده است که رابطه اعضای یک جامعه با قدرت، نظامی اجتماعی - سیاسی بسته یا نیمه بسته و در نتیجه، بنیادهای اجتماعی، از جمله دولت قدرت مدار پدید می آورد و در حاکمیت این بنیادها بر انسان ها، آنها را به تخریب نیروی محرکه ای که هستند و نیروهای محرکه ای که پدید می آورند، بر می انگیزد و مسائل چهارگانه بالا، یک چند از مسائلی هستند که از رهگذر از خود بیگانگی نیروهای محرکه در قدرت (= زور) ویرانگر پدید می آیند؟

مسئله ها را اگر بیماریها فرض کنیم، چرا از پدید آوردنندگان بیماری پرسش نمی شود؟ به پرسشها بازگردیم بینیم دانشجویان در میان گذارنده این چهار مسئله، آیا مسئله سازهایی را خود شناسائی کرده اند و یا می کنند؟

۱/۱- در مسئله اول، ناکارآمدی دانشگاه ها بلحاظ استاد و توأم نبودن آموزش نظری با آموزش عملی، بخاطر نبود رابطه میان دانشگاه و صنایع و فقدان کار، مسئله ساز هستند. و در مسئله دوم، سنتهای دست و پاگیر بیشتر دختران جوان را در بند نگه میدارند. مشکل بودن ازدواج به داشتن و نداشتن مال



پیش و پس از گفتگوهای بغداد و اطلاعات و ضد اطلاعات پیرامون توافقات محرمانه:

انقلاب اسلامی: پیش از گفتگوهای بغداد، دستگاه‌های تبلیغاتی اسرائیل و آمریکا و «ایران» یک رشته «اطلاعات» درباره گفتگوهای محرمانه ایران و آمریکا و مواد مورد توافق، انتشار دادند. اینک در پرتو حاصل گفتگوهای بغداد، می‌توان موافقان به نتیجه رسیدن گفتگوها و مخالفان آن را تشخیص داد و نیز می‌توان اطلاعات را از ضد «اطلاعات» بازشناخت:

* آیا نتان یاهو موافق است که اوپاما با ایران مصالحه کند؟:

* دخالت ندادن به احمدی نژاد و دخالت مستقیم خامنه‌ای در گفتگوهای محرمانه و مصالحه ماده‌ای اوپاما و خامنه‌ای و:

◀ در ۱۹ مه ۲۰۱۲، دبکا فایل در باره گفتگوهای اوپاما با علی خامنه‌ای و اسرائیل بر سر مسئله اتمی ایران نوشته است که نتان یاهو با اراک اوپاما بر سر مصالحه اش با ایران، توافق کرده است. دبکا ۸ ماده مورد توافق ایران و آمریکا را نیز شماره کرده است:

۱- آمریکا و ایران موافقت می‌کنند که چون توافق شامل برسر پرونده اتمی ایران بدست نیامدنی است، با توافق بنیابینی موافقت می‌کنند که به هر یک از دو طرف آزادی تفسیر آن را می‌دهد. دبکا فایل مدعی است که چنین توافقی به اوپاما امکان می‌دهد رای دهندگان آمریکایی را متقاعد کند که ایران به دست برداشتن از بلند پروازیهای اتمی خود تن داده است و به خامنه‌ای نیز امکان می‌دهد به مردم ایران و مردم کشورهای مسلمان بگوید حق ایران بر غنی سازی اورانیوم را به کرسی قبول نشانده است و بکار خود برای تولید بمب اتمی ادامه بدهد.

۲- ایران غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد را به حال تعلیق در می‌آورد اما تأسیسات فردو را بر نمی‌چیند. اسرائیل خواستار برچیده شدن این تأسیسات است.

۳- ایران ۱۱۰ کیلو اورانیوم ۲۰ درجه خود را که می‌تواند بکار تولید بمب اتمی بیاید، از کشور خارج می‌کند. این اورانیوم برای مصرف راکتور اتمی تهران آماده و به ایران بازگردانده می‌شود.

۴- برای غنی کردن اورانیوم از ۳/۵ تا ۵ درجه سقف معین نمی‌شود. دبکا فایل براینست که آمریکا بطور ضمنی این

بغداد ، مسکو و بعد...؟

این مصالحه که حاصل گفتگوهای پشت پرده دو طرف است، می‌باید پیش از گفتگوهای ۲۳ مه در بغداد، توسط دو طرف پذیرفته شود.

● هرگاه در گفتگوهای بغداد، بر اساس این مصالحه، توافقی بعمل بیاید، برای اسرائیل بسیار مشکل می‌شود به ایران حمله کند بدون این که در جهان منزوی و مورد اعتراض همگانی قرار گیرد. در عوض، اوپاما را به هر دو هدف خویش (انجام توافق با ایران و آن را پیروزی خود خواندن و جلوگیری از حمله اسرائیل به ایران) خواهد رساند.

خامنه‌ای را نیز به یکی دیگر از هدفهای استراتژیک و کلیدی خود می‌رساند و آن خراب کردن رابطه دوستی میان آمریکا و دولت صهیونیست است. خامنه‌ای بر اینست که زبان تحریم‌ها هرگاه به این نتیجه بیانجامد که در آخر کار، میان ایران و آمریکا توافقی انجام گیرد که حاصل آن لطمه سخت وارد کردن به روابط آمریکا و اسرائیل و ضعیف شدن اسرائیل باشد، قابل قبول و توجیه پذیر هستند.

◀ اما آمانو، در پایان سفر خود به تهران، در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با جلیلی، گفت با ایران به توافق رسیدیم و توافق نامه در روزهای آینده به امضاء خواهند رسید. او توضیح داد که توافق ایران با آژانس، بر گفتگوهای بغداد اثر خواهد گذاشت. با وجود این، در ۲۳ مه، پیش از آغاز گفتگوها، معاون خانم آشتون، وزیر خارجه اروپا، گفت: توافق تهران با آژانس اثر چندانی بر گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران نخواهد داشت.

* امید به موفقیت آمیز شدن گفتگوهای بغداد، افزایش می‌یابد:

◀ در ۲۰ مه ۲۰۱۲، آنتی وار گزارش کرده است: ورود آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی به تهران، این امید را برانگیخته است که گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با تهران، موفقیت آمیز بگردند.

حتی اسرائیل که گفتگوهای بغداد را محکوم می‌کرد، با نوعی از مصالحه، موافقت کرده است. وزیر دفاع اسرائیل، اهود باراک بیانیه صادر کرده و در آن گفته است اسرائیل با دادن اجازه غنی سازی اورانیوم تا ۳/۵ درجه به ایران، موافقت می‌کند. این موضع، تغییر موضع پس درناکی برای اسرائیل است. چرا که روزی پیش از آن، اسرائیل خواهان ترک غنی سازی بدون قید و شرط ایران شده بود. در تبصره قانون بودجه نظامی آمریکا نیز رها کردن غنی سازی اورانیوم توسط ایران نیز قید شده است.

بخش عمده اورانیوم غنی شده ایران، ۳/۵ درصدی است که بکار سوخت در نیروگاه اتمی بوشهر می‌آید. مقدار کمی اورانیوم نیز تا ۲۰ درجه، برای تأمین سوخت راکتور اتمی تهران تولید شده است. ایران آماده است غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را رها کند هرگاه دریافت سوخت برای راکتور پزشکی تهران تضمین شود. بدین سان، مانع اصلی از سر راه موفقیت آمیز شدن گفتگوهای بغداد برداشته شده اند.

گفتگوهای سران ۸ کشور و سران ناتو در باره پرونده اتمی ایران و معامله اولاند با اوپاما:

* گفتگوهای دو کنفرانس سران ۸ کشور ثروتمند و ناتو، بر محور مصالحه با ایران:

بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه و رویتر از کنفرانس سران ۸ کشور ثروتمند جهان و کنفرانس سران ناتو، در روزهای ۱۹ تا ۲۱ مه ۲۰۱۲، در آمریکا، در آنچه به گفتگوهای بغداد مربوط می‌شود، در کنفرانس سران ۸ کشور، بنا بر مصالحه با ایران شد. هر چند گفته شده است دو پیشنهاد از سوی دو جناح ۶ کشور به ایران ارائه خواهند شد، اما در واقع، یک پیشنهاد به ایران داده خواهد شد. قرار بر سری نگاه داشتن مواد پیشنهاد است.

با وجود این، گزینه جنگ همچنان بر سر میز است و خطر حمله اسرائیل به ایران وجود دارد. با آنکه این بار شخص خامنه‌ای طرف گفتگو است و رژیم ایران با انسجام بیشتری گفتگو می‌کند، اما هیچ نه معلوم که او بتواند مصالحه را به گرایشهای موجود در رژیم بقبولاند و بتواند برای افکار عمومی ایران، آن را توجیه کند. مصالحه، مسئله اداره کشور را در وضعیت کنونی برای خامنه‌ای مطرح می‌کند. بدین خاطر، می‌باید آماده بکار بودن راه حل نهایی نیز بود.

از این رو، در بازگشت هیأت روسی به مسکو، وزیر خارجه روسیه نسبت به خطر جنگ هشدار داد. پیش از آن، مدودو که اینک نخست وزیر روسیه است، هشدار داد که حمله نظامی به ایران و سوریه، خطر جنگ اتمی را بوجود می‌آورد.

◀ در کنفرانس ناتو، قرار بر ایجاد سپر دفاع موشکی شد. بناسن ایران در محاصره موشکی قرار داده شود به ترتیبی که در یابد تجهیز شدن به موشک دوربرد و مجهز کردن آن به کلاهک اتمی، هزینه‌ای چنان سنگین و بی فایده ببار می‌آورد که کمر ایران را می‌شکنند.

* معامله اولاند با اوپاما بر سر اتمی ایران و خروج قوای فرانسه از افغانستان:

◀ در ۲۳ مه، همزمان با گفتگوهای بغداد، نوول ابروواتور گزارشی را در باره «موضع پاریس» و معامله اولاند، رئیس جمهوری جدید فرانسه، با اوپاما، رئیس جمهوری آمریکا را انتشار داد:

● اولاند امیدوار است که با تعدیل موضع فرانسه در قبال پرونده اتمی ایران، توافقی با تهران را آسان کند: در ۱۱ مه، ۴ روز پیش از آغاز ریاست جمهوری اولاند، گروه مسئول روابط بین المللی رئیس جمهوری منتخب مردم فرانسه، بی سرو صدا، با فرستادگان باراک اوپاما به پاریس، گفتگو کردند. آنها بدان قصد به پاریس آمده بودند که از نیات جانشین نیکولا سارکوزی آگاه شوند. دو موضوع بطور

خاص مورد نظر آنها بودند: بیرون بردن پیش از موعد قوای فرانسه از افغانستان و ایران.

● آنها آگاه شده بودند که میشل روکار، نخست وزیر اسبق فرانسه، به تهران رفته است. دو هفته پیش از گفتگوهای تعیین کننده بغداد، او به تهران رفته بود. آیا به مأموریت از سوی رئیس جمهوری جدید رفته بود؟ آیا اولاند تصمیم گرفته است در مورد پرونده اتمی ایران، موضوع دولت فرانسه را تا ۱۸۰ درجه تغییر دهد؟

گروه مسئول روابط بین المللی به فرستادگان اوپاما با قاطعیت گفتند: «نه، رفتن روکار به تهران مثل سفر جیمی کارتر به کره شمالی است و یک اقدام شخصی پیرمردی ساده دل است». تحت ریاست اولاند، قطع کردن با سیاست فرانسه در قبال پرونده اتمی ایران، در کار نخواهد بود. اما آن سیاست تعدیل مهمی خواهد یافت:

● یکی از اعضای گروه به ما گفت: در پایان ریاست جمهوری ۵ ساله نیکولا سارکوزی، فرانسه در میان کشورهای ۵+۱ به انزوا درآمده بود. پاریس هرگونه گشایش باب بر روی ایران را سد کرده بود. موضع فرانسه بطور کامل با موضع اسرائیل انطباق بسته بود. فرانسوا اولاند به این نتیجه رسیده است که این رفتار بارور نیست. ما می‌باید سیاست خود را تعدیل کنیم.

● یک مقام رسمی دیگر به ما گفت: نماینده فرانسه در گفتگوهای بغداد، همچنان ژاک اوبیتر، خواهد بود اما چون گذشته با ابتکارهای دیپلماتیک آمریکا مخالفت نخواهد کرد. در آنچه به اصول مربوط می‌شود، استوار می‌ایستیم اما دیگر اسباب زحمت آمریکایی‌ها نمی‌شویم.

● یک دیپلمات فرانسوی توضیح می‌دهد که دلایل چندی برای این گزینش استراتژیک وجود دارند: نخست این دلیل که بخاطر تحریم‌های سختی که از آغاز سال مسیحی جاری به اجرا گذاشته شده‌اند، ۶ کشور گفتگوکننده با ایران، در موضع قدرت هستند. دلیل دوم اینست که یک توافق ولی جزئی، خطر حمله نظامی اسرائیل به ایران را رفع می‌کند. افزون بر این دو دلیل، فرانسوا اولاند، نیاز به جلب موافقت اوپاما، بخصوص در باره بیرون کشیدن قوای فرانسه در افغانستان دارد. هرگاه در چند هفته به انتخابات مجلس فرانسه بسیار محبوب است، منتخب جدید مردم فرانسه را متحد بدی معرفی کند و بر ضد او تبلیغ کند، اثر آن بر سیاست داخلی فرانسه می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد. بنا بر این، اولاند مصلحت را در این دیده است که با اوپاما، بده بستان کند: در مورد ایران، فرانسه سیاست خود را با سیاست آمریکا منطبق می‌کند و آمریکا خروج قوای فرانسه از افغانستان را بدیده اغماض می‌نگرد.

● بنا بر قول چندین منبع، تصمیم نهایی روزی بعد از دیدار فرستادگان اوپاما، در ۱۲ مه، گرفته شد. در این روز، فرانسوا اولاند تصمیم گرفت که با پیشنهاد وزارت خارجه آمریکا به ایران موافقت می‌کند. همان پیشنهادی که سارکوزی حتی نمی‌خواست آنها را بشنود. اینست دلیل اظهارات رئیس جمهور اولاند در برابر مطبوعات آمریکا در واشنگتن، در ۱۸ مه: «از زمان انتخاب من به ریاست جمهوری، فرانسه همه کار می‌کند تا که در گفتگوهای بغداد، هماهنگ شرکت کنیم.



● روز بعد، در اجلاس سران ۸ کشور در کمپ داوید، اولاند گفت: «من خواستم یک شانس موفقیتی به گفتگوهای بغداد بدهم. یک مقام دیگر فرانسوی به ما گفت: تا این زمان، کاخ الیزه با هرگونه پیشنهادی به ایران که متوقف کردن غنی سازی اورانیوم، حتی تا ۵ درصد، را در بر نمی داشت. امریکائی ها و دیگران این طور ارزیابی می کردند که این موضع فرانسه بسیار سخت و بسیار تحقیر کننده است و ایرانیان نمی توانند آن را بپذیرند. بنظر ۵ کشور دیگر، ما باید گام به گام پیش برویم. در ازای هرگام که ایران بر می دارد، پاداشی بدهیم.

● با برداشته شدن سدی که موضع فرانسه بود، ۶ کشور گفتگو کننده می توانند به ایران پیشنهاد کنند هرگاه شما غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه را رها کنید و حدود ۱۰۰ کیلوئی که غنی کرده اید از کشور خارج سازید، سازمان ملل تحریم های جدید بر ضد شما وضع نخواهد کرد و ما به شما قطعات یدکی هواپیما های مسافربری را خواهیم داد و به شرکتهای خود اجازه خواهیم داد که به این هواپیماها بنزین بدهند.

انقلاب اسلامی: گزارش نوسول اوبسرواتور، به واقعیت نزدیک تر است هم بدین خاطر که سخنگوی خانم آشتون گفت کشورهای ۱+۵ از ایران خواسته اند از غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد چشم ببندند و هم لوران فابوس، وزیر خارجه فرانسه، در ۲۴ مه، روز دوم گفتگوها، گفته است: کشورهای طرف گفتگو با ایران، ترکیبی از مجازات ها و گفتگو با ایران را روش کرده اند.

● حکومت اوباما امیدوار است در طول تابستان به یک توافق بینایی با ایران دست یابد. این توافق یک موفقیت دیپلماتیک برای رئیس جمهوری امریکا خواهد شد. در تابستان، او مشغول مبارزات انتخاباتی خویش است و این توافق همواره با جلوگیری از حمله اسرائیل به ایران، در تجدید انتخابش، بکار می آید. گروه مسئول سیاست خارجی فرانسه، از آن بیم دارد که اسرائیل، ایام انتخابات ریاست جمهوری امریکا را برای حمله به ایران، متغیر بشمارد.

گزارش ها در باره تدارک گفتگوها و پیرامون حاصل گفتگوهای روز اول:

* کنگره امریکا مجازاتهای جدید وضع می کند. آیا امریکا از مصالحه انجام گرفته قدم واپس می گذارد؟

◀ در ۲۲ مه ۲۰۱۲، یک روز پیش از گفتگوهای بغداد، سنای امریکا طرحی را تصویب کرد که بنا بر آن، ایران می باید به تمامی فعالیتهای اتمی خویش، پایان بدهد.

سنای امریکا به اتفاق آراء مجموعه ای از مجازاتهای اقتصادی در باره بخش نفت ایران را تصویب کرد. بنا بر این مصوبه، ایران می باید به غنی سازی اورانیوم پایان بدهد.

مجلس نمایندگان در ماه دسامبر سال ۲۰۱۱، طرح دیگری را تصویب کرده بود. اینک دو مجلس می باید اختلاف های موجود در دو طرح را رفع کنند.

به قول سناتور دموکرات، روبرت مندز، تصویب این طرح اخطار به ایران

بغداد، مسکو و بعد...؟

* گزارش روز اول مذاکرات: طرح ۵ ماده ای و ۵ مرحله ایران و بسته پیشنهادی کشورهای ۱+۵:

◀ خبرگزاری فرانسه و نوول ابرواتور (۲۴ مه ۲۰۱۲) گفتگوهای روز اول را این سان گزارش کرده است: کشورهای ۱+۵ خواستار آن شدند که غنی سازی ۲۰ درصد را به حال تعلیق درآورد. در برابر، ایرانیها نیز پیشنهادی در ۵ بند ارائه کردند. کلمه کلیدی غنی سازی اورانیوم توسط ایران است:

در پایان یک روز گفتگو، ایران از قدرتهای بزرگ خواست پیشنهاد خود را بازبینی کنند تا که گفتگوها تسهیل شوند. یک مقام هیات ایرانی که خواست نامش برده شود، گفت: طرف مقابل باید در پیشنهادهای خود تجدید نظر کند (...). نقاط مشترک هنوز کافی برای ادامه دادن به گفتگوها نیستند. قرار است که گفتگوها در ۲۴ مه نیز دنبال شوند. باید مبنای مشترکی وجود داشته باشد تا بتوان توافقی را به عمل آورد. وگرنه، بعد از گفتگوهای بغداد، در باره چه چیز گفتگو خواهیم کرد؟ اما بنظر می رسد که برای طرف غربی داشتن مبنای مشترک اهمیت ندارد و بهر قیمت می خواهد گفتگو ادامه یابد. موضع ما چنین نیست.

● دیوینگام شب، سعید جلیلی، رئیس هیات ایرانی و رئیس دیپلماسی اروپا، کاترین آشتون، گفتگوی دو طرفه ای انجام دادند. در پایان این گفتگو که یک مقام ایرانی آن را «جدی» توصیف کرد، دیپلماتهای غربی اعلان کردند که گفتگوها صبح ۵ شنبه (۲۴ مه) ادامه خواهند یافت.

● پیشنهادهای جالب: بنا بر قول سخنگوی خانم آشتون، بسته پیشنهادی جالبی از سوی کشورهای ۱+۵ به ایران داده شد. بنا بر گزارشها، به حال تعلیق درآوردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد، محور این بسته پیشنهادی است. سخنگوی خانم آشتون نیز گفت از ایران خواسته شده است که بعنوان گام اول، غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد را به حال تعلیق درآورد.

● ایران پیشنهاد مقابلی در ۵ بند بعمل آورد. مسئول ایرانی گفت: این پیشنهادها بر وفق قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای و نیز اصل مورد توافق در گفتگوهای استانبول (پیشرفت گام به گام بسوی توافق نهائی) تهیه شده اند.

● در واشنگتن، وزارت خارجه امریکا توضیح داد که بسته پیشنهادی کشورهای بزرگ شامل تدابیری است که عمل به آنها سبب جلب اعتماد می شود و راه را برای ایران باز می کند تا نشان دهد که برنامه اتمیش جز هدف صلح آمیز ندارد و با قطعنامه های شورای امنیت منطبق است.

بنا بر این بسته پیشنهادی، پیشرفت بسوی توافق نهائی، گام به گام خواهد بود و دو طرف گامهای بایسته را بر خواهند داشت. در آنچه به ما مربوط می شود، در کوتاه مدت، ما گامهایی را بر خواهیم داشت بشرط این که ایران نیز چند گامی بردارد.

● هدف از گفتگوها پایان بخشیدن به بحران شدت گیری است که سالهاست ادامه دارد و روابط ایران با بخش بزرگی از جامعه بین المللی را زهرآلود کرده است و پای جنگ را بمتابه راه حل خواهند برد:

نهائی، بمیان آورده است. ◀ در این گزارش کوتاه، از پیشنهادهای دو طرف، دو بند قابل مشاهده اند: در پیشنهاد ایران، پذیرفته شدن حق ایران بر غنی سازی اورانیوم و در پیشنهاد کشورهای ۱+۵ متوقف کردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد. اما در روز دوم، بندهای دیگری که به پرونده اتمی ایران مربوط می شوند، برزبانها آمدند: ۱- سه بند از ۵ بند پیشنهاد شده توسط هیأت خامنه ای، عبارتند از غنی سازی بقصد تهیه سوخت اتمی و برداشته شدن تحریم نفتی و بازرسی شامل آژانس بین المللی انرژی اتمی از تأسیسات اتمی ایران. دوبند دیگر، یکی موضوع بحرین بوده است (جلیلی در کنفرانس مطبوعاتی از آن سخن گفت) و دیگری خلع سلاح هسته ای در خاورمیانه.

اما بنا بر ارزیابی کارشناسان غرب، به استناد، اشاره های خانم آشتون و دیگران، خواست غیر اتمی اما اصلی ایران، پذیرفته شدن دولت جمهوری اسلامی ایران از سوی امریکا بطور خاص و غرب بطور عام بوده است. ۲- اما طرف مقابل، اولاً حاضر نشده است حق ایران بر داشتن «چرخه سوخت» اتمی را بپذیرد. یعنی اگر هم توافقی وجود داشته است که بنا بر آن، ایران حق دارد اورانیوم را تا ۵ درصد غنی کند، هیأت های غربی، خلاف آن را در گفتگوهای بغداد نیز گفته اند. قول وزارت خارجه امریکا در این باره، صریح است. در واقع، هیأت های غربی می خواسته اند مسئله غنی سازی تا ۵ درصد مسکوت بماند در عوض، پیشنهاد کرده اند ایران غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را به حال تعلیق درآورد. حاضر به لغو مجازاتهای نفتی شده اند. در عوض، پیشنهاد کرده اند قطعات یدکی و سوخت برای راکتور پزشکی تهران و ایزتوپ ها و کمک فنی در مورد استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی به ایران بدهند.

در کنفرانس مطبوعاتی مشترک آشتون و جلیلی، دو طرف گفته اند: نکات مورد اشتراک و نکات مورد اختلاف وجود دارند. پیشرفتی بعمل آمده است. قرار بر ادامه گفتگوها در ۱۸ و ۱۹ (۲۹ و ۳۰ خرداد) ژوئن شده است و دو طرف موافقت کرده اند پیش از آن، کارشناسان فنی دو طرف، بایکدیگر گفتگو کنند و کار گفتگوهای مسکو را آسان گردانند. ایران نیز پذیرفته است به حال تعلیق درآوردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را مورد بررسی قرار دهد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، امریکا نمی خواسته است اصل غنی سازی اورانیوم طرح شود اما با توجه به طرح مجازات مصوب سنای و گزارشهای منتشره در مطبوعات غرب، هیاتی که خامنه ای به بغداد روانه کرد، لازم دیده است چرخه سوخت و حق ایران بر غنی سازی اورانیوم را مطرح کند. این هیات می توانست واکنش نشود و کار را به ترتیبی پیش ببرد که در عین کاستن از مجازاتهای اقتصادی و برطرف کردن خطر جنگ، نخست غرب را به قبول ضمنی غنی سازی و سپس به اعتراف رسمی برانگیزد. اما مسئله اصلی رژیم نه ایران و حقوق ملی مردم ایران و نه اتم که بود و نبود خودش و طلب جا و موقع برای خویش است. بدین ترتیب، اگر هم مصالحه محرمانه ای وجود داشته است، در بغداد، امکان به عمل درآمدن را نیافته است. این

بار، بیش از رژیم، حکومت اوباما است که زیر فشارها، فرصت را سوزانده است:

آیا زیر فشار اسرائیل و لابی هایش و محافظه کاران جدید، اوباما در خود یارای عمل کردن به مصالحه را نیافته است؟

* ایران خواستار آن شد که ۱+۵ حق ایران بر غنی سازی اورانیوم را در پیشنهاد خود بکنجاند و امریکا پاسخ داد: این کاری است که ما نمی توانیم بکنیم:

◀ در ۲۴ مه، جزون دبتر گزارش کرده است: گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران، در بغداد، پایان یافتند. توافقی نیز بعمل نیامد. ایران بر حق خود بر داشتن چرخه سوخت اتمی، بنا بر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای تأکید کرد و از کشورهای ۱+۵ خواست که این حق ایران را در بسته پیشنهادی خود بکنجاند. اما نماینده امریکا، بنا بر قول مقامات امریکا، پاسخ داده است: مسلم است که این کاری نیست که ما آمادگی انجام آن را داشته باشیم.

● طرفه این که بنا بر گزارشهای واصل از بغداد، هیأت امریکائی با امری مخالفت کرده است که حتی اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، با صدور بیانیه ای، آن را پذیرفته است (ایران می تواند اورانیوم را تا ۳/۵ درصد غنی سازد). بعد از او، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، با این موضع مخالفت کرد و گفت: ایران نه تنها باید غنی سازی اورانیوم محض سوخت را متوقف کند، بلکه می باید تأسیسات غنی سازی اورانیوم را برچیند.

● بخش عمده اورانیوم غنی شده ایران، ۳/۵ درصد است. این اورانیوم تنها بکار سوخت نیروگاه اتمی می آید. مقدار کمی نیز اورانیوم ۲۰ درصد دارد. این اورانیوم نیز سوخت نیروگاه اتمی پزشکی را تأمین می کند که در سال ۱۹۶۰، امریکا در اختیار ایران قرار داده است.

انقلاب اسلامی: جلیلی، در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با آشتون گفت: ما نخست از طریق آژانس بین المللی انرژی اتمی تقاضای سوخت برای این نیروگاه را کردیم. غرب بود که تقاضا را رد کرد. بنا بر این، هرگاه غرب درست عمل کرده بود، امروز، به حال تعلیق درآوردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را محور پیشنهادهای خود نمی کرد.

◀ هیأت های غربی پیشنهاد ایران برای بازرسی وسیع تر آژانس بین المللی انرژی اتمی را نیز نپذیرفتند: چون گلاس، در ۲۴ مه ۲۰۱۲، گزارش کرده است: هیأت های نمایندگی غرب پیشنهادهای ایران و هیأت نمایندگی ایران پیشنهادهای کشورهای ۱+۵ را رد کردند. با وجود این، گفتگوها در معرض شکست و قطع شدن قرار ندارند.

● هیأت های نمایندگی کشورهای غرب تقاضای ایران را برای لغو تحریمها در ازای موافقت ایران با بازرسی وسیع بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی از تأسیسات اتمی خود را رد کردند. حسن عابدینی، تحلیل گر ایرانی، پیشنهاد به حال تعلیق درآوردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را در ازای دریافت قطعات یدکی هواپیما، یک جوک

در صفحه ۵



دانست. بسته پیشنهادی متعادل نبوده، بنا بر این، قابل قبول نبوده است.

● واقع امر اینست که حکومت اوپاما و تمامی جامعه اطلاعاتی آمریکا می دانند که ایران در کار تولید بمب اتمی نیست و هیچگونه قصدی بر تولید آن، آبراز نکرده است. وزیر دفاع آمریکا و وزیر اطلاعات ملی و رئیس ستاد ارتش آمریکا در علن گفته اند که ایران در کنار ساختن بمب اتمی نیست. با وجود صلح آمیز بودن برنامه اتمی ایران و با وجود قبول همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی، قدرتهای غربی، تحت رهبری آمریکا، از کاستن از مجازاتها در آزای بازرسی وسیع از تأسیسات اتمی ایران، سر باز زدند.

● در ۲۴ مه ۲۰۱۲، خبرگزاری فرانسه از بغداد گزارش کرده است:

● ایران و کشورهای ۱+۵ در ۲۴ مه، دو روز گفتگوها بر سر مسئله اتمی ایران را به پایان بردند. تنها نتیجه ملموس آن این شد که گفتگوها، در روزهای ۱۸ و ۱۹ ژوئن، در مسکو دنبال خواهند شد.

● کاترین اشتون گفت: در این دو روز، ما با ایرانیها گفتگوهای بسیار پر حجم و درگیر کننده جزئیات بعمل آوردیم. بنا داریم این گفتگوها را در روزهای ۱۸ و ۱۹ ژوئن در مسکو از سر بگیریم. روشن است که دو طرف خواهان پیشرفت در گفتگوها هستند و ما نقاط مشترک داریم. اما عدم توافق های مهم نیز برجا هستند. با اینهمه، ایران قبول کرده است که تعلیق غنی سازی تا ۲۰ درصد را مورد بررسی قرار دهد.

● جلیلی نیز گفت: ایران حق مسلم بر غنی سازی اورانیوم دارد.

● روز دوم، بنا بر قول یک مقام ایرانی عضو هیات، گفتگوها در جو بسیار بدی آغاز شد. پیش از آن، سه نوبت اشتون با جلیلی گفتگو کرده بودند.

● بنا بر یک منبع دیپلماتیک غربی، باب گفتگوها وقتی فقل شد که ایران خواستار آن شد که کشورهای ۱+۵ حق ایران بر غنی سازی اورانیوم را بپذیرد. و نمایندگان این کشورها نپذیرفتند. در نیمه روز، همان منبع گفت: نفاذی بعمل نمی آید اما گفتگوها در مسکو دنبال خواهند شد.

● دانستی است که در آغاز، وسائل ارتباط جمعی رژیم سخن از شکست گفتگوها بمیان نیاوردند. گفتگوها را موفقیت آمیز و برخوردار از پیشرفت نیز توصیف کردند. جز روزنامه ایران، ارگان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران که در اختیار احمدی نژاد و گروه او است. این روزنامه پرسید چرا نباید امید کاذب برانگیخت. و بسته پیشنهادی غرب را بی محتوا توصیف کرد. بدین قرار، خامنه ای چون خود گفتگوها را تصدی کرده و دستگاه او امید به موفقیت را برانگیخته بود، اینک ترس خود را از اینکه بر مذاکرات بغداد مهر شکست بخورد، اظهار می دارد. با وجود این، در روزهای بعد، پس از آنکه بالا رفتن قیمت دلار، گویاترین اعلان بر ناتوانی خامنه ای و هیات مأمور گفتگوی او شد، جمهوری اسلامی گفتگوها را بی نتیجه توصیف کرد و کیهان به آمریکا تاخت و خواستار عدم شرکت در گفتگوهای مسکو شد.

*** غرب امتیازهایی را که ایران داد مغتنم نشمرد و سیاست خویش را بر خواستهای اسرائیل بنا نهاد:**

● پل پیلار که پیش از این تحلیل گر سیا در مورد کشورهای خاورمیانه بوده و اینک استاد دانشگاه است، در ۲۴ مه، ارزیابی خود را از گفتگوهای بغداد، انتشار داده است. بر جمع، بر این نظر است که آمریکا و متحدان اروپایی او، از اسرائیل دنباله روی کرده اند:

● مشاهده حاصل گفتگوهای بغداد میان کشورهای ۱+۵ و ایران این پیش را به ذهن متبادر می کند: چه اندازه آنها

بغداد، مسکو و بعد...؟

که نمی خواهند گفتگوها به نتیجه بیانجامد، بر رفتار گفتگو کنندگان اثر داشته اند و سهم سوءتفاهم ها در به نتیجه نرسیدن گفتگوها چه اندازه بوده اند؟

● تصویر عمومی که از میز گرد گفتگوها نارسا است. واقعیت اینست که غرب حاضر نشد هیچیک از مجازاتهای را که وضع کرده است، لغو کند. با وجود این که ایران گفت حاضر است غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را رها کند، غرب حاضر نشد هیچیک از مجازاتها را لغو کند. با آنکه آمریکا خودداری از غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را محصور کرده بود و ممکن بود در ازای پذیرش آن از سوی ایران، از بخشی از تحریم ها چشم پوشید، کاری را که باید کرد، نکرد.

● در ازای چشم پوشی ایران از غنی کردن اورانیوم تا ۲۰ درصد، غرب به ایران پیشنهاد می کند قطعات بزرگی هواپیماهای مسافربری و ایزوتوپهای طبی بدهد. در مقایسه با تحریمهای سنگینی که بر ضد ایران وضع شده اند، این پیشنهادها، بس ناچیز هستند.

● طی سالها، انبوهی از مجازاتها برهم افزوده شده اند و کشورهای ۱+۵ از آنها برای وارد کردن فشار به ایران استفاده می کنند. چون پای گفتگو بمیان می آورند، در ازای امتیازها که از ایران مطالبه می کنند، حاضر نیستند از این مجازاتها بکاهند.

● شاید کشورهای ۱+۵ چیزی در جیب دارند که می خواهند وقتی گفتگوها پیشرفت کنند، در آورند. امسداوریم چنین باشد. اما در هفته های اخیر ایران نرمش روز افزون بخرج داد. اما آنها که آن طرف میز نشسته بودند، بخصوص آمریکا، مجازاتهای بیشتر وضع کرد (اشاره نویسنده به مصوبه های مجلس نمایندگان و سنای آمریکا است).

● آیا برخی از آنها که در کار این گفتگوها هستند، این شیوه را شیوه گفتگو یا هدف رسیدن به نتیجه می دانند؟ آیا معنای گفتگو اینست که همه چیز را بستانی و هیچ چیز ندهی؟ آیا شیوه صحیح گفتگو اینست که طرف مقابل را در حالی که نرمش بخرج می دهد و حاضر به دادن امتیازها می شود، بیشتر مجازات کنی؟

● شاید درک ما از گفتگو نادرست است و درک درست اینست: وقتی مجازاتهای کنونی سبب می شود که ایران امتیاز بدهد، مجازاتهای بیشتر مجبور می کند بیشتر امتیاز بدهد. اما شیوه جمهوریخواهان عضو مجلس نمایندگان منی بر همه چیز گرفتن و هیچ چیز ندادن، کار را به بن بست می کشاند.

● به باور من، آنچه ما مشاهده می کنیم، گویای نادانی از فن و روش گفتگو کردن نیست بلکه تسلیم حکم آنها می شدن است که می دانند چه می خواهند. آنها کسانی هستند که نمی خواهند گفتگوها به موفقیت بیانجامد.

● بحران اتمی ایران حالا دیگر نگرانی آور شده است. زیرا سیاست داخلی آمریکا تأثیر می پذیرد از سیاستهای یک دولت خارجی که برنامه اتمی ایران را تهدید این زمان تلقی می کند و از آن در سیاست داخلی آمریکا، سود می جوید. بیشتر سیاستمداران آمریکا از این امر که ایران را خطر بخوانند و خواستار تشدید فشار به ایران بشوند، سود می برند.

● بیشتر سیاستمداران آمریکا روی خوش نشان دادن به ایران را از لحاظ سیاسی، برای خود خطرناک می دانند. اینان اهمیتی به هدف که اجتناب از مجوز شدن ایران به بمب اتمی است، نمی دهند. به استفاده ای که از این دست آویز می توان برد، می اندیشند.

● ساعضای دیگر کشورهای ۱+۵ قادر باشند نرمش بیشتری نشان بدهند. اما این آمریکا است که مهم ترین بازیگر

طرف دیگر میز گرد مذاکره است. این قدرت است که نمی تواند به راه گفتگوی نتیجه بخش برود.

* نتان یاهو و اهود باراک رئیس هیأت نمایندگی آمریکا

گفتگوهای بغداد را نمی پذیرد و آژانس ذرات اورانیوم ۲۷ درجه

را در فردو پیدا می کند و ایران می گوید: آژانس دلایل توجیه

کننده بازرسی از پارچین را ارائه نکرده است:

● در ۲۶ مه ۲۰۱۲، وبکا فایل گزارش کرد که اختلاف میان اسرائیل و آمریکا بر سر پرونده اتمی ایران قطعی تر شد وقتی که در ۲۵ مه، نتان یاهو و اهود باراک حاضر نشدند رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در گفتگوهای بغداد را بحضور بپذیرند. وندی شرین، معاون وزیر خارجه آمریکا، در پایان گفتگوهای بغداد، به بیت المقدس آمد که این دورا از گفتگوها و حاصل آن آگاه کند.

● ناگزیر او با یاکوب امیدور، مشاور امنیتی نخست وزیر و رفی باراک، مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل دیدار کرد و این دورا نسبت به گفتگوها توجیه شد. او به آنها گفت گفتگوها بی نتیجه شد زیرا ایران حاضر نشد از غنی سازی اورانیوم، نه ۳/۵ درصد و نه ۲۰ درصد صرف نظر کند و نه تأسیسات اتمی فردو را برجیند.

● به گمان اسرائیل هر روز که صرف فعالیتهای دیپلماتیک می شود، فرصتی که به ایران داده می شود تا که برنامه اتمی خود را به انجام رساند. چنانکه گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی حاکی است که ایران ذخیره اورانیوم غنی شده خود را دو برابر کرده است.

● اورانیوم غنی شده را نیز از ۷۲/۴ کیلو به ۱۴۵ کیلو رسانده است. سانترفوژهای فردو را نیز از ۳۰۰ به ۵۰۰ رسانده است. تأسیسات فردو در ماه، ۲۳/۹ کیلو گرم اورانیوم ۲۰ درجه تولید می کند.

● بنا بر این، تا پایان سال جاری مسیحی، ایران ۳۳۶ کیلو گرم اورانیوم ۲۰ درجه خواهد داشت. میزان اروانیوم کمتر از ۵ درجه غنی شده اش نیز که در فوریه ۵۴۵۱ کیلو بود به ۶۲۳۲ کیلو افزایش یافته است.

● طرفه این که بنا بر گزارش آژانس، در فردو، ذرات اورانیوم ۲۷ درجه نیز مشاهده شده است. ایران وجود این ذرات را به دلایل فنی نسبت می دهد و نه اقدام به تولید اورانیوم با این درجه از غنی سازی.

● در ۲۶ مه ۲۰۱۲، رویترز گزارش کرده است که وسائل ارتباط جمعی ایران می گویند: آژانس بین المللی انرژی اتمی هنوز دلایل کافی برای توجیه بازرسی تأسیسات مظنون ارائه نکرده است.

● تأسیسات پارچین بیشتر از تأسیسات دیگر مورد ظن غرب است. گزارش هفته پیش آژانس میگوید که عکسهای هوایی حاکی از وجود «فعالیهای پنهان گرا» در این تأسیسات هستند. ایران به این عنوان که در پارچین، تأسیسات نظامی برپا هستند، اجازه تفتیش به آژانس نداده است. به گزارش فارس نیوز، فریدون عباسی دوانی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران می گوید: «دلایل و مدرکی که بازرسی از تأسیسات

پارچین را موجه بگردانند، هنوز از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی به ما ارائه نشده است.

● آمانو، در پایان دیدارش از تهران گفت: با ایران به توافق رسیدیم و به زودی توافق نامه را امضاء خواهیم کرد. این توافق نامه امضاء شده است.

● انقلاب اسلامی: پیش از گفتگوهای بغداد، باردیگر، صدای طبل جنگ بلند شد. این بار، آمریکا بود که اظهار آمادگی برای جنگ برضد ایران می کرد. بعد از گفتگوهای بغداد، تهدید به جنگ ادامه یافت. سنجش افکاری نیز به عمل آمد که بنا بر آن، «ایران» در همه جای جهان منفور است:

● در ۲۶ مه ۲۰۱۲، وبکا فایل گزارش کرد که اختلاف میان اسرائیل و آمریکا بر سر پرونده اتمی ایران قطعی تر شد وقتی که در ۲۵ مه، نتان یاهو و اهود باراک حاضر نشدند رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در گفتگوهای بغداد را بحضور بپذیرند. وندی شرین، معاون وزیر خارجه آمریکا، در پایان گفتگوهای بغداد، به بیت المقدس آمد که این دورا از گفتگوها و حاصل آن آگاه کند.

● ناگزیر او با یاکوب امیدور، مشاور امنیتی نخست وزیر و رفی باراک، مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل دیدار کرد و این دورا نسبت به گفتگوها توجیه شد. او به آنها گفت گفتگوها بی نتیجه شد زیرا ایران حاضر نشد از غنی سازی اورانیوم، نه ۳/۵ درصد و نه ۲۰ درصد صرف نظر کند و نه تأسیسات اتمی فردو را برجیند.

● به گمان اسرائیل هر روز که صرف فعالیتهای دیپلماتیک می شود، فرصتی که به ایران داده می شود تا که برنامه اتمی خود را به انجام رساند. چنانکه گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی حاکی است که ایران ذخیره اورانیوم غنی شده خود را دو برابر کرده است.

● اورانیوم غنی شده را نیز از ۷۲/۴ کیلو به ۱۴۵ کیلو رسانده است. سانترفوژهای فردو را نیز از ۳۰۰ به ۵۰۰ رسانده است. تأسیسات فردو در ماه، ۲۳/۹ کیلو گرم اورانیوم ۲۰ درجه تولید می کند.

● بنا بر این، تا پایان سال جاری مسیحی، ایران ۳۳۶ کیلو گرم اورانیوم ۲۰ درجه خواهد داشت. میزان اروانیوم کمتر از ۵ درجه غنی شده اش نیز که در فوریه ۵۴۵۱ کیلو بود به ۶۲۳۲ کیلو افزایش یافته است.

● طرفه این که بنا بر گزارش آژانس، در فردو، ذرات اورانیوم ۲۷ درجه نیز مشاهده شده است. ایران وجود این ذرات را به دلایل فنی نسبت می دهد و نه اقدام به تولید اورانیوم با این درجه از غنی سازی.

● در ۲۶ مه ۲۰۱۲، رویترز گزارش کرده است که وسائل ارتباط جمعی ایران می گویند: آژانس بین المللی انرژی اتمی هنوز دلایل کافی برای توجیه بازرسی تأسیسات مظنون ارائه نکرده است.

● تأسیسات پارچین بیشتر از تأسیسات دیگر مورد ظن غرب است. گزارش هفته پیش آژانس میگوید که عکسهای هوایی حاکی از وجود «فعالیهای پنهان گرا» در این تأسیسات هستند. ایران به این عنوان که در پارچین، تأسیسات نظامی برپا هستند، اجازه تفتیش به آژانس نداده است. به گزارش فارس نیوز، فریدون عباسی دوانی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران می گوید: «دلایل و مدرکی که بازرسی از تأسیسات

پارچین را موجه بگردانند، هنوز از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی به ما ارائه نشده است.

● آمانو، در پایان دیدارش از تهران گفت: با ایران به توافق رسیدیم و به زودی توافق نامه را امضاء خواهیم کرد. این توافق نامه امضاء شده است.

● انقلاب اسلامی: پیش از گفتگوهای بغداد، باردیگر، صدای طبل جنگ بلند شد. این بار، آمریکا بود که اظهار آمادگی برای جنگ برضد ایران می کرد. بعد از گفتگوهای بغداد، تهدید به جنگ ادامه یافت. سنجش افکاری نیز به عمل آمد که بنا بر آن، «ایران» در همه جای جهان منفور است:

● در ۲۶ مه ۲۰۱۲، وبکا فایل گزارش کرد که اختلاف میان اسرائیل و آمریکا بر سر پرونده اتمی ایران قطعی تر شد وقتی که در ۲۵ مه، نتان یاهو و اهود باراک حاضر نشدند رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در گفتگوهای بغداد را بحضور بپذیرند. وندی شرین، معاون وزیر خارجه آمریکا، در پایان گفتگوهای بغداد، به بیت المقدس آمد که این دورا از گفتگوها و حاصل آن آگاه کند.

● ناگزیر او با یاکوب امیدور، مشاور امنیتی نخست وزیر و رفی باراک، مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل دیدار کرد و این دورا نسبت به گفتگوها توجیه شد. او به آنها گفت گفتگوها بی نتیجه شد زیرا ایران حاضر نشد از غنی سازی اورانیوم، نه ۳/۵ درصد و نه ۲۰ درصد صرف نظر کند و نه تأسیسات اتمی فردو را برجیند.

دارد و ۹۶ درصد مخالف مجوز شدن ایران به بمب اتمی هستند و ۷۶ درصد موافق وضع مجازاتهای سخت برضد ایرانند و ۵۱ درصد موافق جنگ با هدف جلوگیری از مجوز شدن ایران به بمب اتمی هستند.

● آلمان: ۶ درصد نظر مساعد نسبت به ایران دارند و ۹۶ درصد مخالف مجوز شدن ایران به بمب اتمی هستند و ۸۰ درصد موافق وضع مجازاتهای سخت برضد ایرانند و ۵۰ درصد موافق جنگ پیشگیرانه برضد ایران هستند.

● روسیه: ۳۶ درصد نظر مساعد نسبت به ایران دارند و ۷۷ درصد مخالف مجوز شدن ایران به بمب اتمی هستند و ۴۶ درصد موافق وضع مجازاتهای سخت برضد ایرانند و ۲۴ درصد موافق جنگ پیشگیرانه برای جلوگیری از مجوز شدن ایران به بمب اتمی هستند.

● چین: ۲۱ درصد نظر مساعد به ایران دارند و ۵۴ درصد مخالف مجوز شدن ایران به بمب اتمی هستند و ۳۸ درصد موافق وضع مجازاتهای سخت برضد ایرانند و ۳۰ درصد موافق جنگ پیشگیرانه برای جلوگیری از مجوز شدن ایران به بمب اتمی هستند.

● بدین قرار، هرگاه نمایندگان این ۶ کشور بخواهند برابر نظر افکار عمومی خود عمل کنند، وضع مجازاتهای سخت از حمایت افکار عمومی برخوردار می شود. حتی در مورد جنگ پیشگیرانه، غرب می تواند روی موافقت ۳۰ درصد چینی ها و ۲۴ درصد روسها حساب کند.

● اما نظر مردم ۲۱ کشور در باره مجوز شدن ایران به بمب اتمی: در آمریکا، ۲ درصد موافق و ۹۴ درصد مخالف و در آلمان، ۳ درصد موافق و ۹۶ درصد مخالفند و در فرانسه، ۴ درصد موافق و ۹۶ درصد مخالفند و در اسپانیا، ۴ درصد موافق و ۹۵ درصد مخالفند و در جمهوری چک، ۳ درصد موافق و ۹۴ درصد مخالفند و در انگلستان، ۴ درصد موافق و ۹۱ درصد مخالفند و در ایتالیا، ۴ درصد موافق و ۹۱ درصد مخالفند و در لهستان، ۷ درصد موافق و ۸۸ درصد مخالفند و در یونان، ۹ درصد موافق و ۸۷ درصد مخالفند و در روسیه، ۱۱ درصد موافق و ۷۷ درصد مخالفند و در ترکیه، ۲۹ درصد موافق و ۵۴ درصد مخالفند و در اردن، ۲۱ درصد موافق و ۷۶ درصد مخالف هستند و در مصر، ۲۳ درصد موافق و ۶۶ درصد مخالف هستند. و در لبنان، ۳۵ درصد موافق و ۶۲ درصد مخالفند. و در تونس، ۴۲ درصد موافق و ۴۳ درصد مخالفند و در ژاپن، ۴ درصد موافق و ۹۴ درصد مخالفند و در چین، ۲۵ درصد موافق و ۵۴ درصد مخالف هستند. در هند ۱۵ درصد موافق و ۳۴ درصد مخالفند. در پاکستان، ۵۰ درصد موافق و ۱۱ درصد مخالف هستند. و در برزیل، ۵ درصد موافق و ۹۱ درصد مخالف هستند. و در مکزیک، ۹ درصد موافق و ۸۶ درصد مخالف هستند.

● جمع های موافق و مخالف ۱۰۰ درصد نمی شوند. علت، نیاوردن درصدهای پرسش شوندگان است که به پرسش پاسخ نداده اند.

● بدین قرار، به استثنای پاکستان که ۵۰ درصد موافق مجوز شدن ایران به بمب اتمی هستند، بقیت جهان، با مجوز شدن ایران به بمب اتمی مخالفند. اما حتی در برخی از کشورهای مسلمان که مخالفت با مجوز شدن ایران به بمب اتمی کمتر است، اکثریت مردم مجوز شدن ایران به بمب اتمی را تهدیدآمیز می دانند:

● در لبنان، ۴۰ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۴ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۳۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد می دانند. در اردن، ۵۵ درصد تهدید آمیز نمی دانند و

● در مصر، ۴۰ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۴ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۳۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد می دانند. در اردن، ۵۵ درصد تهدید آمیز نمی دانند و

● در مصر، ۴۰ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۴ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۳۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد می دانند. در اردن، ۵۵ درصد تهدید آمیز نمی دانند و

● در مصر، ۴۰ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۴ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۳۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد می دانند. در اردن، ۵۵ درصد تهدید آمیز نمی دانند و

● در مصر، ۴۰ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۴ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۳۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد می دانند. در اردن، ۵۵ درصد تهدید آمیز نمی دانند و

● در مصر، ۴۰ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۴ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۳۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد می دانند. در اردن، ۵۵ درصد تهدید آمیز نمی دانند و

● در مصر، ۴۰ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۵۴ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۳۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۴۶ درصد می دانند. در اردن، ۵۵ درصد تهدید آمیز نمی دانند و



بغداد، مسکو و بعد...؟

۴۲ درصد می دانند. در تونس، ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۳۱ درصد می دانند و در پاکستان، ۵۷ درصد تهدید آمیز نمی دانند و ۱۳ درصد تهدید آمیز می دانند.

۴ - موافقت با وضع مجازاتهای سخت بر ضد ایران نیز همگانی است:

میزان موافقت کشورهای ۱+۵ را با مجازاتهای سخت، در بند ۱ آوردیم. اینک کشورهای دیگر دنیا، در جمهوری چک، ۷۹ درصد موافق و ۱۷ درصد مخالفند و در ایتالیا، ۷۸ درصد موافق و ۱۵ درصد مخالف هستند. و در اسپانیا، ۷۲ درصد موافق و ۲۵ درصد مخالف هستند. و در لهستان، ۷۱ درصد موافق و ۲۱ درصد مخالف هستند. و در یونان، ۵۵ درصد موافق و ۳۹ درصد مخالف هستند. و در لبنان، ۷۴ درصد موافق و ۲۰ درصد مخالف هستند. و در مصر، ۷۱ درصد موافق و ۲۱ درصد مخالف هستند. و در اردن، ۶۸ درصد موافق و ۲۸ درصد مخالف هستند. و در ترکیه، ۳۴ درصد موافق و ۵۲ درصد مخالف هستند و در مکزیک، ۷۳ درصد موافق و ۲۳ درصد مخالفند. و در برزیل، ۶۲ درصد موافق و ۳۶ درصد مخالف هستند. در ژاپن، ۶۱ درصد موافق و ۳۴ درصد مخالف هستند.

بدین ترتیب، از دید اکثریت مردم این کشورها، ایران قربانی تحریمها، نه مظلوم که ظالم و در خور شدیدترین مجازاتها است. بدین سان، گودنا کنندگان بر ضد انقلاب مردم ایران و تجربه مردم سالاری، ایران را کشوری جلوه داده اند که در خور سخت ترین مجازاتها است. جز در سه کشور، اکثریت مردم در بقیه کشورها با جنگ پیشگیرانه بقصد جلوگیری از مهجر شدن ایران به بمب اتمی موافق هستند:

۵ - در باره حمله نظامی به ایران: نظر های مردم کشورهای ۱+۵ را در بند اول آورده ایم. نظر های مردم کشورهای دیگر بدین قرار هستند: در جمهوری چک، ۵۵ درصد موافق و ۳۱ درصد مخالف هستند. و در اسپانیا، ۵۳ درصد موافق و ۳۷ درصد مخالفند. و در ایتالیا، ۵۲ درصد موافق و ۲۲ درصد مخالفند. و در لهستان، ۵۱ درصد موافق و ۲۲ درصد مخالفند. و در یونان، ۲۷ درصد موافق و ۳۰ درصد مخالفند. و در مصر، ۵۲ درصد موافق و ۱۷ درصد مخالفند. و در اردن، ۵۰ درصد موافق و ۲۵ درصد مخالفند. و در لبنان، ۴۶ درصد موافق و ۳۶ درصد مخالفند و در ترکیه، ۲۶ درصد موافق و ۴۲ درصد مخالفند. و در برزیل، ۵۵ درصد موافق و ۳۱ درصد مخالفند. و در مکزیک، ۵۴ درصد موافق و ۳۴ درصد مخالفند و در ژاپن، ۴۰ درصد موافق و ۴۹ درصد نیز مخالفند.

بدین قرار، حمله نظامی به ایران، از حمایت اکثریت مردم در بسیاری از کشورهای دنیا نیز برخوردار است.

۶ - اما در خود آمریکا، مخالفت طرفداران حزب جمهوریخواه با مهجر شدن ایران به بمب اتمی، شدید تر است: میزان مخالفان و موافقان مهجر شدن ایران به بمب اتمی از این قرار است: ۶۳ درصد اعضای احزاب مخالفند که ایران بمب اتمی داشته باشد و ۲۸ درصد موافقند که ایران بمب اتمی داشته باشد. از اعضای حزب جمهوریخواه، ۷۹ درصد مخالف و ۱۵ درصد موافق و از اعضای حزب دموکرات ۶۱ درصد مخالف و ۳۱ درصد موافق و از مستقل ها، ۵۸ درصد مخالف و ۳۳ درصد موافق هستند.

۷ - اکثریت مردم در کشورهای که در آنها، سنجش افکار به عمل آمده است، وجهه ایران را در جهان، خراب می دانند: وجهه ایران را، در آمریکا، ۶۸ درصد بد و ۱۳ درصد خوب می دانند. در یونان، ۶۲ درصد بد و ۲۷ درصد خوب می دانند. در لهستان، ۶۹ درصد بد و ۲۰ درصد خوب می دانند. در انگلستان، ۶۸ درصد بد و ۱۶ درصد خوب می دانند و در اسپانیا، ۸۴ درصد بد و ۹ درصد خوب می دانند. در جمهوری چک، ۷۷ درصد بد و ۹

درصد خوب می دانند. در آلمان، ۹۱ درصد بد و ۶ درصد خوب می دانند. در ایتالیا، ۸۵ درصد بد و ۵ درصد خوب می دانند. در روسیه، ۳۸ درصد بد و ۳۶ درصد خوب می دانند. در پاکستان، ۸ درصد بد و ۷۶ درصد خوب می دانند و تونس، ۴۳ درصد بد و ۳۹ درصد خوب می دانند. در لبنان، ۶۱ درصد بد و ۵۵ درصد خوب می دانند. در مصر، ۲۶ درصد خوب می دانند. در مصر، ۷۷ درصد بد و ۲۲ درصد خوب می دانند. در اردن، ۷۹ درصد بد و ۱۸ درصد خوب می دانند. در چین، ۶۱ درصد بد و ۲۱ درصد خوب می دانند. در هند، ۲۸ درصد بد و ۱۹ درصد خوب می دانند. در ژاپن، ۷۶ درصد بد و ۱۵ درصد خوب می دانند. در مکزیک، ۵۳ درصد بد و ۱۶ درصد خوب می دانند. و در برزیل، ۷۴ درصد خوب و ۱۳ درصد بد می دانند.

در خور یادآوری است که بهنگام انقلابی که در آن گل بر گلوله پیروز شد، ایران در همه جای جهان از بیشترین محبوبیت برخوردار بود. مثنی که مرکز عمل آورنده سنجش افکار ترسیم کرده است، حاکی از اینست که از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۲، محبوبیت ایران در مصر و اردن، مرتب کاهش داشته است. در آغاز، احمدی نژاد در کشورهای عرب محبوبیت بدست آورد. اینک ببینیم از آن محبوبیت چه برجا مانده است:

۸ محبوبیت احمدی نژاد در کشورهای زیر: در پاکستان، محبوب ۴۷ درصد و نامحوب ۶ درصد. در تونس، محبوب ۴۲ درصد و نامحوب ۳۴ درصد. در لبنان، محبوب ۴۲ و نامحوب ۵۵ درصد (نزد شیعه، ۹۵ درصد محبوب و ۵ درصد نامحوب و نزد مسیحیان، ۳۴ درصد محبوب و ۵۷ درصد نامحوب و نزد سنی ها، ۶ درصد محبوب و ۹۲ درصد نامحوب). در ترکیه، محبوب ۴۵ و نامحوب ۴۸ درصد. در مصر، محبوب ۲۳ و نامحوب ۷۳ درصد. در اردن، محبوب ۱۳ و نامحوب ۸۳ درصد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، در کشورهای عرب، محبوبیت روزهای اول جای خود را به عدم محبوبیت سپرده یعنی این که مردم این کشورها، به تدریج، متوجه شده اند که ضدیتی که احمدی نژاد نسبت به اسرائیل ابراز می کند، سودی عظیم عاید گرایشهای راست و راست افراطی اسرائیل می کند.

تدارک جنگ با ایران بر طبق الگوی جنگ روزه اسرائیل با کشورهای عرب - حمله به ایران و سوریه، جنگ اتمی ببار می آورد:

* تبلیغاتچی های اسرائیل وضعیت امروز اسرائیل را با وضعیتش در ۴۵ سال پیش مقایسه می کنند و مدعی می شوند: امروز نیز حیات اسرائیل در خطر است و باید به ایران حمله برق آسا کند!:

مقاله شامل اطلاعات و هشدار را ری مک گاورن نوشته است. او بمدت ۳۰ سال تحلیل گر سیا و اداره اطلاعات

ارتش آمریکا بوده است. لب کلام او اینست که محافظه کاران جدید آمریکا همچنان خواب حمله نظامی به ایران را می بینند و الگوئی که ارائه می دهند، همان حمله اسرائیل به مصر و دیگر کشورهای عرب، در سال ۱۹۶۷ است که به جنگ برق آسا و یا ۶ روزه معروف شد:

● بهنگام حمله اسرائیل به مصر، اسرائیل مدعی شد که چون ناصر، رئیس جمهوری وقت مصر، قوای خود را در مرزهای اسرائیل متراکم کرده و قصد حمله به ما را داشت، ما در حمله پیش دستی کردیم. اما ۱۵ سال بعد از آن، بگین، نخست وزیر اسرائیل گفت: ما باید با خود راستگو باشیم. ناصر قصد حمله به اسرائیل را نداشت اما به مصر حمله کردیم. بدین قرار، بهنگام حمله به مصر، «تهدید»ی که رژیم ناصر متوجه حیات اسرائیل کرده بود، دست آویز شد. به دنبال آن حمله، اسرائیل سرزمینهای فلسطینی را تصرف کرد و هنوز نیز بخش بزرگی از آن را در تصرف خود دارد.

● و امروز، اسرائیل مدعی می شود که ایران در کار ساختن بمب اتمی است و هدفش از میان برداشتن اسرائیل است. بدین سان، «تهدید اسرائیل توسط ایران»، دست آویز تدارک جنگ با ایران شده است. امروز، مبلغان جنگ می گویند: در یک حمله هوایی که کمتر از ۶ روز بطول خواهد انجامید، می توان اثری از تاسیسات اتمی ایران برجا نگذاشت. می گویند: امروز، اسرائیل با بزرگ ترین تهدیدهای دوران حیات خویش روبرو است. قرار گرفتن سلاح هسته ای در دست ملاحی ایران که در عین می گویند اسرائیل را باید از صفحه روزگار برداشت، خطری است که اسرائیل نمی تواند نسبت به آن لاقدید بماند. امروز نیز، چون آن بار که حیات اسرائیل در خطر بود، خود باید از خود دفاع کند.

● ائتلاف نتان یاهو با حزب رقیب خود، کدیما، بخاطر تضمین حمایت همگانی از حمله اسرائیل به ایران انجام گرفته است. کراوت هامر، در این باره، می نویسد: مخالفت تنی چند از مقامات پیشین اطلاعاتی و نظامی و سیاسی اسرائیل، با آب و تاب تبلیغ شد. اما از زمانی که ائتلاف انجام گرفت بدین سو، سر و صدای مخالفان جنگ نیز خوابید. ائتلاف گویای آمادگی سیاسی اسرائیل برای حمله به ایران، اگر ضرورت ایجاد کند، است. آمادگی ارتش اسرائیل محل تردید نیست. استعفاء و مخالفت این و آن دیگر نمی تواند عزم راسخ راست گرایان اسرائیل را بر حمله به ایران سست کنند.

● بعد از انتشار مقاله کراوت هامر Krauthammer، با وجود این که این نشریه تحت نفوذ محافظه کاران جدید را خوب می شناختیم، تصمیم گرفتیم، در پاسخ به نوشته او، نامه به روزنامه بنویسیم و بخواهیم که آن را درج کند. بدیهی است امید نداشتیم که روزنامه آن را درج کند. آن نامه که روزنامه درج نکرد، اینست:

نامه به سردبیر واشنگتن پست به تاریخ ۱۳ مه ۲۰۱۲،

در ۱۰ مه، زیر عنوان «بازتاب های ۶۷: واحدهای جنگی اسرائیل»، شارل کراوت هامر به جنگ اسرائیل با اعراب، در ماه مه ۱۹۶۷، پرداخته و آن را «ماه بیشترین ترس و یأس برای اسرائیل» توصیف و آن را با وضعیت امروز و خطر ایران برای اسرائیل،

بمنابه «بزرگ ترین تهدید» برای موجودیت اسرائیل، مقایسه کرده است. و ادعای او به ضرورت راست نیست. چرا که در اوت ۱۹۸۲، مناخیم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، در عین پذیرفت که در ماه ژوئن ۱۹۶۷، ما انتخاب داشتیم. قوای مصر در صحرای سینا متمرکز شده بودند. اما این بمعنای آن نبود که ناصر به راستی قصد حمله به ما را دارد. ما باید با خود راستگو باشیم. ما تصمیم گرفتیم به او حمله کنیم».

امروز نیز، «تهدید»ی که از جانب ایران متوجه اسرائیل است، خیالی است. کراوت هامر از قرار گرفتن بمب اتمی در دست ملاحی اسرائیل، خدای ایران که در عین، اسرائیل را تهدید به نابودی می کند، می نویسد. اما از یک تهدید خیالی می نویسد و این خیال است که می خواهد واقعیت جلوه دهد. مستند او تهدید رئیس جمهوری ایران، «حذف اسرائیل از نقشه جهان»، است. اما هرگز چنین سخنی نگفته است. دان میردور، معاون نخست وزیر اسرائیل، در اوائل ماه پیش، تصدیق کرد که احمدی نژاد چنین سخنی را نگفته است. و در ماه ژانویه، لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا و وزیر دفاع اسرائیل در عین تصدیق کردند که ایران در کار تولید بمب اتمی نیست. پیش از این دو، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، به اتفاق آراء تصدیق کرده بودند که ایران بمب اتمی نمی سازد.

حالا، چه کسی گرفتار مایخولیا است؟ نوشته کراوت هامر چنان شفاف است که ایجاب می کند امرهای مورد استناد او، موضوع تحقیق جدی قرار بگیرند. تا خیالی بودنشان مبرهن گردد.

* عصیان نظامیان و مقامات اطلاعاتی اسرائیل و جنگ لفظی میان مخالفان جنگ با ایران با موافقان آن:

◀ در ۱۰ مه ۲۰۱۲، خبرگزاری فرانسه از اسرائیل گزارش کرده است:

● حکومت نتان یاهو نظامیانی را که مخالفت خود را با جنگ، علنی میکنند، قویاً محکوم کرد. سران ارتش و موساد در اسرائیل وزنه دارند و جامعه اسرائیلی به موضوعگیری های آنها، واکنش نشان می دهد. وقتی این مقامها در عین، کفایت حکومت کنندگان بر اسرائیل را زیر سوال می برند، اسرائیلی ها نسبت به نظر آنها، بی تفاوت نمی مانند.

با آنکه اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل انگیزه های سران نظامی و اطلاعاتی را در مخالفت با جنگ زیر سوال برد و متحدان نتان یاهو، به آنها سخت حمله کردند و آنها را مسئولیت ناشناس خواندند، صداقت داگان و دیسکین زیر علامت سوال نرفت. علاوه بر این، این دو تنها نیستند.

فرماندهان پیشین ارتش و حتی رئیس ستاد کنونی ارتش نظری متفاوت با نظر حکومت نتان یاهو در باره تهدید شدن اسرائیل توسط ایران دارند. معاون جدید نخست وزیر و وزیر دفاع سابق اسرائیل، شانول مفاز، پیش از آنکه با نتان یاهو ائتلاف کند و به عضویت حکومت او درآید، از دیسکین حمایت کرد. حتی در میان وزیران ارشد حکومت اسرائیل، مخالف نظر اهود باراک، وزیر دفاع، وجود دارند. بخصوص در باره فوریت حمله نظامی به ایران، موشه بوژی بالون، معاون نخست وزیر، که چون مفاز، در سابق، رئیس ستاد ارتش بوده است، در عین اهود باراک را مورد انتقاد قرار داد. بنا

بر نظر اهود باراک، خط قرمزی وجود دارد که بمحض عبور ایران از آن، اسرائیل می باید به ایران حمله کند. روشن است که تعیین این خط قرمز نیز با اسرائیل است: در باره استحکاماتی که ایران ساخته است نیز، باراک گفته است: «استحکاماتی که انسانی می سازد، انسان دیگری می تواند در آن نفوذ کند».

● با وجود این مخالفت ها، از تردید افکار عمومی اسرائیل برجا بودن جنگ یک جانبه، نباید تعجب کرد. بنا بر سنجش آرای مؤسسه بروکینگز، ۱۹ درصد اسرائیلی ها موافق حمله اسرائیل به ایران، حتی بدون حمایت آمریکا از این حمله هستند. و ۳۲ درصد با حمله به ایران مخالف هستند. بدین سان، افکار عمومی به حکومت اسرائیل اجازه دست زدن به جنگ با ایران را نمی دهد. بخصوص که هراندازه به انتقادات نزدیک تر می شویم، حساسیت حکومت نسبت به جهت یابی افکار عمومی بیشتر می شود. امر مهم اینست که هم ایرانیان و هم ناظران بین المللی، از این واقعیت آگاهند.

● با وجود انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر و گفتگوهای ایران و کشورهای ۱+۵، احتمال حمله اسرائیل به ایران ضعیف است. حمله هوایی موافق اسرائیل به ایران، برای این که دقیق باشد، نیازمند آنست که شرایط آب و هوایی مساعد باشد. به سخن دیگر، اینک که بهار از دست رفته است، اسرائیل برای حمله موفق می باید منتظر بهار ۲۰۱۳ بماند. و هرگاه، میان ایران و کشورهای طرف معامله، بر سر کنترل غنی سازی اورانیوم توافق شود و اورانیومی که میزان غنی بودنش بیشتر از ۵ درصد باشد، از کشور خارج گردد، اسرائیل بهانه ای برای حمله به ایران نخواهد داشت. حکومت ائتلافی جدید با وجود این که حکومت را معتدل تر می کند، اما حمایت از حمله نظامی به ایران را گسترده تر می گرداند. به شرط این که اسرائیل امکان حمله موفق را داشته باشد.

● درسی که عصیان رؤسای دستگاه اطلاعاتی اسرائیل و ارتش این کشور می آموزد، اینست که در اسرائیل نه حالت موافقت با جنگ که نگرانی نسبت به آن وجود دارد. بطرف پایان سال جاری که می رویم، دنیا با اسرائیلی طرف می شود که همان طور که داگان و دیسکین می گویند، مصمم است به ایران حمله نظامی کند. و از دید اینگونه شخصیت ها، چنین جنگی موجه نیست.

* مدودو نخست وزیر روسیه: حمله به سوریه و ایران می تواند به جنگ اتمی بیانجامد:

◀ در ۱۷ مه، مدودو، نخست وزیر روسیه، برای شرکت در کنفرانس سران ۸ کشور، در آمریکا بود. او در کنفرانس مطبوعاتی گفت: روسیه قویاً مخالف جنگ با سوریه و ایران است: «اقدام به جنگ برضد حق حاکمیت کشورها می تواند به جنگی عمومی در منطقه بیانجامد. من نمی خواهم کسی را بترسانم اما هشدار می دهم که هرگاه چنین شود، کار به استعمال سلاح هسته ای می کشد. هرکسی می باید به این امر بیاندیشد.»

او نسبت به خطر جنگ هسته ای هشدار داد اما توضیح نداد چرا و چگونه حمله به این دو کشور سبب بروز جنگ اتمی می شود. ایران و سوریه سلاح هسته ای ندارند. از چه رو، جنگ با این دو کشور، به جنگ اتمی سرباز خواهد کرد؟ مگر این که روسیه نیز وارد این جنگ بگردد و کار به استعمال اسلحه اتمی بکشد.

در صفحه ۷



در مورد سوریه، خطر ورود روسیه به جنگ جدی است چرا که روسیه با رژیم سوریه پیوندهای بسیار نزدیک دارد و کوششهای غرب را در حمایت از شورشیان و گرفتار کردن سوریه به جنگ داخلی بشدت محکوم می کند. روسیه از سوریه حمایت می کند و قطعنامه های پیشنهادی به شورای امنیت بر ضد رژیم سوریه را محکوم کرده است.

انقلاب اسلامی: هشدار مدودو مستند است به واقعیت های زیر:

در همان حال که اوباما به شکیبائی سفارش می کند، ژنرال ماتیس جنگ با ایران را تدارک می بیند و ناتو در کار ایجاد سپر دفاع موشکی است:

* در همان حال که اوباما به شکیبایی سفارش می کند، ژنرال ماتیس James Mattis در تدارک جنگ با ایران است:

◀ در ۲۱ مه ۲۰۱۲، الی لک گزارش انحصاری در باره تدارک جنگ سوم خلیج فارس توسط مرکز فرماندهی ارتش آمریکا، انتشار داده است:

● در همان حال که دیپلماتهای غربی در بغداد می کوشند رهبران ایران را متقاعد کنند که فعالیت های اتمی خود را شفاف کنند، ژنرال جیمس ماتیس، چشم به خلیج فارس دوخته است و در تدارک جنگ با ایران است.

ماتیس می خواهد ناو هواپیما بر سوم و ناوگان همراهِش را روانه خلیج فارس کند. او می خواهد به ایران که نیروی دریائی آمریکا را تهدید می کند و دم از بستن تنگه هرمز می زند، قدرت آمریکا را نشان بدهد. بنا بر قول مقامات نظامی، ژنرال چهار ستاره و فرمانده مرکز فرماندهی ارتش آمریکا بر این باور است که نشان دادن قدرت نظامی آمریکا، مقامات ایران را از تشدید تنش بازمی دارد. رئیس جمهوری مایل است منابع نظامی را به هدفهایی اختصاص دهد که اینک تقدم جسته اند. مثل چین و به ماتیس گفته شده است که یک ناو هواپیما بر سوم و ناوهای جنگی همراهی کننده ای، آماده گسیل به خلیج فارس، در اختیار نیست.

● ناوگانی که ماتیس برای خلیج فارس می خواهد خاص چندین مأموریت در افریقای شرقی و خاورمیانه و آسیای جنوبی است. ماتیس که برای حکومت اوباما کار می کند، اغلب خود را به حال خودرها شده می یابد، بخصوص در مورد ایران.

منابع نزدیک به ژنرال، با The Beast گفته اند که ماتیس شگفت زده و نگران است از این که تصمیم رئیس جمهوری در ماه نوامبر به تخلیه کامل عراق، ارتش آمریکا را از دسترسی به پایگاه های کشور محروم کرده و تدابیر اندکی برای حفظ موقعیتش در منطقه اتخاذ شده اند. نظامیان با حکومت عراق در باره ادامه دسترسی ارتش آمریکا به پایگاه های نظامی در عراق، برای تعلیم و تدریب و نیز مبارزه با تروریسم، گفتگو می کردند. تا این که، در ماه نوامبر، اوباما تصمیم خود را به تخلیه عراق، به وسایل ارتباط جمعی

بغداد، مسکو و بعد...؟

ناتو توانائی دفاع موشکی از تمامی اروپائیان را خواهد یافت.

● اما دفاع موشکی در برابر حمله موشکی چه کشوری است؟ ایجاد پایگاه های موشکی تنش های شدید میان روسیه و ناتو پدید آورد. ناتو اصرار ورزید و امروز نیز می گوید هدف از ایجاد چتر دفاع، دفاع از اروپا در برابر حمله موشکی ایران است. حال این که پایگاه ها در مرزهای روسیه ایجاد می شوند!

انقلاب اسلامی: یادآور می شود که کارشناسان غرب گفته اند هدف تحمیل بودجه نظامی کمر شکن به ایران و از یاد آوردن ایران زیر بار سنگین این هزینه است. تحریمها از سوئی و فرار دادن ایران زیر چتر موشکی از سوی دیگر، کمر اقتصاد ایران را چنان خواهد شکست که دیگر نتواند کمر راست کند.

* کنگره، چراغ سبز جنگ با ایران را داده است:

◀ گلوبال ریسرچ در ۲۲ مه ۲۰۱۲، یک روز پیش از گفتگوهای بغداد، به قلم استفان لندمن، «اعلان نیمه رسمی جنگ» مصوب کنگره را گزارش کرده است:

● سرمقاله نیویورک تایمز و تحلیل و تفسیرهای منتشره در این روزنامه صراحت دارند بر این که در مورد ایران و سوریه، خواهان استفاده از هر وسیله بر ضد این دو رژیم هستند. قوانین بین المللی اجازه مداخله در امور کشورها را نمی دهد اما کنگره اجازه مداخله در ایران و سوریه را می دهد و وسایل ارتباط جمعی نظیر نیویورک تایمز نیز به توجیه آن می پردازند. طرفه این که نیویورک تایمز قول ناتو را در باره افغانستان نادرست ارزیابی می کند و می نویسد قوای ناتو بیش از پیش مهار خود را بر افغانستان از دست می دهند. با این حال، توجیه گر مداخله نظامی در ایران و سوریه می شود.

● هدفهای حیاتی را نه کنگره تعریف می کند و نه وسایل ارتباط جمعی. هیچ نه معلوم که کدامست آن هدف حیاتی که جنگ با ایران و یا مداخله نظامی در سوریه را باید ضرور بگرداند. آیا معلوم این نیست که نوبت به جنگ با ایران و سوریه رسیده است؟

* ناتو اروپا را تحت چتر دفاع موشکی قرار می دهد:

◀ در اجتماع سران ۸ کشور و نیز در اجتماع سران کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی، پرداختن به «مسئله ایران» از تقدم برخوردار شد. در ۲۱ مه ۲۰۱۲، جزن دیتز، گزارش کوتاه و گویائی در باره تصمیم ناتو پیرامون چتر دفاع موشکی انتشار داد:

● در این روز، ۲۱ مه، اعلان کرد که چتر دفاعی اروپا «موقتا عملیاتی» شده و به «مرحله اول» رسیده است. معنای رسمی این اعلان اینست که آمریکا کنترل سامانه رادار در ترکیه را در اختیار ناتو قرار داده است و کنترل مستقیم سامانه دفاع موشکی مستقر در کشتی های جنگی مستقر در منطقه را در دست خود دارد. سامانه دفاع موشکی در سال ۲۰۱۸، بطور کامل عملیاتی خواهد شد.

● آندرس فوگ راسموسن، دبیر کل ناتو، امروز اعلان کرد که قدم اول و مهم برای رسیدن به هدف، برداشته شد و بسا

تروریسم، تشجیع و وسیله ای در اختیارش می گذارد برای تهدید همسایه ها، از جمله اسرائیل.

۳ - با برخورداری از کمک ایران در طول سالهای گذشته، سوریه و حزب الله و حماس انبارهای خود را از موشکها پر کرده اند. هم اکنون ۶۰ هزار موشک آماده پرتاب بسوی اسرائیل هستند. ایران همچنان در کار افزودن بر شمار موشکهای دوربر و موشکهای گروز خویش است و با این موشکها، همسایه ها و اسرائیل و قوای آمریکا در منطقه را تهدید می کند.

۴ - بازداشتن ایران از مجهز شدن به سلاح هسته ای، فوری ترین هدف بلحاظ امنیت ملی آمریکا است.

۵ - حکومتی که پی در پی بر سرکار آمده اند تصریح کرده اند که مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای غیر قابل قبول است.

۶ - پوزیدنت اوباما در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲، گفته است: «بگذارید جای تردید باقی نگذارم: آمریکا مصمم است ایران را از مجهز شدن به سلاح هسته ای بازدارد و برای رسیدن به این مقصود، هیچ گزینه ای را از روی میز بر نمی دارد.»

۷ - برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، آمریکا، با همکاری متحدان خویش، می باید تمامی امکانات ناشی از توان ملی، شامل دیپلماسی و مجازاتهای اقتصادی سخت و تدارک اقدام نظامی به ترتیبی که قابل مشاهده و معتبر باشد، را بکار گیرد.

۸ - با وجود این، امروز، گشایش دیپلماتیک و مجازاتها و اقدامات غیر نظامی دیگر، ایران را از اجرای برنامه تولید بمب اتمی باز نداشته اند.

۹ - باتوجه به نا مطمئن بودن اثر مجازاتهای اقتصادی شدیدتر بر دولت ایران، فشار بیشتر، از راه تهدید به حمله تاسیسات اتمی، تهدیدی معتبر، می باید بعمل آید.

● بند ۱۲۲۲ راجع است به آمادگی نظامی آمریکا در خاورمیانه:

۱ - تمرینات نظامی که در خلیج فارس و دریای عمان انجام می گیرند می باید گویای هدف های آمریکا تشریح شده در بند ۱۲۲۱ باشند. می باید توانائی و آمادگی ارتش آمریکا و متحدانش در منطقه، بطور مداوم افزایش یابند و مرتب به ایران علامت داده شود که آمریکا آماده دفاع از منافع حیاتی خود و متحدانش هست.

۲ - رئیس جمهوری، بمتابه فرمانده کل قوا، می باید حضور ناوگان پنجم آمریکا را در خاورمیانه بیشتر کند. این نیرو از راه آرایش جنگی و تمرین ها و دیگر اقدام های قابل مشاهده و مشخص، آمادگی بایسته را برای اجرای هدفهای مندرج در بند، داشته باشد.

۱ - اقدام عمومی: وزیر دفاع طرحی تهیه می کند برای افزایش حضور ناوگان پنجم در خاورمیانه و هدایت آرایشهای نظامی و تمرین ها و یا آمادگی های نظامی ملموس و قابل مشاهده دیگر. تا که این نیرو آماده قرار گرفتن در خدمت هدفهای مندرج در بند ۱۲۲۱ را همواره داشته باشد.

۲ - طرح مذکور در ماده یک، در برمی گیرد قدمهای ضرور را که برداشتن آنها هدفهای مندرج در بند ۱۲۲۱، ایجاب می کند:

الف - برخوردار کردن این نیرو از شمار لازم هواپیما و مهمات و سوخت و دیگر تجهیزات که نیروهای هوائی و دریائی

برای عملیات در خاورمیانه و اقیانوس هند، نیاز دارند.

ب - نگاه داشتن کشتی های جنگی لازم در منطقه تا که علامت آن باشد که آمریکا هم مصمم است و هم توانائی انجام حمله همزمان هوائی و دریائی بر ضد تاسیسات اتمی و پایگاه ها و تاسیسات نظامی ایران را دارد و می تواند حمله های انتقامی ایران به منافع آمریکا در منطقه را خنثی کند.

ج - بحث در باره استقرار دو ناو هواپیما بر در خلیج فارس و فراوان کشتی های جنگی و اسکاداران مین جمع کن بطور مداوم برای حمایت از اقدامات متروح در بند ب.

د - ترتیب دادن تمرین های نظامی همانند مانور ناوگان پنجم در مارس ۲۰۰۷ برای نشان دادن توان قوای ما به بازنگاه داشتن تنگه هرمز و دفاع در برابر موشکهای ضد کشتی و حمله های قایقهای جنگی سریع السیر.

سنا نیز طرح مشابهی را به تصویب رسانده است.

◀ در ۲۸ مه ۲۰۱۲، یانه تا، وزیر دفاع آمریکا گفته است: نه تنها گزینش نظامی روی میز است، بلکه نقشه حمله به ایران نیز آماده است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، کنگره نه تنها اجازه جنگ با ایران را داده است، بلکه وزارت دفاع آمریکا را موظف کرده است بلا درنگ بکار تدارک آن پردازد و کارها که باید بکند را نیز معین کرده است. وزیر دفاع آمریکا نیز می گوید: نقشه حمله آماده است. در ایران نیز، حکومت احمدی نژاد به وارد کردن ضربه های نفیس کبر بر اقتصاد ایران، موفقیت آمیز شدن تحریمها و بسا جنگ را تضمین می کنند:

ژاله وفا

قانون بودجه ۹۱ نماد واپسین ضربه بر اقتصاد ایران، پیشروی تحریم

در شرایطی که بنیان اقتصاد ایران را رکود همراه با تورم می لرزاند و سیاستهای بحران ساز نظام ولایت فقیه خصوصا در امر هسته ای ایران را با تهدید تحریم ها و حتی خطر جنگ روبرو ساخته است، مجلس نظام ولایت فقیه بودجه سال ۱۳۹۱ را در حالی به تصویب رساند که این بودجه هم نماد واپسین ضربه بر اقتصاد ایران، پیشروی تحریم است، هم به شدت به صادرات نفت و گاز کشور که موضوع اصلی تحریم های بین المللی است، وابسته است و هم بودجه ای افساطی و تحقق نیافتنی است.

اصولا کل بودجه های مصوب در دولتهای نظام ولایت فقیه در واقع رانت است و ترکیب در آمد های آن وابسته است به فروش منابع نفت و گاز کشور و همچنین استقراض داخلی و خارجی و نیز فروش دارائی های دولت. در واقع به جز در آمدهای نفتی مابقی بودجه کسر است! و بودجه سال ۱۳۹۱ نیز از آن مستثنی نیست.

برای معلوم شدن این ادعای نگارنده به ارقام قانون بودجه سال ۱۳۹۱ توجه می کنیم:



کار بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ دولت محمود احمدی نژاد، روز پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۱ برابر با ۱۷ می ۲۰۱۲، در مجلس نظام ولایت فقهی به پایان رسید و این لایحه برای اعلام نظر به شورای نگهبان نظام فرستاده شد. مجلس نظام می بایستی قانون بودجه را تا ۳۱ اردیبهشت ماه تصویب و به دولت ابلاغ می کرد ولی به دلیل این که احمدی نژاد به جای روز ۱۵ آذر ماه، لایحه را دو ماه دیرتر به مجلس داده بود، مجلس برای هزینه ها و درآمدهای دولت در دو ماه فروردین و اردیبهشت اعتباری ۲۲ هزار میلیارد تومانی در نظر گرفت تا تکلیف بودجه روشن شود. شورای نگهبان نظام نیز به فاصله چند روز بودجه ۹۱ را تأیید کرد و به دولت ابلاغ شد. پس از انتشار اخباری در ۳ خرداد ۹۱ مبنی بر ارجاع بودجه سال ۹۱ از سوی احمدی نژاد به هیات عالی حل اختلاف قوا، این خبر از سوی وی تکذیب شد و احمدی نژاد در ابلاغیه بودجه ۹۱ خطاب به معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی خود، قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور را به دلیل آنچه تغییرات گسترده صورت گرفته توسط مجلس اعلام کرد، قانونی استحالته شده و "طرح نمایندگان" خواند.

لازم به یاد آوری است که بودجه سالانه در نظام ولایت فقهی همواره و خصوصاً در دوره احمدی نژاد، رشد فرایندهای داشته است به نحوی که در هفت سال اخیر تقریباً سه و نیم برابر شده است. مجلس نظام، این بار سقف کل بودجه دولت در سال ۹۱ را ۵۶۶ هزار میلیارد تومان تعیین کرد که بیش از ۵۱۰ هزار میلیارد تومانی است که در لایحه بودجه در نظر گرفته شده بود. بدن ترتیب بودجه سال ۱۳۹۱ در مقایسه با بودجه کل کشور در سال ۹۰ حدود ۵۸ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است.

از اینرو برخلاف ادعای مسئولین نظام، این بودجه نه انقباضی بلکه انبساطی است. گذشته از آن غلامحسین بلندیان معاون برنامه ریزی و مدیریت منابع سازمان بازرسی کل کشور در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۹۱، به گزارش ایسنا در حال حاضر با قیمت رسمی دلار ۱۲۶۰ تومانی، تولید ناخالص کشورمان ۳۳۰ میلیارد دلار است. اگر این رقم را مورد استناد قرار دهیم، پس بودجه ۵۶۶ هزار میلیارد تومانی سال (برابر با ۴۵۳ میلیارد دلار به ازای هر دلار ۱۲۲۶ تومان ملحوظ داشته شده در بودجه ۹۱ و به نرخ هر دلار ۱۲۶۰ مبالغه گرفته شده در محاسبه آقای بلندیان، بودجه برابر با ۴۴۹ میلیارد دلاری سال ۹۱) حتی حدود ۱۱۹ میلیارد دلار بیشتر از تولید ناخالص داخلی است! و این رقم سازی بیش از اندازه بودجه را آشکار می سازد. در قانون بودجه سال ۹۱، قیمت هر بشکه نفت ۸۵ دلار و هر دلار ۱۲۲۶ تومان در نظر گرفته شده است و منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده های نفتی ۶۱ هزار و ۵۵ میلیارد تومان تعیین شده است. قابل توجه اینکه میزان ۶۱ هزار و ۵۵ میلیارد تومان فقط استفاده از نفت در بودجه عمومی است. جدای از آن در بخش وابستگی بودجه به نفت ۱۴ درصد بابت هزینه های جاری و عمرانی به شرکت ملی نفت و ۲۳ درصد هم به صندوق توسعه ملی تعلق یافته است که مجموع آنها سهم آشکار نفت را در بودجه ۹۱ تا حدودی مشخص می کند. بگذریم از سهم نفت در بخش درآمدهای مالیاتی که اغلب آن بصورت مستقیم و غیر مستقیم به نفت وابسته است.

در قانون بودجه سال ۹۱ همچنین درآمدهای مالیاتی دولت ۴۵ هزار و ۷۷۲ میلیارد تومان تعیین شده است. جالب توجه اینکه میزان درآمد حاصل از حذف یارانه های افزایش قیمت حاملهای انرژی در لایحه دولت ۱۳۵ هزار میلیارد تومان تعیین شده بود، اما مجلس نظام آن را به ۶۶ هزار میلیارد تومان کاهش داد. البته در قانون مجلس از میزان ۶۶ هزار میلیارد تومان

بودجه هدفمندی یارانه ها، حدود ۸ هزار میلیارد تومان برای پرداخت یارانه نقدی، ۲ هزار میلیارد تومان برای بیمه درمانی و تأمین اجتماعی، ۱۰ هزار میلیارد تومان برای حمایت از تولید و ۶ هزار میلیارد تومان برای تأمین سلامت و بهداشت مردم اختصاص یافته که دولت می تواند ۲ هزار میلیارد تومان نیز از منابع دیگر تأمین کرده و تا ۸ هزار میلیارد تومان به بخش بهداشت و درمان اختصاص دهد.

با یک نگاه ساده خواننده محترم متوجه می شود که میزان درآمدهایی حاصل از آزاد سازی قیمت حاملهای انرژی یعنی ۶۶ هزار میلیارد تومان (و با حتی اگر صرفاً مبلغ ۴۸ هزار میلیارد تومان برای پرداخت یارانه نقدی را هم در نظر بگیریم) از میزان مالیاتی که قرار است دولت وصول کند یعنی ۴۵ هزار و ۷۷۲ میلیارد تومان، بیشتر است! این بدین معنا است که در واقع این دولت است که به مردم مالیات می دهد و نه بالعکس. در حالی که در همه کشورهای دارای نظامهای دموکراسی این دولت است که به مالیات مردم وابسته است، در ایران وطن ما روند هر ساله بودجه نویسی نشانگر وابستگی هر چه بیشتر مردم به درآمدهای دولتی است. و همین یک امر خود چرایی تمایل استبدادی نظام را گزارشگر است. دولتی که بودجه اش به جای وابسته بودن به درآمدهای مالیاتی، خود توزیع کننده در آمد بین مردم است، آنهم از منابعی که نه تنها متعلق به این نسل بلکه نسلهای آینده است، سبطه خود را بر ملت استحقاق می بخشد. بی شک نظامی استبدادی همچون نظام ولایت فقیه که بدین ترتیب تمامی ابزار سرکوب ملتی که چشمش برای خرجی ماهانه اش بدست دولت است را در دست دارد، آن حربه را علیه آن ملت وابسته به خود نیز بکار خواهد برد. چرا که زیادت طلبی و میل به تمرکز نیروها در خود از خاصیتها و الزامات قدرت است.

بند ۴۶ قانون بودجه مقرر میکند که دولت نمی تواند قیمت انرژی و سایر کالاهای یارانه های را بیش از بیست درصد (۲۰٪) نسبت به سال ۱۳۸۹ افزایش دهد.

ح- اختصاص هرگونه وجهی برای اجرای قانون هدفمندی یارانه ها، غیر از وجوه حاصل از محل اصلاح قیمت حاملهای انرژی و سایر کالاهای خدمات موضوع قانون هدفمندی یارانه ها به جز یارانه های موضوع قانون بودجه، ممنوع است.

اما به قول احمد توکلی (۲۲ اردیبهشت ۹۱ سایت الف) عضو کمیسیون تلفیق مجلس نظام، دولتی که بایستی این قانون را اجرا کند: "در اجرای قانون ۱۶ ماده ای هدفمند کردن ۱۷ حکم را نقض کرده است." و باز به نقل از توکلی حتی استدلال موافقان دولت در کمیسیون تلفیق بطور خلاصه این بود که: "آقای احمدی نژاد در هر حال این قانون را اجرا نمی کند جز بخش پرداخت نقدی آن را!!"، پس بر خوانندگان محرز است که دولت احمدی نژاد نه وقتی به قانون بودجه مصوب مجلس نظام که خود آنرا "طرح نمایندگان" خوانده می گذارد و نه همانند سال ۹۰ بخش یارانه اختصاص یافته به تولید را پرداخت خواهد کرد! مجلس نظام در قانون بودجه ۹۱ هم چنین به دولت اجازه داده است تا سقف ۲۵ میلیارد دلار اوراق مشارکت بفروشد؛ همچنین حدود ۳۰ میلیارد دلار تسهیلات مالی خارجی با فائزاس جلب کند و حدود ۳۳ میلیارد دلار از اموال و دارایی هایش را برای پرداخت بدهی هایش بفرشد.

قبل از پرداختن به وضعیت اوراق مشارکت و بررسی تبعات نوع استفاده

بغداد، مسکو و بعد...؟

دولت از آن و اثراتش بر روی افزایش تورم در شماره آینده این نوشتار، خاطر نشان خوانندگان گرامی مینمایم که صدور اجازه صدور ۲۵ میلیارد دلار اوراق مشارکت به دولت در واقع همان قرصه داخلی از سیستم بانکی است. بدین ترتیب بودجه سال ۹۱ چه در بخش بودجه عمومی و بودجه شرکت های دولتی دارای حجم قابل توجهی کسری بوده است که از طریق انتشار اوراق مشارکت و فروش دارایی توسط دولت به صورت غیر شفاف پوشش داده شده است.

همانگونه که در ابتدای این نوشتار اعلام کردم بودجه امسال نیز باز خلاصه می شود به درآمدهای حاصل از فروش نفت و افزایش قیمت حاملهای انرژی که باز به منابع نفتی وابسته است و قرصه از سیستم داخلی و خارجی و فروش دارایی های دولت، و باز برای اینکه بی اعتباری وعده و وعیدها و قوانین مصوب و برنامه های به اصطلاح "توسعه" نظام ولایت فقیه محرز گردد، یاد آور خوانندگان محترم می شوم که بر اساس قانون "برنامه چهارم توسعه" که دو سال است پایان یافته است! "دولت مکلف بوده است سهم اعتبارات هزینه ای تأمین شده از محل درآمدهای غیر نفتی را به گونه ای افزایش دهد که تا پایان این برنامه، اعتبارات هزینه ای به طور کامل از طریق درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیر نفتی تأمین شود و تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی ممنوع می باشد!"

در بخش دوم این نوشتار نحوه رفتار دولت را با اوراق مشارکت و قرصه داخلی و نیز سایر موارد مهم بودجه سال ۹۱ را خصوصاً حیف و میل اموال مردم را در قالب خاصه خرجی های ملحوظ شده در این قانون بودجه که اطلاع مردم از آن بی فایده نمی باشد را بررسی می نمایم.

انقلاب اسلامی؛ و چگونه حکومت احمدی نژاد سیاست ویران سازی اقتصاد تولید محور را اجرا می کند؟

حکومت تولید را ریشه کن می کند و بیکاری و گرانی و آسیبهای اجتماعی تولید می کند:

*دولت تولید را ریشه کن کرد/ بیکاری گسترده در کشور تصادفی نیست/ دل بستگی به منافع ملی در سیاست های دولت غایب است:

◀ در ۲ خرداد ۹۱، فرارو گزارش کرده است: دکتر حسین زاغفر، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل اقتصادی می گوید: «به اعتقاد من اقدامات دولت اقداماتی اتفاقی نیست و در این شش، هفت سال گذشته تمام سیاست های دولت نهم و دهم دقیقاً در جهت ریشه کنی تولید در کشور بوده که ظاهراً این سیاست ها جواب داده و این بیکاری گسترده که اکنون در کشور وجود دارد امری

تصادفی نیست و محصول سیاست های دولت است که با هدف خاصی انجام گرفته است.»

تشدید بحران رکود اقتصادی در کشور و اینکه عرضه نیروی کار فراوان با ایجاد فرصت های جدید شغلی همخوانی ندارد باعث شده جمع کثیری از کارگران به راحتی اخراج شوند.

جندی پیش دبیر اجرایی خانه کارگر تهران با اعلام این موضوع نسبت به عواقب روی آوردن برخی بنگاه های بزرگ کشور به اخراج نیروهای کار هشدار داد.

اسماعیل حق پرستی با بیان اینکه موجه جدیدی از اخراج کارگران به راه افتاده است اظهار داشت: اکثر واحدهای تولیدی و صنعتی با افزایش مشکلات ناچارند با بخش اعظمی از نیروی کار خود تمديد قرار داد نکنند یا نسبت به اخراج آنان اقدام کنند.

از سوی دیگر موج فرآیندهای از جوانان در حالی از دانشگاهها فارغ التحصیل می شوند که برای آنها در جامعه کاری وجود ندارد.

● چه عواملی به رشد بیکاری دامن زده است؟ پیامدهای این آیدمی بیکاری چیست؟ پاسخ اینست: بیکاری موجود نتیجه سیاست های ضد تولیدی دولت های نهم و دهم است.

دکتر حسین زاغفر می گوید: «نرخ بالای بیکاری در کشور نتیجه سیاست های ضد تولیدی دولت های نهم و دهم است و به اعتقاد من سیاست های ضد تولیدی دولت یک برنامه حساب شده برای تعطیلی تولید در ایران بوده که مراحل مختلف آن در حال اجرا است. از جمله شواهد این ادعا می توان به این مسئله اشاره کرد که در سالی که به نام تولید ملی نام گذاری شده و به دولت گفته می شود کالاها و خدماتی که در داخل کشور قابل تولید است را وارد نکنند، دولت اقدام به واردات گسترده می کند.»

● سیاست های دولت با هدف تخریب تولید داخلی اتخاذ می شود: «به نظر من هیچ یک از سیاست های دولت نمی تواند اتفاقی باشد و کاملاً تنظیم شده و با هدف تخریب تولید در داخل کشور اتخاذ می شود. شما می بینید دولت رسماً اعلام می کند که قصد واردات ۲۴ میلیارد دلار کالاهایی را دارد که در داخل کشور قابل تولید است. کالاهایی از جمله منابع تولید محصولات کشاورزی و دامی و جالب است که این موضوع را تصمیم انقلابی هیات دولت نیز می نامد. در این بین ما شاهد هستیم که دهها شرکت تولیدکننده منابع دام و طیور و دامداری ها به دلیل عدم حمایت های دولت و به دلیل افزایش قیمت هزینه های نهاده ها و به خصوص انرژی در اثر طرح موسوم به هدفمندی یارانه ها که عملاً طرح آزادسازی قیمت ها بود دچار ورشکستگی شده و یا در آستانه ورشکستگی هستند و یا بسیاری از فعالیت های خود را تعطیل کردند.»

این مبلغ ۲۴ میلیارد دلار با دلار ۱۷۰۰ تومان بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان می شود و اگر دولت فقط همین ۴۰ هزار میلیارد تومان را به جای اینکه دور بریزد و به تولیدکننده دام و طیور بوزریلی و یا برنج کار هندی و پاکستانی بدهد و هیچ بازگشتی نداشته باشد و فقط توانسته باشد با این کار قیمت بازار را برای شش ماه به تعبیر خود کنترل کند، می توانست یک کار دانه می کند. دولت می توانست این ۴۰ هزار میلیارد تومان را با وام ارزان قیمت و با نرخ بهره پایین در اختیار تولیدکننده های داخلی قرار دهد و در قبال آن از آنها تعهد بگیرد که عرضه بازار را تأمین کنند که من مسلم می دانم در این صورت نه

تنها اشتغال زیادی در این بخش ها بوجود خواهد آمد و دهها هزار نفر شاغل خواهند شد و تولید ملی افزایش پیدا خواهد کرد و رونق اقتصادی حاصل خواهد شد، بلکه این کار باعث تقویت بنیان های تولید شده و استمرار تولید در این حوزه ها برای سال های آینده تضمین خواهد شد. در حالی که اگر دولت این ۴۰ هزار میلیارد تومان را صرف واردات کند شش ماه بعد دوباره بازارها خالی می شود.»

● دل بستگی به منافع ملی در سیاست های دولت غایب است. وی می افزاید: «به اعتقاد من درک این مسئله نیازمند این نیست که کسی اقتصاد بداند و یا از فهم بالایی برخوردار باشد بلکه فقط نیازمند دل بستگی به منافع ملی است که این موضوع در سیاست های دولت غایب است. مهم ترین پیامد بیکاری در حوزه اقتصادی آسیب هایی است که به بنیان های تولید در کشور وارد می شود و آنگاه اعتماد تولیدکنندگان اولین موضوعی است که مورد هدف واقع می شود. این امر باعث می شود تولیدکنندگانی که در آینده بخواهند در این زمینه ها سرمایه گذاری کنند به دلیل عملکرد دلخواهی دولت ها نسبت به آینده سیاست هایی که در این حوزه ها وجود خواهد داشت که در اثر تجربه عملکرد دولت های گذشته بوجود آمده بسیار با احتیاط عمل کرده و وارد فعالیت نشوند. یعنی یکی از عوارض جدی آن سلب اعتماد از سرمایه گذاران آتی است. بدین معنا که علاوه بر اینکه ریشه های اقتصادی نهادها و بنگاههای فعال موجود سوزانده شده در آینده هم تأثیر منفی بر روی اعتماد سرمایه گذاران نسبت به سیاست های دولت های آتی گذاشته تا کسی جرأت سرمایه گذاری نداشته باشد.»

«نکته دیگر اینکه بنگاههایی که تعطیل می شوند اقدام به جمع آوری منابع باقی مانده خود کرده و از کشور خارج و یا وارد فعالیت های دلالتی می شوند. در این وضعیت سفته بازی بیش از پیش رونق خواهد گرفت و این موضوع خود باعث افزایش قیمت سایر کالاها در بازار می شود و به افزایش تقاضا دامن زده و نقدینگی را به شدت افزایش می دهد که این موضوعات همگی عواملی تورم زا هستند و آن وقت رکود توأم با تورم شکل گرفته که در همه جای دنیا آثار بسیار مخربی بر حوزه اقتصاد و اجتماع دارد.»

*اعتراض مجلس به سیاست های ضدتولیدی دولت:

◀ در ۲۶ اردیبهشت، سایت الف اعتراض نامه «نمایندگان» به احمدی نژاد را انتشار داده است: ۲۰۰ نفر از نمایندگان مجلس در بیانیه ای نسبت به امنیت غذایی کشور به دولت هشدار دادند و اعلام کردند: جای تأسف است که در سال تولید ملی ضد تولید ملی عمل می شود: به گزارش الف، متن بیانیه به این شرح است:

جناب آقای احمدی نژاد، رئیس جمهور محترم اقدامات و رویه بخشی از دولت می رود تا خسارات جبران ناپذیری به تولید کشاورزی و امنیت غذایی کشور وارد کند.

چند ماهی است که ذخیره ژنتیک کشور در بخش تولید شیر مورد مخاطره شدید قرار گرفته است و هزاران گاو شیری کشور به کشتارگاه تحویل شده اند. جبران این واقعه تأسف آور میسر نیست مگر با سالها وقت و سرمایه گذاری زیاد. افزایش شدید قیمت علوفه، دامداران را



با ضرر سنگین مواجه می‌کند و با ادامه این روال دولت مجبور به واردات شیر خشک خارجی خواهد شد. بعلاوه تعداد زیادی از واحدهای تولید شیر تعطیل و جمعیتی از بیکاران به خیل بیکاران کشور افزوده خواهد شد. نورم ناشی از گرانی محصولات لبنی پذیرفتنی نیست و لیکن تعطیلی عوامل تولید و ایجاد بیکاری به مراتب تلخ‌تر است تعیین قیمت غیر کارشناسی و غیر منصفانه شیر به هر کیلو ۶۳۰ تومان در حالی که قیمت تمام شده حدود ۸۰۰ تومان برای هر کیلو است. تعیین مبلغ ۳۹۵ تومان برای خرید تضمینی هر کیلو گندم، در حالی که قیمت تمام شده حدود ۵۵۰ تومان در کیلو محاسبه شده است از مصادیق بارز کار غیر کارشناسی و تحمیلی و خسارت آور بر ضد تولید است.

سیاست های اتخاذ شده در روزهای اخیر دقیقا در راستای نابودی تولید کنندگان بخش کشاورزی و توجیه واردات بی رویه و ایجاد رانت های فراوان اقتصادی است و نشانه آن تصویب ۲۴ میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی است.

بر اساس قانون قیمت خرید تضمینی باید متضمن هزینه تمام شده تولید به علاوه سودی عادلانه برای تولید کننده باشد.

همچنین دولت مکلف است نرخ تضمینی خرید را متناسب با تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی افزایش دهد آیا این تحقق همان شعار عدالت طلبی است؟ چرا دولت قیمت خودرو و امثال آن را کنترل نمی‌کند و حداکثر فشار را به تولید کنندگان شیر و گندم وارد می‌کند؟

جای تاسف است که در سال تولید ملی ضد تولید ملی عمل می‌شود و به جای کمک به کاهش هزینه تولید، خود تولید هدف قرار می‌گیرد.

انتظار جدی جهت اقدام موثر و سریع دولت و برطرف کردن این ظلم فاحش و اعلام نتیجه به مجلس شورای اسلامی را داریم.

* نرخ بیکاری بیش از ۲۳ درصد است و پول سرگردان در کشور ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است:

◀ در ۶ خرداد ۹۱، ایلنا گزارش کرده است: حسن اعتضادی با تاکید بر لزوم افزایش سیاست های حمایتی دولت از اقلیت های مذهبی در مناطق مرزی کشور خاطر نشان ساخت: هم اکنون مردمی که در مناطق مرزی کشور زندگی می‌کنند به دلیل عدم وجود فرصت های شغلی مجبور به قاچاق کالا هستند. این کارشناس اقتصادی در گفتگو با خبرنگار ایلنا اعلام کرد: دولت به صورت غیر مستقیم و ناخواسته موجب ترویج قاچاق کالا در مناطق مرزی شده است.

وی اجرای سیاست های غلط اقتصادی را موجب افزایش بیش از پیش نرخ بیکاری اعلام کرد و خاطر نشان ساخت: با در نظر گرفتن بیکاری پنهان می‌توان آمار را در کشور بیش از ۲۳ درصد اعلام کرد. اعمال تحریم ها علیه ایران سبب کاهش سرمایه گذاری خارجی شده که می‌توان یکی دیگر از دلایل بحران بیکاری را از تبعات این رخداد جهانی دانست.

به منظور جذب سپرده‌های مردم در بانک ها باید نرخ سود سپرده گذاری در بانک های کشور نرخ جذاب و قابل قبولی باشد. از این رو تا زمانی که نرخ

بغداد ، مسکو و بعد...؟

واقع و کاملا مشخص این است که قدرت دوست و رفیق و آشنا نمی‌شناسد. نوبت شماری از بانیان رسیده است و به زودی نوبت به دیگران نیز خواهد رسید. سرانجام، در آن هنگام که امواج جنبش مردمی بر می‌خیزند و استبداد و استبدادیان را می‌برد، سرنوشت باقیمانده استبدادیان، همان سرنوشت محمد رضا پهلوی و معمر قذافی و عبدالله صالح و بن علی و حسنی مبارک و دیگران خواهد شد. خامنه ای و دستیاران خود نه از سرنوشت آنان و نه حتی از سرنوشت یاران خود در بازسازی استبداد، عبرت نمی‌گیرند. سرنوشت بازماندگان برخی از شیفتگان قدرت، بس عبرت آموز است:

پیش از شرح سرنوشت آنان، بجا دیدیم گفتگوی حضوری و بحث بنی صدر و مهندس بازرگان با برخی از عوامل تثبیت استبداد و خشونت را، در حضور خمینی، به نقل از کتاب ایستاده بر آرمان از نظر خوانندگان بگذرانیم:

«...بنی صدر در حضور آقای خمینی نیز با آن‌ها تعارف نداشت و در جلسه‌هایی که با حضور آقای خمینی، رفسنجانی، بهشتی و رجایی برگزار می‌شد از گفتن حق ایا نمی‌کرد. پس از آنکه بنی صدر مسئولان حزب جمهوری را به مناظره و بحث آزاد در تلویزیون دعوت کرد، آقای خمینی آن‌ها را خواست و جلسه‌ای برپا کرد. بنی صدر در این باره می‌گوید:

"۲۵ اسفند ۵۹ آقای خمینی ما را نزد خودش خواند. وقتی در اطاق جمع شدیم، خمینی روی کاناپه نشسته بود، من و مهندس بازرگان روی همان کاناپه در کنار او نشسته بودیم، رجایی و بهشتی و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و علی خامنه‌ای و سید احمد خمینی روی کف اطاق نشستند.

آقای خمینی گفت: تصمیم دارید تا نابودی جمهوری اسلامی پیش بروید؟ می‌خواهید بروید در تلویزیون بحث آزاد کنید و یکدیگر را در دنیا متضخ نمایید؟ طوری که دنیا بگویند مسئولین این رژیم فاسدند؟

گفتم خیر. می‌خواهیم دنیا بدانند تنها جمعی از مسئولین فاسدند و ایران عصر انقلاب، فاسدان را تحمل نمی‌کند.

خمینی گفت: من نمی‌توانم این وضعیت را تحمل کنم. باید تکلیف معین کنم.

رفسنجانی گفت: آقای بنی صدر مجلس و شورای قضایی و شورای نگهبان را قبول ندارم، می‌خواهد همه چیز دست خودش باشد. او باید بطور علنی این مقامات را رسانی شناسد، ما هم از او بعنوان رئیس جمهور احترام می‌کنیم.

گفتم مجسمه ای می‌خواهید که وجودش زشتی‌های کار شما را بپوشاند. راست می‌گویید. هیچ یک از نهادها را قانونی نمی‌دانم.

خمینی گفت: خیر، قانونی هستند. گفتم خیر. غیر قانونی هستند. قانون می‌گوید رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید با شور قضات دیوان کشور منصوب شوند و شما مشورت نکردید.

بهشتی گفت: بله. زیرا آنها ما را قانونی نمی‌دانند. تصدیق بفرمایید که به این ترتیب نمی‌شود همکاری کرد.

گفتم مجلس را انتخاباتی قلبی تشکیل داده است. دولت آقای رجایی هم تحمیلی است. این آقایان از طریق شما آن را به من تحمیل کرده‌اند. بر فرض که تحمیلشان قانونی باشد، بر

خلاف قانون اساسی این‌ها با رفیقش اموال این مردم را به آمریکایی‌خسیده وقانون اساسی را در بسیاری از اصول نقض کرده و باید استعفا کند و تحت محاکمه قرار بگیرد. این آقایان تمام نهادها را در دست گرفته‌اند. از حالا به بعد مجلس و شورای نگهبان هم در دستشان است و به هر کار خود لباس قانونی می‌پوشانند.

خمینی گفت: بله. شما آدم صادق و ساده‌ای هستید. به اوضاع ایران وارد نبودید، از اروپا آمده بودید اوضاع را نمی‌شناختید. آقایان زرنگ بودند و مواضع را گرفتند و آمدند جلو.

گفتم شما کم لطفی می‌کنید. آقایان نگرفته‌اند بیایند جلو. شما به آنها داده‌اید. حالا کاری ندارد، شما اعلام بی طرفی و سکوت کنید بمدت یک هفته. حتی سه روز. اگر آقایان توانستند سر کارهایشان بروند معلوم می‌شود زرنگ هستند. با یک ارتش بدون اسلحه کافی در برابر لشکر عراق ایستادم، چطور از پس آقایان بر نمی‌آیم؟ شما نمی‌گذارید.

بهشتی گفت: آقای بنی صدر یک حسن دارد که همان حسن عیب اوست. حسن او این است که تا کاری موافق عقیده‌اش نیاید نمی‌کند و عیبش در همین حسن است که خود را بزرگترین فکر قرن می‌داند. برای ماها نه شعوری قائل است نه دین. با ایشان همیشه کار کرد.

خمینی گفت چرا؟

بهشتی گفت برای اینکه ایشان خود را اندیشه قرن می‌دونه و ما رو هم بیسواد. گفتم بی سواد و بی دین! شما فکر می‌کنید روانشناس خوبی هستید و هر چه بگویید در این آقای خمینی موثر واقع می‌شود، اما این حرف شما حکایت از آن دارد که نه اهل عقیده‌اید تا بدانید عمل به مقتضای عقیده بدون اصل قرار دادن نسبت در اندیشه و عمل ممکن نمی‌شود. آدمی باید مشورت کند تا بتواند موافق عقیده عمل کند و نه اهل علم هستید تا بدانید آنچه گفته‌ام درباره اندیشه علمی بوده است، اندیشه ای که از توحید مایه گرفته است. اما درباره بی دینی، صحیح است. من گفتم شما دین ندارید و به وطن خویش نیز علاقه ندارید. اقلاً بگذارید جنگ تمام شود، بعد سر مرا ببرید.

خمینی گفت: جنگ را شما می‌کنید؟ من می‌کنم. گفت آقای بنی صدر به ۱۱ میلیون رایش می‌نازد. از این ۱۱ میلیون، ۵۰۰ هزار تایش نامسلمان اند برای بقیه اگر تکلیف شرعی معلوم کنم، کار شما تمام می‌شود. گفت من به نصیحت اکتفا نمی‌کنم می‌توانم شما و آقای بهشتی را در این اطاق یکسال نگه دارم. گفتم ما را از هم دور نگه دارید وگرنه آسایش از خانه رخت خواهد بست. قرار شد هر کس پیشنهادش را بنویسد و به خمینی بدهد.

گفتم از مضمون پیشنهاد آقایان بهشتی و رفسنجانی اطلاع دارم. پیشنهادشان این است که یک طرف بماند و طرف دیگر برود. یعنی بنی صدر برود. حاضران خندیدند.

احمد خمینی گفت: بله. پیشنهاد کرده‌اند یک طرف برود و بگذارد طرفی که هماهنگ است کارش را بکند.

بعد آقای خمینی از اطاق بیرون رفت و قرار شد ما بمانیم و کار را به نتیجه برسانیم.

رجایی گفت: شما حق نیست به امام بگویید شما نباید خلاف قانون اساسی بکنید. این انقلاب مدیون ایشان است

وهر چه مصلحت می‌دانند باید بکنند. ایشان مختار است به قانون اساسی عمل بکند یا نکند.

با برافروختگی جواب دادم: شما روضه لازم نیست بخوانید. دیر به کلاس ریا رفتید و بلد نشده‌اید و دروغ می‌گویید. شما و جمع شما به هیچ حرف امام اعتنا و عمل نمی‌کنید، این حرف شما مثل آن است که بگویید نباید به پیامبر گفت شما نباید خود خلاف دینی که آورده‌اید عمل کنید."

در متن فوق سخنان و گفته های افرادی چون بهشتی و هاشمی و رفسنجانی و احمد خمینی و رجایی و خود آقای خمینی و بنی صدر آورده شده اند. اینک ببینیم بر سر هر یک از آنها و خانواده هاشان چه آمده است:

*روح الله خمینی و خانواده او:

سالها با داشتن عنوان مرجع تقلید، در قلمرو سیاست، حضور داشت. در نجف، ولایت فقیه را تدریس کرد. اما در فرانسه، طرفدار ولایت جمهور مردم شد. با پیروزی انقلاب، بهنگام تشکیل مجلس خبرگان، باز، دم از ولایت فقیه زد. بنا بر قاعده، خشونت، خشونت می‌آورد، خشونت گروه های سیاسی در این جا و آنجای کشور، برای او و دستیارانش فرصتی ایجاد کرد تا خشونت را تقدیس کنند. برضد انقلاب کودتا کنند و اسلام را مترادف با خشونت بگردانند و هنوز که هنوز است، ایرانیان و دنیای اسلام گرفتار این خشونت هستند و دست مایه اسلام سستیازان غرب و دستیاران «مسلمان» آنها است:

● ابتدا، او دولت امام زمانی بازرگان را منصوب و معرفی کرد اما بعدا با فشار برخی قدرت طلبان و سه مقصد معروف حکومت او را تحت فشار قرار داد و مجبور به استعفا کرد - در دوران او انقلاب دوم رخ داد و ایران به گروگان امریکا در آمد - جنگ به دنبال آن روی داد و کشور را هشت سال به کام نابودی کشاند و هزاران نفر را به دیار دیگر فرستاد و بیش از هزار میلیارد دلار خسارت به ایران وارد کرد و در نهایت با نوشیدن جام زهر، خمینی به آن پایان داد - برای کسب قدرت مطلق فرمان کودتا بر علیه اولین رئیس جمهور را صادر و چوبه های دار را برای اعدام یاران بنی صدر و مبارزان بر پا نمود و در سال شصت بعد از کودتا هزاران نفر را به اعدام محکوم کرد - در روزهای پایان عمر به دسیسه یاران و فرزندش آیت الله منتظری را تحت فشار قرار داده و از مقام قائم مقامی برکنار کرد و برای رهایی از مشکلات بعد از مرگ او، فرمان اعدام هزاران نفر از زندانیان را از وی دریافت کردند.

در رژیم او، در سطح جهان، از رهگذر تقدیس خشونت، اسلام بیان خشونت گشت. افتضاح های بین المللی اکتبر سورپرایز و ایران گیت از پرده بیرون افتادند. ترورها در ایران و بیرون از ایران، بر اعدامها افزوده شدند. وزیر دفاع انگلستان گفت جنگ در سود انگلستان و غرب بوده و اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کرده ایم. سندهای رسمی بر نقش امریکا و انگلیس در حمله عراق به ایران و ادامه جنگ انتشار یافتند و مسلم گشت که عراق در چهارمین ماه جنگ شکست خود را پذیرفته بوده و برای ایران، امکان پایان دادن به جنگ، از موضع پیروز وجود داشته است. باز معلوم شد که اسامی ۱۰۰۰ «مبانه رو» در اختیار امریکائیان قرار گرفته و قرار دهندگان، یعنی آنها که



بغداد، مسکو و بعد...؟

من و گفت پدرم (مصطفی خمینی که در نجف درگذشت) می‌گفت: خدا نکند که شاه برود و پدرم (خمینی) مصدر قدرت بشود. او صد بار از شاه بدتر است. من همیشه دعا می‌کنم بجای شاه ما زمامدار نشویم. این پدری که من می‌شناسم بسیار بیشتر از شاه آدم خواهد کشت. گفتم: این را چرا روز اول نگفتی؟ حالا که دیگر آخر کاره چرا می‌گی؟ اگر روز اول گفته بودی، حواس ما به این آقا جمع می‌شد. (بنی صدر، درس تجربه ص ۱۳۳ و خیانت به امید، ص ۱۸۳)

● آیت الله پسندیده در دوران خود او مورد غضب قرار گرفت تا جایی که مجبور به انتشار نامه‌ای به پیرادر خود شد و در آن نامه نوشت: «... آیا این ناله‌ها را شما می‌شنوید؟ روزی که آن سید بیچاره [بنی صدر] را که فقط قصد خدمت داشت و خود شما صد بار گفته بودید که از فرزند به من نزدیکتر است، با آن افتضاح از ریاست جمهوری خلع کردند و یک بدبخت بدعافت را که اداره یک کاروانسرا هم از عهده‌اش بر نمی‌آمد به ریاست جمهوری این مملکت بزرگ و معتبر تعیین کردند، به شما گفتم این شیاطین قصد دیگری دارند و می‌خواهند از این عروسک برای اجرای مقاصد خود استفاده کنند.

روزی که دستور دادید همه صندوق‌ها را به نام علی آقا خامنه‌ای باز کنند، من و دو سه آدم دلسوز که حداقل یکیشان، یعنی شیخ علی آقا نهرانی بیست سال شاگرد خاص و مورد محبت شما بود، به شما نوشیم که این انتخاب ایران را بر باد میدهند، گوش نکردید و حالا می‌بینید آنچه نباید می‌دیدید.

بیش از ۳ ماه است بنده برای دیدن شما وقت خواسته‌ام ولی دفتر شما مرتب می‌گویند وقت ندارید. آن وقت هر روز ملاقی فلان ده و دادستان بهمان قصبه را به حضور می‌پذیرید. چون لایذ به جز مدح و ثنا نمی‌گویند و بدبختانه شاید چون خداوند تبارک به من لسان مداحی نداده حتی باید از برادر خود محروم بمانم. حال روزنامه‌ها یک روز یک شیخ را آیت الله العظمی می‌کنند دیگری را افقه الفقها. آن شیخ کیلانی جلاد آیت الله می‌شود و دسته دسته نقه الاسلام و حجه الاسلام از کارخانه حکومتی بیرون می‌آید. اسمش را هم گذاشته‌اند حکومت جمهوری اسلامی و مسروید که حکم خدا را در زمین اجرا کرده‌اید؟ خوشا به سعادت آنها که همان روزهای نخست رفتند و این روزها را ندیدند. من نیز دیر و زود می‌روم. تنها، وحشتم برای شماست. (۱۵ مرداد ۱۳۶۲ مطابق با ۲۵ شوال ۱۴۰۳ قمری)

● سید احمد خمینی که مخزن اسرار خمینی محسوب می‌شد به دلیل انتقاد از شرایط موجود به دستور سید علی خامنه‌ای و تأیید مصباح زیدی و آیه‌تالله خوشوقت و برخی دیگر از مفتیان از سوی سعید امامی و باند جایتکار وی به قتل رسید. رد پای خود سید احمد خمینی در نامه‌هایی که به آقای خمینی در مورد اعدام زندانیان سیاسی و برکناری آیت الله منتظری به خوبی روشن است و همین اعمال بود که حال خانواده و فرزندانش به بلایای قدرت ولی فقیه مطلقه گرفتار شده اند.

● بنی صدر در نامه‌ای استثنایی به احمد خمینی نشان داد که در پشت پرده نیز به شدت برای پابرجا ماندن آزادی‌ها تلاش می‌کند. او در این نامه که به صراحت تمام نوشته شده است، گفت:

"بیانید برای رضای خدا اقلان نسبت [به] یکی از قول و قرارهایی که در زمان شاه میدادیم، وفا کنیم. ایجاد خفقان در این اوضاع خطرناک است و فراهم آوردن مقدمات سقوط است. باور کنید اینطور است. بگذارید مطالب آزادانه گفته و نوشته شوند... مخالفان به کنار، خودی‌ها نیز سانسور می‌شوند. آیا به ابعاد انفجار اندیشیده‌اید؟ حالا وقت خفه کردن روزنامه‌ها و به آن حال فلاکت انداختن رادیو و تلویزیون نیست... هیچ فکر کرده‌اید در کشوری که دستگاه قضائی سلب کننده امنیت‌هاست و روزنامه‌ها خفه‌اند و صنعتش خوابیده و کشاورزش از بین رفته و گرفتار جنگ داخلی و خارجی و حکومت نادانان شده است، به سقوط فاصله‌ی بسیار کوتاه دارد؟ اقلان باندازه رژیم شاه از خود هشیاری بخرج بدهیم... از امام بخواهید نسبت به آزادی مطبوعات در همان حدود قانون اساسی تأکید کنند. یک کلام امام می‌گوید و اینها می‌افتند بجان مردم. رئیس جمهوری را تهدید به عزل می‌کنند، به روزنامه‌ها چماق‌دار می‌فرستند، برای میزان مصرف آب و برق مردم مجازات معین می‌کنند، بگیر و ببند راه می‌اندازند و... واقعاً به کجا می‌رویم؟ چه چیز از ایران مانده است؟ چه چیز از اسلام مانده است؟"

● در سال قبل، بنی صدر در نامه به احمد خمینی خطر سانسور مطبوعات را گوشزد کرد اما او و پدرش روزنامه‌ها را بستند تا این که به دستور سید علی خامنه‌ای، او به قتل رسید. در خارج از کشور، نشریه انقلاب اسلامی ماجرای قتل او را انتشار داد. اما در داخل کشور، هیچ نشریه‌ای و هیچ قاضی‌ای لب به پرسش از چرائی مرگ او نگشود. تا زمان آن شد که امکان پرسش پدید آمد و عمادالدین باقی از قول دادستان نظامی گفت که سید احمد خمینی را کشته اند.

● همسر خمینی در روزهای آخر عمر، به دلیل فشارهای وارده، همواره از بیت سید علی خامنه‌ای و حاکمیت انتقاد می‌کرد ولی اجل به او مهلت نداد که در این مورد سخنی بگوید البته شاید گفته باشد اما سانسور حاکم و ترس بیت خمینی، مانع از انتشار آن شده باشد.

● سید حسن خمینی نوه روح الله خمینی و فرزند سید احمد و داماد موسوی بجنوردی آنچنان تحت فشار قرار گرفت که حتی فامیل وی را از خمینی به مصطفوی تغییر داده و او را فریب خورده و نادان خواندند. در برخی مجامع علیه وی شعار داده و سخنرانی وی را بر هم می‌زدند و هم اکنون نیز در شرایط کاملاً تحت نظر و تحت فشار قرار گرفته به گونه‌ای که بعد از جریان سالگرد خمینی در سال ۸۸ مادرش به فریادش رسید و نامه‌ای در آلود به مقامات نوشت تا قدری از فشار بر وی بکاهد. البته باید یادآور شد که پدر همسر او نیز تحت فشار قرار دارد.

● سید علی خمینی برادر سید حسن و داماد آیت الله شهرستانی نیز تحت فشار حاکمیت قرار دارد و برخی مواقع سخنان جعلی از قول وی منتشر می‌شود. او تکذیب می‌کند اما تکذیب او را منتشر نمی‌کنند. از دست او هیچ کاری بر نمی‌آید.

● برخی دیگر از نوه‌های خمینی نیز گرفتار رد صلاحیت - برکناری از کار - اخراج و یا تحت نظر قرار داشته و دارند. در حکومتی که پدر بزرگشان بانی آن بود به سختی روزگار می‌گذرانند.

● در ۲۸ اردیبهشت ۹۱، به گزارش "فعلین حقوق بشر و دمکراسی در ایران"، رژیم، در یک اعدام گروهی و قرون وسطایی در زندان مرکزی یزد ۱۶ زندانی که در میان آنها ۴ زن زندانی و ۵ شهروند افغانی بودند به دار آویخته

است. اجساد اعدام شدگان لحظاتی بعد به خانواده‌های آنها تحویل داده شد. در ۲۸ اردیبهشت ۹۱، به گزارش فارس به نقل از روابط عمومی دادگستری کرمانشاه، به موجب احکام جداگانه صادره از سوی دادگاه انقلاب شهرستان کنگاور، هفت تن از محکومان به نام‌های ر.ع به اتهام شرکت در حمل و نگهداری ۱۰۰ کیلوگرم مرفین و ۲۵۴ کیلوگرم تریاک، خ.ش به اتهام شرکت در حمل و نگهداری ۵۷ کیلوگرم تریاک برای بار دوم، م.ب به اتهام شرکت در حمل و نگهداری ۶۹ کیلوگرم تریاک برای بار دوم، ع.س به اتهام شرکت در حمل و نگهداری ۲ کیلو ۵۴۸ گرم مرفین، م.ص به اتهام شرکت در حمل و نگهداری مواد مخدر، م.خ به اتهام شرکت در حمل یک کیلو و ۵۲۹ گرم کراک و خانم ع.آ به جرم حمل و نگهداری ۲۷ کیلو گرم هروئین؛ در زندان مرکزی کرمانشاه به دار مجازات آویخته شده‌اند.

● در ۲۹ اردیبهشت ۹۱، به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، محمد جراحی به همراه سه نفر دیگر از همسندانش در اعتراض به وضعیت نامناسب موجود در بند متادون و همچنین احکام غیر عادلانه در زندان تبریز دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

● در ۳۰ اردیبهشت ۹۱، به گزارش "فعلین حقوق بشر و دمکراسی در ایران"، اعدام گروهی و ضد بشری ۷ زندانی از بندهای مختلف زندان لاکان رشت در پشت بهداری این زندان، انجام گرفته است.

● در ۳۰ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هوانا، حکم قطعی سه سال و نیم حبس و هفتاد ضربه شلاق محمد غفاریان دانشجوی رشته مهندسی برق دانشگاه فردوسی مشهد به وی ابلاغ شد. این دانشجوی در حکم قطعی همانند حکم بدوی برای توهین به رهبر به یک سال حبس، برای اتهام اقدام علیه امنیت ملی به دو سال حبس، برای اخلاق در نظم عمومی به شش ماه حبس و ۳۵ ضربه شلاق و برای توهین به رئیس جمهور به ۳۵ ضربه شلاق محکوم شده است. این در حالی است که در هنگام بازداشت و در جلسه بازپرسی تنها اتهام علیه امنیت ملی به وی تفهیم شده بود و اتهام توهین به رئیس جمهور حتی در جلسه دادگاه نیز مطرح نشده بود.

● در ۳۰ اردیبهشت ۹۱، به گزارش جرس، حکم یک سال حبس تعزیری برای ابوالفضل قدیانی به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق نوشتن نامه به رهبری در حالی که آذر ماه سال گذشته، حکم یک سال او تمام شده بود اما همچنان در زندان نگهداری می‌شد، به اجرا گذاشته شد.

● در ۳۱ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هوانا، طبق حکم دادگاه انقلاب سمنان به ریاست قاضی عین‌الکمال، انیسا فانیان شهروند بهایی شهر مزبور به اتهام تبلیغ و اعتقاد به آئین بهایی به ۴ سال و ۴ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

● در ۳۱ اردیبهشت ۹۱، به گزارش ایلنا: در حالی که سرو صدای ناشی از صدور حکم شلاق برای محمود شکرایه به دلیل ترسیم کاریکاتور نماینده اراک هنوز پایان نیافته است شعبه دوم دادگاه کیفری استان مرکزی به ریاست قاضی عدالتخواه حکم به ۵۰ میلیون ریال جریمه نقدی بدل از ۷۰ ضربه شلاق تعزیری برای مقاله و کاریکاتور ترسیمی در صفحه اول شماره ۳۹۲ هفته نامه "نامه امیر" را صادر کرد.

● در ۲۸ اردیبهشت ۹۱، به گزارش "فعلین حقوق بشر و دمکراسی در ایران"، رژیم، در یک اعدام گروهی و قرون وسطایی در زندان مرکزی یزد ۱۶ زندانی که در میان آنها ۴ زن زندانی و ۵ شهروند افغانی بودند به دار آویخته

● در ۲۸ اردیبهشت ۹۱، به گزارش "فعلین حقوق بشر و دمکراسی در ایران"، رژیم، در یک اعدام گروهی و قرون وسطایی در زندان مرکزی یزد ۱۶ زندانی که در میان آنها ۴ زن زندانی و ۵ شهروند افغانی بودند به دار آویخته

اعدامها روز افزون، دانشجویان و زنان و کارگران قربانیان تجاوزها به حقوق انسان:



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

«رویارویی نظامی با انگلیسیان و پیامدهای آن

خسرو شاکری (زند) می نویسد: «انگلیسیان به زودی تشخیص دادند که کوچک خان نباید آنگونه رفتاری کردند که با دیگر اعضای طبقه سیاسی ایران کرده بودند. بنابراین، آنان پیشتر و در بهمن ماه (اوائل فوریه)، به تدارک جنگ پرداختند. هر چند شامل بهره گرفتن از نیروهای ایلیاتی امیرمقتدر ضراغام السلطنه، امیرعشایر و چند مادی بخش تالش-دولاب می شد. طرح دیگری که توسط بالفوردر لندن پیشنهاد شد، تسلیح حدود «سیصد گرجی» تقویت شده بانبروهای نامنظم تاتار» از سوی ارمنیان قفقاز بود. طرح سومی نیز پیشنهاد شد که عبارت بود از همکاری با دولت شائومیان در باکو. انگلیسیان که طرح خوشی را حتی از متحدان روسی خود پنهان نگاه داشته بودند، در عین حال ترنیتانی برای تقویت نیروها، به ویژه با سلاح سنگین حمایت هوائی، در نظر گرفتند، هر چند فرمانده دسترویل بر این باور بود که نیروی جنگل را «ناید چندان جدی گرفت.»

جنگلیان به نوبه خود، برای جنگ آماده می شدند، هر چند آنان خام اندیشانه از کمیته انقلابی روس تقصیر خواستند که ژنرال های تزاری در صورت آغاز درگیری با انگلیسیان، بی طرف بمانند. کمیته روس درخواست کرد جنگ ۱۵ روزه تعویق افتد. این تا تیکه به سود انگلیسیان بود. جنگلیان تهدید کردند بل منجیل را متفجر می کنند تا مانع عبور نیروهای انگلیسی شوند، امری که به نظر آنان «در تضاد با استقلال ایران» بود. با این تفکر، جنگلیان در پی تصرف انبارهای مهمات روسیان بر آمدند تا مبادا به دست انگلیس بیفتند.

در این میان، کوچک خان برای کاستن از تنش، در ۲۲ خرداد (۱۱ ژوئن) با آزادی اوکشات، رئیس بانک شاهی، نومک لارن، کسول انگلیس، موافقت کرد. با این حال، همان طوری که پیشتر گفته شد در ۲۳ خرداد (۱۲ ژوئن) نیروهای جنگل در منجیل به ناگاه مورد حمله «نیروهای مشترک» روسی - انگلیسی قرار گرفتند. ۱۰ تا ۲۰ هزار نیرو به فرماندهی یک ژنرال انگلیسی با ۲۰۰۰ جنگلی رویا رو شدند. گزارش های غیر رسمی از تلفات ۵۰ تا یک صد نفری جنگلیان، زخمی های بسیار و شمار نامعلومی اسیر حکایت داشتند. جنگ نامنظم تا مرداد ماه (اوایل ماه اوت) به درازا کشید. انگلیسیان و متحدان روسی شان سرانجام موفق شدند تا راه خود را به سوی سواحل خزر به کمک بمباران هوائی، مسلسل سنگین، زره پوش و توپخانه که جنگلیان فاقد آنها بودند، بکشایند. انگلیسیان حتی کل یک دهکده را که دهقانانش به جنگلیان کمک کرده بودند، به آتش کشیدند و سوزاندند. کریستوفر سایکس این عملیات را «قصای» جنگلیان نامید.

انگلیسیان هنگام خروج از زرت و انزلی، این دوشهر را بمباران کردند و بسیاری از غیر نظامیان را کشتند و زخمی کردند. طی تقریباً دو جنگ، هر دو طرف به تبلیغ در میان گیلانیان پرداختند. انگلیسیان عمدتاً جنگلیان را به همدستی با دولت های محصور مهم می کردند، اما همچنان که یک گزارش دیپلماتیک کسول انگلیس، مک لارن، در هنگامه جنگ نشان داد، گوش گیلانیان به این تبلیغات بدیهکار نبود. مک لارن عدم محبوبیت انگلیسیان را به «سنولیت اخلاقی» آنان در «کشتار و تجاوز به زنان و کودکان از سوی نیروهای بیچاره» که زیر چتر مالی انگلیسیان بودند، نسبت می داد. از سوی دیگر، جنگلیان با رد اتهام همکاری با آلمان و ترکیه، روزنامه نگاران و سیاستمداران هوادار انگلیس در تهران را به خاطر موضع خفت بارشان نسبت به استقلال کشور به باد حمله می گرفتند، مرعوب شدگان تبلیغات انگلیسیان را محکوم می کردند و بر عزم خود در بازگرداندن استقلال ایران، برقراری یک دولت مشروطه و ریشه کنی فساد دولتی تاکید می کردند.

جالب آنکه، آنان به دولت امریکا نیز به خاطر بی تفاوتی نسبت به جنایات انگلیسیان در ایران، در عین صدور بیانیه های پر طعنا و طعنه به نام آزادی، استقلال ملی و عدالت، هشدار دادند. و سرانجام، اظهار نگرانی انگلیسیان نسبت به رفاه و آسایش ایرانیان را با کارانه خواندند. آنان به هم میهنان خود وضعیت ناگوار مردم کرمان، یزد، کرمانشاه، همدان، قزوین و گیلان را در نتیجه اشغال انگلیس یاد آوری کردند، و با اشاره به وضعیت جاری در سایر کشورها، مثل هند و مصر، ادعای انگلیسیان در مورد علاقه به استقلال ایران را مضحک خواندند. از نظر جنگلیان، انگلیسیان نه فقط به آنان حمله کرده بودند، بلکه تشکیل تشکلات در جنوب ایران دلیل کافی بر اثبات مقاصد دشمنانه ایشان بود. جنگ دوم ماهه سرانجام با امضای یک «قرارداد صلح» بین جنگلیان و انگلیسیان به پایان رسید. طبق این قرارداد، جنگلیان نیروهای خود را از جاده قزوین - انزلی دور نگاه می داشتند، مأموران خارجی را از صفوف خود اخراج می کردند، مواد غذایی به انگلیسیان می دادند، زندانیان انگلیسی (از جمله سروان نوئل) را آزاد و رشت را تخلیه می کردند. از سوی دیگر، انگلیسیان موافقت می کردند تا رضایت جنگلیان را در مورد عبور نیروهای نظامی غیر انگلیسی از طریق گیلان جلب کنند، نیروهای خود را در پی مواد غذایی به مناطق روستایی نفرستند، در امور داخلی ایران دخالت نکنند، مگر آنکه ایرانیان وارد یک اتحاد ضد انگلیسی شوند، و با برنامه های اتحاد اسلام مادام که تهدیدی علیه انگلیسیان نباشند، مخالفت نکنند. و سرانجام این قرارداد مردم گیلان را دعوت به انتخاب یک والی موقت می کرد تا زمانی که والی جدید از تهران منصوب شود.

آشکاراست که انگلیسیان شرایط خود را به عنوان فاتحان جنگ دیکته کردند. با این حال، در آن زمان و حتی دیرتر، جنگلیان سعی می کردند تصویری ضعیف تر از پیروزی کامل انگلیسیان از این قرارداد به دست دهند. عمل جنگلیان بدون شک نوعی حفظ ظاهر به شمار می رفت. با این همه، پیروزی انگلیسیان کامل نبود، زیرا مجبور شدند امتیازات معینی به «میزبانان» محلی خود بدهند، که برای حفظ صلح در منطقه خزر، مادام که در آن جا حضور داشتند، ضروری بود. انگلیسیان می دانستند که محبوبیت جنگلیان از محدوده گیلان فراتر می رود. اما آنان به یک پیروزی سیاسی دست یافتند. انگلیسیان ضمن درگیر بودن در جنگ با جنگلیان، از بحران کابینه در تهران سود بردند و نامزد مورد نظر خود را به احمد شاه جوان تحمیل کردند. در ۲۱ تیرماه ۱۲۹۷ (۱۱ ژوئیه ۱۹۱۸) حسن وثوق به عنوان نخست وزیر منصوب شد. به این ترتیب، بازی قدرت مربوط به کابینه در دوران جنگ موقتاً متوقف و اوضاع به سود انگلیسیان تثبیت شد.

این پیروزی عمده انگلیسیان، پس از ورود بیچاره و اخبار مربوط به نزدیک

شدن قریب الوقوع نیروهای انگلیسی، بعد از مدت کوتاهی با سقوط شورای بشویکی باکو در ۳۱ ژوئیه (۱۰ مرداد)، تکمیل شد. این رویداد شکل گیری دیکتاتوری انگلیسی در نواحی خزر مرکزی از یک سو و شکست نیروهای ترکیه در گرفتن باکو از سوی دیگر، پیروزی دیگری را برای انگلیسیان به بار آورد. بر پای دولت طرفدار ترکیه مساواتچی در باکو در اواسط سپتامبر ۱۹۱۸ (اواخر شهریور ۱۲۹۷) در نهایت، با پایان جنگ به سود انگلیسیان تمام شد؛ زیرا انگلیسیان نه فقط حوزه های نفتی (قفقاز) را اشغال کردند، بلکه رژیم مساواتچی را تحت الحمایه خود قرار دادند و شرایط خود را به آن تحمیل کردند.

چنانکه این امر حتی مورد توجه دولت هواداران انگلیس وثوق در تهران واقع شد که خواستار وحدت عمل دولت های ایران و آذربایجان در عرصه سیاست خارجی شد.

چیرگی انگلیسیان در تابستان ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) تأثیر روانی ژرف و فزاینده ای بر صحنه سیاسی ایران نهاد، و اوج آن در زمان آتش بس بود که انگلیسیان فاتح جنگ اعلام شدند. در نتیجه، از قرون بر بنهاده شدن «پس از نبرد منجیل» امیرعشایر خلخال، رئیس ایل شاهسون شاطرانلو که یک سال پیش از آن از سوی جنگلیان به والی گری رشت منصوب شده بود، زمین داران مرجع محلی به پشت گرمی دولت جدید تهران به یک لشکر کشتی نظامی برای گرفتن لاهیجان دست زدند، که تنها مرکز شهری باقی مانده در اختیار جنگلیان بود. این نیرو به فرماندهی امیر اسعد (سعدالدوله)، پس از رگرت سپهسالار تنکابنی تشکیل شد. جنگلیان سرگرد وی را به او یادآوری کردند که با جنگلیان نجنگد، اما وی حمله برنامه ریزی شده خود را بی گرفت. فرمانده جنگلیان، دکتر حشمت (*)، با نیروهای تقویتی اعزامی از سوی کوچک خان، ظرف چند ساعت نیروهای امیر اسعد را شکست داد و برخی از نیروهای تحت فرماندهی سردار مقتدر ضراغام السلطنه از تالش را تار و مار کرد. سپهسالار که از شکست پشیم به خشم آمده بود، خود با ۱۵۰۰ تن عازم لاهیجان شد. وی نیز پیش از آنکه درگیر نبرد شود، با جنگلیان به توافق رسید و به والی گری تنکابن (املاک خودش)، به شرط اداره امور مالی آن توسط جنگلیان رضایت داد.

«چیرگی انگلیسیان و کارزار جدید علیه جنگلیان

انگلیسیان با تشخیص این امر که نمی توانستند نیروی عمده ای را علیه جنگلیان اختصاص دهند و رهبران قابل محلی نیز در نابود کردن آنان شکست خورده بودند و شکست نظامی جنگلیان چندان تأثیری بر کاهش قدرت سیاسی آنان نگذاشته بود، در صدد بر آمدند کوچک خان را به سوی خود جلب کنند. آنان می دانستند که قش جنگلیان در مواجهه با ترک تعیین کننده بود. از اینرو، به رغم چیرگی آشکار آنان پس از پیروزی متعین در نوامبر ۱۹۱۸ (آبان ۱۲۹۷)، و وجود یک دولت گوش به فرمان در تهران، تلاش خود را بر یافتن یک راه حل سیاسی برای مشکل جنگلیان متمرکز کردند و یک رویکرد سه وجهی را با استفاده از روش «جماقی و نان قندی» به عنوان هسته مرکزی آن، برگزیدند. اولاً، تلاش کردند کوچک خان را به مذاکره با دولت تهران وا دارند. ثانیاً، نمایندگانی از تهران به گیلان فرستاده شدند تا رهبران جنگلیان را به ترک مقاومت در برابر دولت طرفدار انگلیس و وثوق تشویق کنند. و سرانجام، یک والی کل بی رحمان را با پشتیبانی لشکر قزاق و با هدف سرکوب کامل جنبش جنگل از طریق برپایی حکومت وحشت به گیلان فرستادند که به عنوان آخرین چاره فرار بود نیروهای انگلیسی قدرت او را تقویت کنند.

با چنین زمینه هایی در ذهن، سرگرد اوکشات در ۲۷ شهریور ۱۲۹۷ (۱۷ سپتامبر ۱۹۱۸) به دیدار کوچک خان رفت. وی رهبر جنگلیان را ظاهر «از هر نظر آماده حل اختلافاتش با دولت ایران یافت و وعده داد که برای این منظور پیامی به تهران بفرستد.» وی «کاملاً تمایل داشت که انتصاب همه مقامات متعدد ادارات ایالت را بر عهده دولت کنونی» به رهبری وثوق بگذارد، زیرا به نظری بیشترین منافع ایران بر عهده انگلیس قرار داشت که باید استقلال و حرمت ایران پس از جنگ را تضمین کند. به علاوه، کوچک خان، بنا بر ارزش های ابراز تمایل کرد که در صورت اعلام جنگ ایران به ترکیه، به افسران انگلیسی اجازه دهد به نیروهای وی بپیوندند، اما وی مجبور بود که در ارتباط با امکان برقراری یک «رابطه گناه آلود کوچک» چنانچه یک دولت ضد انگلیسی در تهران بر سر کار آید. با اتحاد اسلام» مشورت کند. خلاصه این که او کلمات با احساسی کاملاً خوش بینانه نسبت به آینده روابط با جنگلیان آنجا را ترک کرد و با خود می اندیشید که اگر با آنان «به شیوه ای مدبرانه» برخورد شود، کمک «قابل ملاحظه ای» برای انگلیسیان خواهند بود.

با این حال، رفتار جنگلیان در ماههای پس از شکست و امضای قرار داد با انگلیسیان ظاهراً حکایت از این داشت که آنان در واقع پیروز میدان بوده اند. سروان یان مویر (Jan Moir) از اعضای دفتر سیاسی دانستر فورس (نیروهای تحت رهبری ژنرال دسترویل) با توجه به آنچه جنگلیان در آن زمان در گیلان انجام می دادند، اظهار داشت که سیاست دولت وی «صلح به هر قیمت» بود، زیرا اعمال جنگلیان با سخنانشان نمی خواند: آنان به تازگی والی انزلی (نادر میرزا) را که «دوستی آشکاری» با انگلیسیان داشت و «بسیار زورگو» بود، دستگیر کرده و موجب مرگ او شده بودند. مویر سیاست قیمت گذاری برنج توسط جنگلیان، موضع «شورشی» آنان نسبت به دولت تهران، مداخله در امور اداری گیلان و در دعوت وثوق برای فرستادن نماینده به تهران، شکایت داشت. وی با متهم کردن جنگلیان به نشان دادن علاقه به این که می توانستند «ما را نادیده بگیرند و چوب لای چرخمان بگذارند، بدون این که مجازات شوند»، اضافه کرد که «همانند دیگر جنبش های ایرانی، میهن دوستی جنگلیان صرفاً پوششی برای راهزنی است.» سرگرد مک دانل در انزلی نیز طرز فکر موهن مشابهی داشت.

وثوق الدوله نیز با تلخکامی نزد مأمور سیاسی انگلیس، کنیون، «از رفتار جنگلیان نسبت به دولت ایران که عملاً در مقابل آن سر به شورش برداشته بودند»، شکایت می کرد. اگر چه نمایندگان اعزامی دولت به گیلان به جنگلیان گفته بودند که والی جدید با مشورت با آنان منصوب خواهد شد، جنگلیان «با پاسخ رضایت بخشی» نداده بودند. نخست وزیر با توجه به قرار داد انگلیسیان با جنگلیان «علاقه مند بود که بدانند نظر انگلیسیان در مورد اعزام نیرویی از سوی دولت برای «مجازات» آنان چه بود. سرهنگ دوم کنیون

در یادداشتی از قزوین، با مویر موافقت کرد که قرار داد یاد شده نمی توانست تا ابد برای انگلیسیان «الزام آور» باشد.

وی پیشنهاد کرد که به جنگلیان اطلاع دهند وزیر مختارشان در تهران مخالف نظر آنان بود و اگر جنگلیان لجاجت به خرج می دادند، انگلیسیان مانع اقدامات لازم دولت ایران برای مهار کردن آنان و، در صورت لزوم، کمک به آن اقدامات نمی شدند.

این اظهارات آشکارا بلوف بود همانطور که کنیون بعدها تأیید کرد، دولت تهران در موقعیتی نبود که در مقابل شورشی ها «دست بالا را داشته باشد.» مأموران انگلیسی تا کید کرد که دشمنی بین جنگلیان و دولت تهران مشکلاتی جدی پیش خواهد آورد: «فکر می کنم به صلاح وزیر مختار باشد که با استفاده از حسن نیتش به هر دو طرف کمک کند تا به روش همزیستی (modus vivandi) وی، ۱۵ روزه (پنجم نوامبر) امیدوارانه پیشنهاد کرد که جنگلیان «چنان چه دولت برنامه ای میهن دوستانه و آزاد مشابه در پیش گیرد ... اشغال انگلیسی در کار نباشد»، به اقتدار و مشروعت آن گردن بگذارند. ظاهراً این طرز فکر آشنی جوانه با نیتی در نامه وثوق الدوله به جنگلیان در ۲۴ آبان (۱۴ نوامبر) منعکس می شد. در راستای «منافع کشور» نخست وزیر با «هر گونه نمایش اختلاف وعدم تمیز (همچون امری) تحمل ناپذیر» مخالفت کرد و افزود که اجرای «تدابیر عملی برای دستیابی به آرمانهای ملی» فقط زمانی امکان پذیر بود که اقتدار دولت به همه بخش های کشور گسترش یافته بوده باشد. اما وی پیشنهاد کرد که یک نیروی ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفری جنگل را با حقوق ماهانه «مکفی»، که تحت فرمان دولت مرکزی باشد و در کاری دخالت نکند مگر به دستور دولت، حفظ کند. محتوای این پیشنهاد مصالحه به یک رشوه در شکل حقوق ماهانه به هسته اصلی جنگلیان و قولی میهن به انجام اصلاحات خلاصه می شد که جنگلیان فکر کردند نمی توانستند آن را با آبروی سیاسی خود معامله کنند.

مقاومت نخست وزیر پشوتانه محلی آن گروه از زمین داران - بازرگانان را با خود داشت که برخی حقوق ویژه خود را طی آن دوره پر آشوب از دست داده بودند. این گروه ها بدون تردید از بیم زبانه های بیشتر، تظاهراتی در مساجد به راه انداختند و تهدید کردند که اگر جنگلیان ۱۰ درصد مالیات (عشر به) را لغت کنند، بازار را تعطیل خواهند کرد. اما جنگلیان بیدی نبودند که از این بادها بلرزند، و در مقام توضیح به انگلیسیان گفتند که آنان صرفاً طبق قانون مجلس و از طرف دولت تهران مالیات می گرفتند و با این کار خود ایالت را از شر مقامات فاسد و کهنه پرست خلاص می کردند. در عین حال، جنگلیان آمادگی خود را برای اطاعت از دولت مرکزی و پذیرش والی منصوب آن، به شرط درستکاری و میهن دوستی وی، اعلام کردند.

در حالی که دولت وثوق نمایندگان گوناگونی را به گیلان می فرستاد تا با جنگلیان مذاکره کنند، سفارت انگلیس به افسران نیروهای شمال دستور داد که کوچک خان را به پذیرش شرایط تهران تشویق کنند. دوفر ستاده نخست تهران - حاجی آقا شیرازی، یک روحانی - مورد احترام و آزادپنخواه - و محمد تدینی، یک عضو راست گرای حزب دموکرات - همچون خود وثوق، توفیقی به دست نیاوردند. جنگلیان به رغم اعلام مکرر تمایل شان به اطاعت از تهران، به هر دلیلی نسبت به وثوق و دولتش بی اعتماد بودند. آنان وی را یک دموکرات سابق می دانستند که طی بحران ناشی از او تپیماتوم دولت روس در ۱۹۱۱، امیدهای دولت مشروطه و اصلاحات را در پای روسیان قربانی کرده بود. وی که مدت کوتاهی در پانز ۱۲۹۵ نخست وزیر شده بود، به همراه وزیر کشورش، سپهدار رشتی، با کنسول روسیه توطئه نابودی جنگلیان را طرح کرده بود. چنین سیاستمدارانی قابل اعتماد نبودند، به خصوص، در آن زمان، که تحت قیمومیت مستقیم انگلیسیان قرار داشتند. شرایط «نهایی» وثوق، که پیشاپیش به تأیید سفارت انگلیس رسیده بود، از این قرار بود:

۱- دولت ایران تا ۲۰۰۰ نفر از نیروهای مسلح اتحاد اسلام را استخدام می کند، به شرط آنکه آنان همه مهمات، از جمله توپخانه، مسلسل، تفنگ و فشنگ خود را تحویل دهند. این عده به واحدهایی تقسیم و در نواحی مورد نظر دولت مستقر خواهند شد؛ ۲- اتحاد اسلام به عنوان یک نیروی نظامی باید بر چیده شود، اما دولت اعتراضی به ادامه موجودیت آن در رشت به عنوان یک «جمعیت سیاسی» نخواهد داشت؛ ۳- همه مدارس و مؤسساتی که از جانب اتحاد اسلام تأسیس شده اند تحت نظارت و کنترل دولت تهران قرار خواهند گرفت؛ ۴- انتخابات گیلان برای تعیین نمایندگان مجلس چهارم پس از ورود والی منصوب دولت برگزار خواهد شد. این شرایط که سفارت انگلیس آنها را «بسیار معقول» خواند، چیزی کمتر از تسلیم کامل جنگلیان به دولت تهران نبود که به سرسپردگی به انگلیس اشتباه داشت. از اینرو کوچک خان بی هیچ تردید آنها را رد کرد. با این حال، انگلیسیان بدون آنکه جنگلیان را به رسمیت بشناسند تماس خود را با آنان حفظ کردند، که هدف از آن تشویق جنگلیان به مذاکره با دولت وثوق بود، حتی سرگرد اوکشات پیشنهاد کرد که از طرف آنان با تهران به مصالحه ای دست یابد. هر چند وی ابتدا «اجازه یافت» تا با دولت تهران مذاکره کند، کوچک خان «توصیه دوستانه» او را رد کرد.

در این مرحله، جنبشی علیه کوچک خان با سازماندهی ملای زمین دار حاجی بحر العلوم و پزشک زمین دار، مالک الحکما، تشویق و پشتیبانی شد (همانطور که قبلاً گفته شد، زمین داران مخالف جنگلیان و ده درصد مالیات عشر به آنان بودند. تجار نیز از این مالیات صادراتی تحمیل شده از سوی جنگلیان نفرت داشتند). آنان امید داشتند که متحدان مغازه داران و دهقانان را با توجه به مقاومت شان در مقابل اخذ مالیات، بسیج کنند. رهبران مخالف، روحانیون درباری را نیز بسیج کردند تا مردم را علیه کوچک خان بشوراند و تهران را تحت فشار بگذارند که به گیلان نیرو فرستد و به حکومت جنگلیان پایان دهد. آنان در عین حال، بر آن بودند تا کوچک خان را با اتهامات سوء استفاده مالی بی اعتبار کنند. آنان به تنها با چاپ اعلامیه به ترویج وی پرداختند، بلکه دو سوء قصد نافرجام را علیه جان وی سامان دادند. کوچک خان نیز پس از دستگیر شدن مجرمان، آنان را آزاد کرد.

با فرا رسیدن سال نو (میلادی)، اختلافات به اوج خود رسید. در اوایل ماه ۱۲۹۷ (اواسط ژانویه ۱۹۱۹)، وزیر مختار انگلیس در تهران، سر پرسی کاکس (Sir Percy Cox) تحت فشار یک جنبش شورشی که به «مرحله در صفحه ۱۲



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

حادی «رسیده و اوتوانسته بود با مذاکره آن را از میان بردارد، به فکر واداشتن دولت ایران به دادن یک اوتیوماتوم ۴۸ ساعته به جنگیان برای پذیرفتن آخرین پیشنهادهای آنان، افتاد. کاسه، که جنبش جنگل را «تهدیدی جدی» برای منافع انگلیس و دولت وثوق می دید، فرو نشاندن آن را پیش از خروج نیروهای انگلیسی از ایران ضروری یافت، زیرا تهران «برای آن را نداشت هیچ گونه اقدام مؤثری، علیه آنان انجام دهد. اگر آنان توجیهی به اوتیوماتوم نشان ندادند، کاسه حمله همزمان نیروهای سپهسالار، امیرافشارو خان های تالش از شرق و غرب به گیلان را مورد نظر قرار می داد.» (همچنین) پیشنهاد شد که نیروهای انگلیس مستقر در شمال ایران باید با به دست گرفتن کنترل رشت و انزلی و احتمالاً فرستادن هوایما برای بمباران دهکده های محل استقرار جنگلیان، همکاری کنند.»

اما در جلسه ای که در ۱۸ بهمن میان سروان ویکهام (مأمور سیاسی نیروهای شمال)، سرگرد اوکشات مدیر بانک شاهی، سرهنگ متیوس (فرمانده نیروهای انگلیسی) و افسر فرمانده کل، در رشت برگزار شد، «پس از ملاحظاتی مقتضی» علیه اقدام نظامی فوری توصیه هایی به عمل آمد. دلایل ممانعت از این فرار بود: ۱- با توجه به نیروهای تحت اختیار ستاد فرماندهی، «تشنه یاد شده در حال حاضر عملی نیست»؛ ۲- «با توجه به وضعیت فرودگاه ها، پرواز هوایما تا هفته آینده امکان پذیر نیست»، و در نتیجه، خط ارتباطی انگلیس از انزلی «ممکن است جدا به مخاطره بیفتد»؛ ۳- قزاقان ایرانی برای جنگ با جنگلیان قابل اتکا نیستند. از این رو، آنان تصمیم گرفتند با کوچک خان ملاقات و در جهت تشویق او به پذیرش شرایط دولت، تلاش کنند. در ۲۰ بهمن، ژنرال شامپوون، کاسه، که همراهی معاون کنسول انگلیس، الدرید (دستیار مأمور سیاسی نیروهای شمال)، اوکشات، متیوس و ویکهام، در پیسخان با کوچک خان دیدار کردند. کوچک خان، در کنار میرزا حسن خان، افسر پیشین ژاندارمری، «به صراحت» و «سادگی» به میهمانان خود گفت که وی «هیچ گونه اعتمادی به دولت کنونی ندارد»؛ دوتایی که به همچوچه نماینده مردم ایران نبود. وی اعلام کرد مادام که طرفدارانی داشت، هرگز با آنان کنار نمی آمد. «تسلیم شدن در حال حاضر به معنای بی اعتبار اعلام کردن همه تلاش هایش ... و به منزله (پذیرش) شکست خواهد بود.» با این حال، وی اظهار تمایل کرد که به شرایط مجلس تن بدهد و زمانی که ویکهام به وی گفت که دولت وثوق «تحت حمایت اخلاقی و مالی» انگلیس فراداشت و از دولت های پیشین «بسیار متفاوت» بود، کوچک خان به ناگهان «به میان حرف او دوید و گفت» ما آماده مردن هستیم. ویکهام اندیشید که «بسیار نامتعمد است که وی با پیشنهاد حمایت (انگلیس) برای قبول والی گری با هر مقام دیگر حکومتی اغفال شود.» گزارش وی با تأیید سرگرد اوکشات نوشته شد.

در پرتو این تحولات، نیروهای دولتی برای حمله احتمالی به شمال اعزام شدند. کوچک خان بدون فوت وقت به الدرید، معاون کنسول انگلیس در رشت، اطلاع داد که از دادن اجازه استفاده از جاده قزوین به نیروهای قزاق خود داری خواهد کرد. الدرید در یک گفتگوی تلفنی با میرزا محمود گارنیه، نماینده کوچک خان، این موضوع را رد کرد که حرکت قزاقان نقض مفاد توافق امضا شده با انگلیسیان بود. کوچک خان هشدار داد که اگر درگیری ها آغاز شود، انگلیسیان باید بی طرف بمانند. الدرید متذکر شد که اقدام مورد نظر جنگلیان «جدی» تلقی خواهد شد و توصیه کرد که آنان دیدگاه های خود را دربارهٔ نیروهای قزاق رسماً اعلام کنند تا به آگاهی مقامات ذریع برساند شود. کوچک خان از الدرید دعوت کرد تا با وی دیدار کند، و به او رسماً هشدار داد که وی قزاقان وحشی را یک نیروی ایرانی نمی شناسد، زیرا در گذشته این «مردان بی انضباط» به خانه های مردم ریخته، آنان را غارت کرده و دست به «اعمال خلاف عرف» تجاوز نسبت به زنان زده بودند. وی یکبار دیگر تصریح کرد که ورود این نیروها به گیلان نقض توافق امضا شده با انگلیسیان بود.

الدرید در ملاقات ۸ اسفند خود با کوچک خان، دیدگاه های فرماندهی کل را بیان کرد: نیروهای قزاق حق دارند که از جاده اصلی گیلان استفاده کنند، اما جنگلیان نه، زیرا حضور آنان نقض توافقنامه بود! کوچک خان در جمع بزرگی از زمین داران در پیسخان، در حالی که ملایان، رهبران جنگلیان (جز حاجی احمد کسمایی) و سید جلیل اردبیلی رهبر دموکرات، در کنارش بودند، با قاطعیت علیه هر گونه همکاری با دولت وثوق صحبت کرد. وی با رد ادعاهای گزاف شخصی، اندیشه های جمهوری خواهی، با داشتن هر قدری علیه انگلیسیان، همکاری با دولت وثوق را نیز مردود دانست. وی به الدرید گفت: «من خود را بهترین (در میان) خوبان نمی دانم، بلکه یکی از بدترین ها می شمارم... و چیزی جز بد از اتحاد بدترین ها (در میان) خوب ها ... با بدترین ها (در میان) بدها - یعنی دولت وثوق، که وی از آن با عبارت «هفت شخص نادرست» یاد کرد - حاصل نمی شود.

امتناع سرسخانه کوچک خان از کرنش به خواست های انگلیس و اعتراض وی نسبت به تجاوز قزاقان به گیلان، با توجه به فرار و پناهندگی فریب الوقوع حاج احمد کسمایی، بهانه ای به دست رهبران نیروهای شمال داد که اعلام کنند تگرش جنگلیان به تازگی «دستخوش تغییرات رادیکال» شده بود که «به منزله بی اثر شدن توافق (امضا شده) با اتحاد اسلام» بود. در این زمان، مقامات نظامی انگلیسی آماده حمله ای همه جانبه به قوای جنگلیان می شدند. نیروی شمال در ۱۱ اسفند به مرکز فرماندهی خود در بغداد اطلاع داد که تلاش کوچک خان در بازداشتن قزاقان از ورود به گیلان «توجیه کافی» برای لغو توافقنامه به دست می دهد. این البته با شهادت ویکهام در دو هفته پیش که گفته بود جنگلیان، «جز چند مورد جزئی، کاملاً توافقنامه را رعایت کرده اند»، در تضاد آشکار بود. انگلیسیان که تدارکات نظامی شان به خوبی در جریان بود، می توانستند با استدلال اخیر خود، که در توافقنامه نیامده بود، دوباره تأکید ورزند که جنگلیان «باید به دولت مرکزی اعلام وفا داری کنند یا در غیر این صورت» حمایت ما را از دست خواهند داد.

تلاش انگلیسیان، اگر هم در جلب کوچک خان ناکام ماند، دست کم در مورد تشویق حاجی احمد و جندتن دیگر گسیخت پیوند با جنگلیان نمرخس بود. نخستین نشانه های اختلاف در پانز ۱۲۷۹ بروز کرد، اما ترمیم شد. انگلیسیان از خبر مربوط به چنان اختلافی استقبال کردند و حدس زدند که این وحدت دوباره، موقتی بود. کنسول انگلیس و دیگر افراد ذینفع شروع به سخن مبرجی احمد و آماده کردن ذهن او کردند. از جمله افراد سرشناس مورد نظر، میرزا رضا خان، همکار نزدیک کوچک خان، بود که او کشف اطمینان داده بود «خدمات» وی انگلیسیان و دولت تهران، بنا به انگیزه های «میهن دوستانه»

محض» او بود که وی را شایسته انتصاب به مقام ریاست والیه گیلان می کرد. میرزا رضا خان، به ویژه در کار جدا کردن نه فقط حاجی احمد، بلکه یک گروه ۱۵۰ نفره از قزاقان بود که در بهمن ۱۲۹۶ به جنگلیان پناهنده شده بودند.

در واقع، کمیته رهبری جنگل (هیئت اتحاد اسلام) در ۷ دی در غیاب کوچک خان که به دلیل عملیات جنگی در جلسه حضور نداشت، تصمیم گرفت (بی تردید به تشویق حاجی احمد و میرزا رضا) «که شرایط دولت تهران را بپذیرد و جنگل را ترک کند و نیروهای خود را در اختیار دولت قرار دهد.» این تصمیمی نا متحمل باستی زمینه اختلاف را بین کوچک خان از سویی و حاجی احمد و دو متحد عمده اش، میرزا رضا و دکتر ابوالقاسم خان، از دیگر سو، که هر دو در ماه اوت گذشته توافقنامه صلح را با انگلیسیان امضا کرده بودند، ایجاد کرده بوده باشد.

در سراسر زمستان ۱۲۹۷، اوکشات، رئیس بانک شاهی والدرید، معاون کنسول، در پی تشویق حاجی احمد به گریز و پناهندگی بودند. در این میان به ویژه تلاشهای برادر حاجی احمد، شیخ محمود و برادر زرش، حاجی بحر العلوم که ملای زمین دار، و تاج و با نفوذی بود، اهمیت داشت. در حقیقت، بنا به یک گزارش، حاجی احمد و همراهانش که بیشتر شان «بستگان خود وی و اشخاص صاحب زمین و ملک بودند» در اواسط دی ماه (اوایل ژانویه) از دولت وثوق درخواست «بخشش» کرده بودند، به شرط آنکه «دولت وثوق وزیر مختار بر تانیا رسماً آن را تأیید، مهر و امضا کنند.»

کوچک خان ظاهراً از پناهندگی فریب الوقوع آنان آگاه بود، و قاعدتاً باید از نماندن آنها دست به اقدامات پیشگراانه زد؛ (از جمله) طرفداران خود را جایگزین حامیان حاجی احمد کرد، در حالی که بسیاری از جنگلیان و متحدانشان به حاجی فشار می آوردند که تسلیم فشارهای دولت تهران و انگلیسیان نشود. نمایندگان دموکرات ها نیز واپسین تلاش های خود را برای متقاعد کردن حاجی احمد به پای بندی به تصمیمات اتحاد اسلام به عمل آوردند. نه این تلاش ها و نه پناهندگی برخی از پیروانش به کوچک خان، تأثیری بر جا نگذاشت. زیرا حاجی احمد پیش از این از طریق حاجی بحر العلوم فریض تقاضای «بخشش» و «امان نامه» کرده بود. جلسه آشتی دو باره بین نمایندگان دوطرف در ۲۷ اسفند (۱۷ مارس) نیز نتیجه ای

به بار نیاورد، زیرا به گزارش الدرید، شرایط حاجی احمد «طرحی متقابلانه» بود تا از امکان سازش مجدد جلوگیری کند، چه ظاهراً امان نامه وی پیش از این رسیده بود، دکتر حشمت، میرزا علی خان و عزت الله با احساس خطر، پیشنهاد دستگیری حاجی احمد و خلع سلاح همراهانش را دادند، اما کوچک خان چنان رفتاری را با رفتاری هموزم و مورد اعتمادش جایز ندانست. در عنوانه وثوق الدوله خطاب به حاجی احمد و همراهانش به تاریخ ۷ فروردین ۱۲۹۸، چهار شرط ذکر شده بود: اولاً، باید همه سلاح و مهمات خود را تحویل دولت دهند؛ ثانیاً از فرمان های دولت پیروی کنند و آماده انجام آنها باشند؛ ثالثاً، همکاری کامل با دولت برای از بین بردن «شورشیان و متخلفان» به عمل آورند؛ رابعاً به اقداماتی «علیه منافع دولت مردم گیلان» دست نزنند. افزون بر اینها، برای اطمینان از «خیانت» نکردن ویکهام اصرار داشت که حاجی احمد یک تسلیم نامه رسمی جداگانه به امضای خود و رهبران (چریک) بنویسد، و در آن شمار هواداران خود و صورت ریز سلاح و مهماتی را که آماده تحویل آنها بود ذکر کند.

همزمان با درخواست «عفو» حاجی احمد که بلافاصله پذیرفته شد و به فرار و پناهندگی شمار زیادی از پیروانش انجامید، سروان ویکهام از نیروهای شمال، کوچک خان و ده تن از دیگر رهبران چریک را دعوت کرد که ظرف ۲۸ ساعت با یکدیگر دیدار کنند. کوچک خان با احساس خطر اقدام بودن این دعوت به بهانه «ناخوشی»، پیشنهاد زمان و مکان دیگری را داد، ویکهام با رد پیشنهاد متقابل کوچک خان، اوتیوماتومی فرستاد، یک اعلام «اخطار» خصوصی که در آن خواستار تسلیم وی به دولت تهران بدون هیچ گونه تأخیری شد.

در این اوتیوماتوم، که بلافاصله از طریق تلفن برای حاجی احمد و دکتر حشمت خوانده و متن آن نیز تحویل داده شد. ویکهام (با فراموش کردن آنچه در ۲۱ بهمن دربارهٔ کوچک خان گفته بود) جنگلیان را «اتباع شورشی» خطاب کرد و گفت که توافقنامه برای این امضاء نشده بود تا شورشیان را حفظ کند، بلکه به این منظور بود که از ایران «در مقابل حمله و اشغال» نیروهای تریه حمایت کند. وی برخلاف نظر تأیید آمیز قبلی خود، جنگلیان را مهمت به «تقاضی مکرر» توافقنامه کرد. ویکهام با ذکر خودداری میرزا از انجام توصیه های دوستانه انگلیس در چند مورد، اکنون اعلام می کرد که انگلیسیان دیگر نمی توانستند «به دوستی» با اتباع غیر مطیع دولت ادامه دهند. ویکهام به کوچک خان «صمیمانه» توصیه کرد که ایران را ترک و تحت حمایت انگلیس در بین التهرین زندگی کند و از آنجا «بیشرف» به دست آمده تحت توجهات دولت بر تانیا را مشاهده کند؛ به میرزا پنج روز فرصت داده شد که تصمیم بگیرد.

کوچک خان طی نشستی با نماینده دولت در ۱۱ فروردین در حضور حاجی احمد، اعلام کرد که چنانچه دولت ۱۳۵۰ تن از نیروهایش را تحت رهبری وی در گیلان به عنوان نیروهای ژاندارم می پذیرفت، وی مایل به تسلیم بود. نماینده دولت «که تا حدی ترسیده بود، با زحمت پاسخ داد که وی این مسئله را به مرکز گزارش خواهد کرد.»

ویکهام به دستوری این را یک تاکتیک دفع الوقت دانست. کوچک خان در تقای آن بود که حمله نظامی مشترک به نیروهای خود را به تأخیر اندازد، زیرا از خطر بمباران هوایی دشمن، به ویژه در زمانی که پوشش درختان وجود نداشت، آگاه بود. وی امیدوار بود با گذر بهار، از بدترین وضع، به رغم پناهنده شدن بسیاری از نیروهایش و بی روحی شدن بسیاری دیگر از آنان، جلوگیری می شود. ویکهام در مقابل بلوف کوچک خان و از سویی دولت تهران به صراحت پاسخ داد که تنها شرایط قابل پذیرش برای انگلیسیان همان هایی بود که در اوتیوماتوم آمده بود. وی برای اثبات این نکته، در ۱۰

فروردین نیروهای انگلیسی را با «سرعت ماهرانه ای» وارد شهر رشت کرد، گویی دست به کودتا زده بوده باشد. در این حال، کوچک خان با آگاهی از تشنه های انگلیس برای یک حمله همه جانبه، همه تلاش خود را برای به دست آوردن سلاح و مهمات و هوایمیای نظامی از باکو، که در آن زمان تحت حاکمیت مساواتچی ها بود، به کار گرفت. سفر هیئت اعزامی به باکو توفیقی در بر نداشت. کوچک خان برای کسب حمایت در مقابل بحران آتی، ظاهراً تصمیم گرفت که اخذ ده درصد مالیات زمین را نیز که جنگلیان از سال ۱۲۹۶ می گرفتند، لغو کند، با این امید که به جای درآمد از دست رفته، اموال دولتی و املاک ثروتمندان را مصادره کند.

در این زمان وضعیت کوچک خان به سرعت رو به وخامت می نهاد. افزون بر پناهندگی حاجی احمد و مردانش در همان روز (همچنان که کوچک خان پیش بینی کرده بود) سروان میرزا حسن خان، افسر ایرانی که قبلاً به جنگلیان پناهنده شده بود و ۲۵ قزاق «شورشی» مراتب تسلیم خود را به ستاد فرماندهی انگلیس اعلام کردند. علاوه بر تدارکات نظامی «تلاش توان فرسای از سویی انگلیسیان به عمل می آمد.» تا کوچک خان را بی اعتبار کنند و چهره واقعی او را به عنوان یک شورشی و راهزن نشان دهند، و به گیلک ها بیهودگی تلاش برای ایستادن در برابر دولت مورد حمایت قدرت بر تانیا را بقبولانند. به علاوه، ملاها به رهبری حاجی بحر العلوم رفیع، زمین دار مروج، نیز نقش خود را ایفا می کردند، در حالی که در جریان مداومی از اشخاص «نا مرتبط با کنسولگری انگلیس» تشویق به رفتن به جنگل «در هیئت دلسوزان می شدند تا به کوچک خان و رهبران (چریک) توصیه کنند» که شرایط انگلیسیان را بپذیرند. از جمله آنان برخی اعضای پیشین اتحاد اسلام و سردار محیی بودند که دیگر در زمره دوستان کوچک خان به شمار نمی آمدند و علاقه ای نیز به نجات جنبش نداشتند. آنان به میرزا «التماس می کردند» که تسلیم شود و «لذا دهقانان را از فاجعه جنگ برهاند.» این درخواست ها به ویژه در «ایجاد فضای تگرانی و نومیدی در میان افراد مردم، که مورد نظر دشمنان کوچک خان بود» مؤثر می افتاد، زیرا انگلیسیان شایع کرده بودند که تردیدی در انداختن بمب های «حاوی گازهای سمی با شعاع عمل ۵۰۰ یارد، به خود راه نمی دهند.» حاجی احمد، گویی برای تکمیل اقدامات خود، پس از دریافت اوتیوماتوم انگلیس و تسلیم به دولت مرکزی، اتحاد اسلام، کمیته مرکزی و دیگر نهادهای مربوط به آن را منحل اعلام کرد.

آنچه موفقیت را برای کوچک خان اندوه بازتر کرد، رویگردانی یکی از بزرگترین پاران، دکتر ابوهیثم حشمت بود، که به زودی عملی شد. وی در ۱۷ اسفند به مأمور سیاسی انگلیس و فرمانده تزاری لشکر قزاق گفت که آماده تسلیم خود و ۴۰۰ تن از افراد مسلح اش و ترک بی درنگ گیلان بود. به وی ۱۰ روز مهلت داده شد که افرادی را جمع آوری کند، به شرط آنکه از هر گونه کمک به کوچک خان خودداری ورزد. با این حال، میرزا در دیدار با وی، هشدار داد که راهی را که بر گرفته خطا بود و مسلماً به مرگ او همه افتاتگهای جنگلیان را بر چینه و به زندگی بسیاری که بیشتر با آن آشنا بود، باز گردد. میرزا در مقر خود در فومنات، خطاب به افرادی که به وضعیت دشوارشان سخن گفت. وی بدون آنکه سخنان درشتی دربارهٔ رفتاری هموزم متواری شده بر زبان آورد، به بقیه افراد گفت که وی نه برای منافع یا افتخار شخصی، بلکه برای آزادی ایران از یوغ بیگانه جنگیده بود. وی گفت که دیگر ادامه راه به همان شکل مقدور نبود، زیرا منابع غذایی و مالی آنان کسیده بود اگر سر بازان ایرانی را می کشتند مرتکب برادر کشی می شدند. وی اضافه کرد، آثانی که می خواستند مبارزه را ترک گویند و به آغوش خانواده باز گردند، می توانستند. بدون ترس از نکوهش، چنین کنند و اما وی اگر مجبوری شد به تنهایی مبارزه را ادامه می داد. در میان آشک و آندوه، آخرین مقر جنگلیان در گراب زرمناخ، در ۶ فروردین ۱۲۹۸ (پیش از صدور آخرین اوتیوماتوم انگلیس) بر چیده شد، و ۹۴۳ رزمنده اعلام کردند که هر جا او برود به دنبالش خواهند رفت. این یک عقب نشینی تاکتیکی ضروری بود.

از آنجا که کوچک خان، همچون حاج احمد، از بلند کردن پرچم سفید سر باز زد، آخرین مهلت (به شکل اعلامیه های فرور بیخته از هوایما در سراسر گیلان) خطاب به رهبران و شبه نظامیان جنگلی صادر شد. به این معنا که مقامات نظامی انگلیس که «در حرف اعلامند به برقراری امنیت، یک کاسه کردن قوانین، و پیشرفت و انکشاف ایران» بودند، اکنون در صدد بر آمدن تا به دولت وثوق در حل مسئله جنگل کمک کنند. این یک اعلام جنگ بود. لذا، زمانی که در اواخر فروردین نیروهای مشترک انگلیسی و لشکر قزاق ایرانی تحت فرماندهی افسران تزاری و فرماندهان انگلیسی نیروهای شمال حمله بی سابقه خود را علیه جنگلیان آغاز کردند، جنبش تحت رهبری کوچک خان در ضعیف ترین وضعیت خود قرار داشت. با این حال، پیش از آنکه حمله همه جانبه نیروهای انگلیس، قزاق و ایلات تحت رهبری امیر عشاری در تالش از غرب و سپهسالار در مازندران از شرق، آغاز شود، میرزا کوچک منطقه فومن را ترک گفت و به لاهیجان رفت، و در آنجا به دکتر حشمت پیوست که هنوز تسلیم نشده بود. کل نیروهای جنگل که اکنون از زمین و هوا مورد تعقیب و پیگرد باز گرفته بودند، به سمت شرق، تنکابن، حرکت کردند.

با نزدیک شدن خطر محاصره، میرزا یکبار دیگر نقط پرهیجانی ایواد کرد و به نظامیان و مردان خود گفت که اگر مایل بودند، می توانستند دسته جات خود را منحل کنند و بدون بشیمانی تسلیم شوند، زیرا درگیری های نظامی پیش رو، آنان را به مرگ، دستگیری یا برادر کشی تهدید می کرد. بنا بر گزارش هایی، منطق میرزا آن بود که نیروهای دولتی در واقع فقط در پی او بودند و آسبایی به رفتایش در صورت تسلیم نخواهند رساند. در اواسط اردیبهشت، برخی افراد تصمیم به تسلیم گرفتند. از این گروه، پر شمارترین شان دسته



«۲۶ خرداد، بمناسبت دو بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

* - زندگینامه دکتر ابراهیم حشمت الاطباء طالقانی

دکتر حشمت وافر ادش بودند، که تصمیم گرفته بودند که مورد آزار و سزای کوب قرار نخواهند گرفت. متأسفانه، انگلیسیان ودولتی ها هیچ یک به قول خود وفا نکردند. در لاهیجان، مقر پیشین دکتر حشمت، با زندانیان بدرقاری کردند و آنان را تحت ضرب و شتم قرار دادند و با طناب به یکدیگر بستند. همچنین مردم شهر لاهیجان، که در خط سیر آنان جمع شده بودند، مراتب «شادی» توجیه ناپذیر خود را نسبت به اسارت آنان ابراز داشتند و حتی آنان را سنگ باران کردند- برخلاف رفتاری که در رشت با آنان شد. وقتی که به رشت رسیدند، دکتر حشمت را از افرادش جدا کردند و به گفته صوری و فخرایی) به فرمان والی جدید، سردار معظم (تیمور تاش)، بلافاصله و بدون محاکمه به چوبه دار اویختند. تلاش حشمت در ایراد و اسپین سخنرانی خطاب به جمعیت تماشاگر با امتناع مامور ایرانی که بر صورت او کوبید، عینکش را شکست و خون از دهانش جاری گرد، تا کام ماند. افزون بر این، برای خاموش کردن مردم و ایجاد فضای وحشت، شازنده دهقان و قاطرچی کیلانی نیز میان خیل دستگیر شدگان انتخاب و اعدام شدند. هر چند آنان کاملاً بی گناه بودند، اما « گناه » اعلام شده آنان همکاری با کوچک خان بود. در ۲ خرداد، ۲۵۰ زندانی را به تبعید گاهی رنج آور و دشوار، کاشان و کلات خراسان، فرستادند که برخی از آنان در اسارت مردند. گزارش ایرانیان از ستم و بی رحمی های تیمور تاش، با توجه به گزارش ویکهام که سردار معظم « سر رشته حکومت را در دست استوار خود گرفته و با انرژی و شهامت و توانایی ای که دارد باید از هفده وظایف محوله بر آید»، یعنی این که «نظم را به ولایتی بازگرداند که امکان یافته بود به هرج و مرج کشانده شود»، کاملاً باور پذیر است. صدراالاشرف می گوید که سردار معظم حتی گیلاتیان را به شورش برانگیخت، که به همین دلیل بعد از سوی دولت وثوق پرنکار شد.

قطعاً، این روزها در نزد میرزا تاریک ترین دوره عمر انقلابی اش به شمار می آید. پس از آخرین سخنرانی، فقط ۸ تن در کنار او ماندند. افزون بر فشار روانی فرا فراد، وی شدیداً مورد انتقاد کسانی قرار داشت که می خواستند به نبرد نابر او با نتایج قابل پیش بینی فاجعه بار وارد شوند. او ناچار بود در مقابل مردان بی روحیه اش شماتت کسانی را نیز همچون آن یوزن دهقان کیلانی در جنگل های گیلان و مازندران که وی را به خاطر ریختن خون جوانان گیلان برای ارضای جاه طلبی هایش تکویش کرده بود، فریب دهد و دم زند.

دراواخیزها و اوایل تابستان، کوچک خان و وفادارترین افرادش - خالوقربان، احسان الله، سعدالله خان درویش، اسماعیل خان جنگلی و حسن الیانی معین الرعایا - در معرض مرگ بارترین ضربات و حملات، از جمله بمباران دهکده ها، قرار گرفتند. دراواخرد بیهوش، هواپیما های انگلیسی به دهکده های نزدیک رودبار که گمان می رفت بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ جنگلی و هواداران ایشان در آنجا پنهان شده باشند، حمله بردند. با یک کشته و مجروح، انگلیسیان فکر کردند که بمباران ها « تأثیر روحی فوق العاده ای بر «رستم آباد» گذاشته بود.

تنها وقته ای که پیش آمد ناشی از خوش اقبالی میرزا، مبنی بر نبودن اشتیاق در صفوف نیروهای ساعدالدوله بود که از سوی پدرش سپهسالار و پدرزش وثوق ملاپوریت یافته بود. بقای جنگلیان را در جنگل های تنکابن نابود کند. او به دلایل شخصی از این کار خود داری کرد.

انگلیسیان که با توجه به اطلاعات به دست آمده از فراریان ظاهرأ از موقعیت وخیم کوچک خان نسبتاً آگاه بودند، موقعیت وی را « نومیدانه » ارزیابی کردند. انتظاری رفت که وی یا به منطقه خود، فوهمات، باز گردد که مهماتی در آنجا مخفی کرده بود، یا به مازندران بگریزد، یا به کوهستان ها پناه برد، یا در تهران متحصن شود، و یا تسلیم شود.

انگلیسیان به این نتیجه رسیدند که سر نوشت او رقم خورده بود لذا « ضرورت حفظ نیروهای کنونی ما در گیلان به پایان رسیده است.» از اینرو، توصیه شد که « نیروهای مازاد بتدریج خارج شوند تا از بروز نشانه ای شکاف بین انگلیسیان و دولت ایران »، در حالی که قزاقان تحت فرماندهی استاروسلسکی فشار خود را ادامه می دادند، اجتناب شود.

و این همه، ظاهرأ گزینۀ پنجمی نیز موجود بود، زیرا جنبش جنگل هنوز با نابودی فاصله داشت. کوچک خان که پرسه ای دو ماهه در جنگل های شمالی زده بود و اغلب از سوی دهقانان دوستدار جنبش پناه داده می شد، توانست باردیگر موقعیت خود را در ارتفاعات گیلان تثبیت کند و از آنجا دست به حملات پارتیزانی علیه نیروهای دولتی حاضر در منطقه بزند.

دراواخیز تیرماه ۱۲۹۸، اخبار تجدید فعالیت های وی که کم کم به مردان تبعیدی اش می رسید. در نیمه آبان، تهران آکنده از اخباری حاکی از تحركات تازه کوچک خان علیه نیروهای قزاق بود. گزارش می رسید که وی بسیاری از این نیروها را از بین برده و حدود ۲۰۰ اسیر گرفته که فرار است با اسرای جنگی معاوضه شوند. یک گزارش رسمی دولت ابالتی گیلان در ماه آبان ۱۲۹۸، به روشنی حاکی از آن بود که جنگلیان شمار خود را به ۲۵۳ نیروی مسلح و ۲۰۰ غیر مسلح رسانده بودند. گروه اخیر مسئولیت تأمین غذا و عملیات اطلاعاتی در شهر و روستا را بر عهده داشتند و این گزارش همچنین تأکید می کند که شمار جنگلیان به رغم شکست بهار گذشته افزایش یافته بود، عمدتاً به این دلیل که مردم از مقامات دولتی نا امید و ناراضی بودند. اوضاع چندان وخیم بود که تیمور تاش، والی بی رحم رشت، از انگلیسیان خواست مستقیماً وارد عمل شوند و جنگلیان را سر کوب کنند. این گزارش اضافه می کند که در رشت ۹۵ درصد مردم از جنبش حمایت می کردند. چنین بود نفوذ آنان که حتی مالکان و دیگر اشخاص با نفوذ ایالت، از عدم موفقیت دولت در مقابل جنگلیان دلسرد شده و در پی تماس با آنان بر آمدند تا در صورت رسیدن به قدرت، اموال خود را حفظ کنند. در پایان سال، دولت وثوق لازم دید که نمایندگان بی گیلان بفرستد و با رهبر جنگلیان، که تنها ۶ ماه پیش از آن ستاره اقبالش ظاهر آرو به افول بود، یک « قرارداد صلح » امضا کنند.

بازسازی واحیای نیروهای جنگلی تا اندازه زیادی به دو عمل بستگی داشت. فرار داد انگلیسی - ایران که بین دولت وثوق و انگلیسیان بسته بود، و احیای علاقه بلشویک های قفقاز و روسیه به امور ایران. (۱)

توضیحات و مآخذ:

۱- دکتر خسرو شاگوری - «میلاد زخم» یا «جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» - مترجم: شهریار خواجهیان - ناشر: اختران - چاپ: اول ۱۳۸۶ - صص ۱۴۴- ۱۱۷

«دکتر حشمت از این سفر دورودراز که پایانی نداشت خسته شد و بر اثر تأملینی که پشت کلام الله نوشته و برایش فرستادند به سر نوشتش نزدیک شد و با ۲۷۰ نفر از همراهانش که در میان آنها شیخ عبدالسلام عرب نیز دیده می شد تسلیم گردید. شیخ عبدالسلام کسی بود که از روزهای نخست بنیای جنگلی ها پاسخ مثبت داد و در جنگ ها همیشه همراه بود. هنگام ورود اسرا به رودسریکی از دوستان شیخ عبدالسلام (دکتر محمد خان) خود را باو رسانید و بوی تکلیف کرد که حاضر است او و دکتر حشمت را از اسارت خلاص کند و فرارشان دهد اما دکتر حشمت قبول نکرد.

میرزا همین که خبر تسلیم شدن دکتر را شنید بی اختیار گفت: «الله و انالله و راجعون» و با اداء این آیه او را از دست رفته به حساب آورد. در حقیقت نیز همین طور بود زیرا دکتر بعد از ورود به لاهیجان برخلاف آنچه تصویری کرد مورد اهانت قرار گرفت و متین الملک قریب، سلیبی بگوشش نواخت و انواع ناسزا نثاروی و بارانش شد و عقابت چنانچه خواهیم دید اعلام گردید.» (۱)

«میرزا محمد علی خان جنگلی وضع دکتر حشمت را در زمان تسلیم این گونه بیان می کند: ما مصمم شدیم از «قلعه گردن» بگذریم. اما از چند طرف در محاصره بودیم. سران جنگل برای یافتن راه حل و دفع خطر به مشورت نشستند و هر کس چیزی گفت و نقشه ای ارائه نمود ... تازه برای حرکت آماده شده بودیم که دکتر حشمت ناگهان تصمیم به تسلیم گرفت. دکتر که احساس می کرد دیگر یارای مقاومت ندارد روی به میرزا نموده، چنین گفت: خسته شدم، زانوان قدرت حرکت نلاند؛ مثل آنکه کرخ شده اند. رمقی برایمانده، افرادم بی تابند، اجازه بدهید بروم و به سرنوشتم نزدیک شوم. میرزا قدری نصیحتش کرد و گفت: تسلیم شدن برابر با خودکشی است؛ من هم مانند شما خسته و کوفته ام، اما هرگز فکر تسلیم به مغزم خطور نکرده است. باید صبر کرد، بالاخره این رنج ها به پایان می رسند. اما دکتر همچنان به خیالش مشغول و عزمش را جزم کرده بود و عقابت - چنان که دیدیم - با عده ای قریب به سیصد نفر که سید حسن خان قزاق و عبدالسلام عرب و علی اکبر خان آب زرشکی و علی حبیبی و حسن مهری در میانشان بود، از میرزا خناحافظی کرد و رفت تسلیم قوای دولت گردید. بعد از رفتن دکتر به خرم آباد، در آنجا گلنگن اتباعش و موزر خودش را گرفتند و همه را بعد از چند شانه روز به لاهیجان بردند.» (۲)

«دکتر ابراهیم حشمت الاطباء (۱۲۹۶ - ۱۲۵۶ ش) در نزدیکی طالقان دنیا آمده بود. او فرزند عباسقلی حکیم باشی طالقانی « پزشک و جراح حاذق مناطق مازندران، گیلان و قزوین و مشهور به حشمت الاطباء است. ابراهیم نوجوان پس از تحصیلات مقدماتی برای ادامه تحصیل به تهران آمده و در مدرسه الیانس فرانسوی تحصیلات متوسط را تمام می کند. و آنگاه وارد مدرسه طب دارالفنون شده و بعد از فراغ التحصیلی ملقب به حشمت الاطباء یعنی همان لقب پدرمی شود و بعد از پیوستن به جنبش جنگل معروف به دکتر حشمت جنگلی می گردد. او ضمن تحصیل طب، در مدرسه سیاسی دارالفنون نیز به فراگیری علوم سیاسی می پردازد.» (۳)

حشمت « یکی از اطباء حاذق و در عین حال از مردان آزاده و خدمتگزار بود، مردی با ایمان و نیک نام که در جنبش مشروطیت از مجاهدین صدیق و طیب نظام ملی و در قیام جنگل از سران با شخصیت و فداکار بود. یکباره نمایندگی جنگل به طهران رفت و نظر نخست وزیر وقت (حسن) مستوفی الممالک را بمساعدت با جنگل جلب نمود (هنگامی که قبایلی از شاهسونها به حمایت از محمد علی شاه عمیان کرده و اردوی دولت مشروطه به سرکوبی آنان مامور شده، دکتر ابراهیم خان به عنوان پزشک اردو ماموریت یافت و در این سفر بود که با میرزا کوچک خان که او نیز جز سردستانان اردوی آزادی بود، آشنا شد) فعالیتش در پیشرفت قیام جنگل و صمیمیتش در حسن انجام وظیفه محسوس همگان واقع گشته، میرزا و دیگران بوی احترام می گذاشته اند. در لاهیجان در سطح طب و کوشش در توسعه فرهنگ و تأسیس نظام ملی واحداث نهر حشمت رود که اراضی وسیعی از مزارع برنج را از خطر سوخت مصون می داشت خدماتش را عیان ساخته بود. یکباره هنگام اردو کشی دولت به گیلان برهنمایی نصرت الله خان صوفی املشی به رشت رفت و با مقامات نظامی دولت ملاقات نمود و آنها وی را به تسلیم تشویق نمودند. لیکن میرزا پس از استحضار از قضیه، بدون سبب و دلیلی (مظفرزاده و یحیی کرمانی) و بعد شخصاً دکتر را ملاقات و او را متقاعد ساخت که تسلیم شدن بدولت مسالوی با مرگ است و لذا هر دو نفر، مشکلات یک عقب نشینی دامنه دار و مصائب مربوطه به این عقب نشینی را از پیش، مطالعه و بخود هموار ساخته تعیین سر نوشت خویش را بدست حوادث و اتفاقات سپردند.

مقامات نظامی دولت، بدکتر بیام فرستاده و به استناد اینکه مسلمانند و فرد مسلمان بریختن خون برادران هم کیش راضی نیست، پشت قرآنی را بعلاصت تأمین مهر کرده سوگند یاد نمودند که در صورت تسلیم، جاناً و مالا مصون از هر نوع تعرض خواهند بود ... ، دکتر حشمت که به مبانی دینی ایمان داشت سوگند مقامات نظامی را حمل بصحت نمود و یک روشنائی مبهمی از اعتماد و اطمینان به آنچه شنیده و از نظرش گذشت در قلبش تأیید و فکرنمود که سخنانی بدین صمیمت و عظمت، هرگز بیهوده نخواهد بود، لذا با پیش بینی ورزایی حوادث محتمل الوقوع، سرانجام تسلیم شدن بقوای دولت را بعقب نشینی بی هدف که نتیجه ای نلعموم داشت رجحان داد. بود ۲۰ نفر از مجاهدین تحت فرماندهی که باقی مانده بودند تسلیم شد. بدرقاری فرماندهان قزاق در همان لحظات اولیه تسلیم، وی را به اشتباهی که نموده متوجه ساخت، چه می دید مردم در مسیر راهش به ابزار احساسات مخالف و اعمال دشمنی و کینه توزی برخاسته سخنان ناهنجاری بر زبان می آوردند و این امر اگر تحت تعلیمات فرماندهان نظامی صورت نمی گرفت قطعاً امکان پذیر نمی شد. بعلاوه سرهنگ قریب از رعایت قول شرف نظامیش سر باز زده، از هیچگونه اهانت نسبت بدکتر خود داری نکرده و حتی وی را مورد ضرب قرار داد و طولی نکشید که جلسه محاکمه نظامی که بخیمه شب بازی بیشتر شباهت داشت ترتیب داده شد و بدون اینکه حق دفاعی برای دکتر قائل شوند حکمی را که از پیش انشاء نموده قرائت و به اعدام محکومش ساختند.» (۴)

و با درشکه به رشت آوردند، در حالی که آنها را طناب پیچ کرده بودند. دکتر را به باغ محتشم بردند. باز جوبی افراد در این دادگاه از سه دقیقه تجاوز نمی کرد. دکتر حشمت را با وضعی دردناک و در حالی که خون از پاهایش می چکید، به دادگاه بردند و بر گهگاهی بازجویی را جلوی رویش گذاشتند. دکتر آنها را خواند و گفت من اینها را نگفته ام، در تقشیش بدنی از دکتر، ۴۵ اشرفی به دست آمد. قاضی پرسید: «بقیه اشرفیها را چه کرده اید؟» دکتر حشمت جواب داد: «من یک سرباز وطن بودم و این وجه کفای مجارح را نمی داد.» قاضی پرسید: «بقیه پولها نزد میرزا کوچک است؟» دکتر حشمت بر آشفت و گفت: «میرزا کوچک میرزا از این گونه تهمت‌هاست.» قاضی پرسید: «لان میرزا کوچک کجاست؟» دکتر حشمت جواب داد: «من از محل سکونت فعلی او اطلاعی ندارم.» در این هنگام یک افسر قزاق ایرانی به نام عبدالجواد قریب، سلیبی محکمی به دکتر حشمت

زد که عینکش افتاد و شکست. این برخورد ناجوانمردانه، خوشایند دیگران نبود. دکتر حشمت گفت: «من از روز اولی که وارد جنگل شدم می دانستم که مصلوب خواهم شد و برای همین هیکل صلیب را از سینه خود اویخته ام.» و منظورش کمربند چرمی ای بود که به شکل ضربدر روی بدنش می بست.

میر ابوالقاسمی در باره «اتهاماتی را که دکتر حشمت به استناد آنها محاکمه و اعدام شد» می گوید:

از دکتر حشمت پنج سؤال پرسیدند که به دوتا از آنها کلاً جواب نداد. از جمله اتهامات او یکی این بود که «تو با وجود آنکه می دانستی که جنگلیها علیه دولت مرکزی می جنگند، با آنها همکاری کردی، در حالی که این دولت مربوط به همین ملت است و دولت خارجی نیست و به تو هم تأمین داده است. از طرفی می دانستی که اگر کسی میرزا را به خانه اش راه بدهد، خانه اش را آتش می زنیم و او را دستگیر می کنیم. تو با این که این چیزها را می دانستی چرا میرزا را راه دادی و او را به طرف لاهیجان بردی و جا و مکان دادی. تو تجزیه طلب و نسبت به دولت ایران، یابی هستی و آگاهانه دست به اسلحه برده ای و علیه حکومت ایران جنگیده ای.» (۵)

«بهترین و بودع ترین گزارش را درباره فرجام محاکمه ساختگی دکتر حشمت، یکی از شاهلدان عینی به نام مهرنوش اینگونه روایت کرده است: گیلاتیان از اول مشروطیت تا آن عصر چوبه دار ندیده بودند اینک دوره استبداد تجدید شده و برای دفعه دیگر چوبه های دار در مرکز شهر رشت بر پا کردند در قرق کارگزاری جماعت زیادی از مرد و زن دور چوبه مزبور را احاطه کردند ناگاه از دور هیولای درشکه سیاهی از محله چله خانه نمودار گشت و از نزدیک گوری که در آنجا ساخته و پرداخته می شد بگذشت در نیمه شمالی قرق کارگزاری از حرکت بازمانده در وسط درشکه مردی با ریش انبوه و موی سر زیاد قرار گرفته و شلی ازشال قهوه ای رنگ و پیچک و شلوار ای پارچه پشم وطن و جورایی با ساقه بلند از پشم به رنگ نیلی تند بسته شده بود، این میهنور و غیر بودن آن که خود را بیازد از درشکه به زیر آمد و با کمال متانت خود را به پای دار رسانید همهمه غریبی سکوت میان را اخلاص کرد و اهالی رشت به همدیگر تنه می زدند. استاد هادی خیاط نزدیک بود آشوبی به پا نماید، در این موقع (آرد) حکم خوانده شد و دکتر حشمت با کمال تهور شل از دوش بر گرفت و آن را به کاظم بلند جلا چهار برادرانی سپرد و بعد عینک را برداشته و بر روی چهار پایه بالا رفت. اشعه پاکدامنی و تقوا از چهره دکتر حشمت طالع بود و مردم نگران بودند دلها می تپید. دکتر حشمت ریسمان را از جلا گرفت و به گردن خود انداخت و سپس موهای سر و صورت خود را از زیر حلقه طناب خارج ساخت به نحوی که ریسمان اطراف گردن او را فرا گرفت. دکتر حشمت اشاره به جلا نمود و او را از دار بیلویختند صدای شیون و هر طرف بلند شد و شورشی به پا کردند و با دخالت نظامی ها مردم را متفرق نمودند.» (۶)

به روایت دیگر: «در دادگاه نظامی که در باغ محتشم رشت به ریاست سرهنگ قریب و با حضور قاضی عسکر مجدداولعظین تشکیل می شود (دکتر حشمت) به اعدام محکوم می شود و حکم اعدام بلافاصله در روز ۴ اردیبهشت ۱۲۹۶ انجام می شود. چند روز بعد شایع می شود که وثوق الدوله تمایلی به اعدام دکتر حشمت نداشت، اما تیمور تاش فرماندار رشت مفاد تلگراف رسیده از تهران را پس از اجرای حکم فاش می کند. یک ماه بعد در خرداد ماه نیز میرزا علی محمد برادر دکتر حشمت که رئیس پلیس قوای جنگل بود اعدام می شود.

حدود یک سال بعد از اعدام دکتر حشمت، جمهوری گیلان به مرکزیت رشت تأسیس می شود و نخستین اقدام میرزا کوچک خان در روز اعلام جمهوری، حرکت او به همراه مردم به سوی آرامگاه دکتر حشمت وادی احترام به اومی باشد.» (۷)

فخرایش گزارش می کند: «جمعیت چند هزار نفری قرق کار گزار که در رأسشان میرزا قرار داشت، هلهله کنان بسوی «چله خانه» که آرامگاه دکتر حشمت در آنجا واقع است متوجه شدند. میرزا نطقی بر سر مرزاد کتر ایراد نمود که هم کوتاه وهم بزحمت شنیده می شد، زیرا ملایم و آرام حرف میزد و تأثیر شدید و هیجانات باطنی او مانع بلند ساختن صدا و قدرت تکلم بود. طلق میرزا به نکوش از اعمال وثوق الدوله شروع و به خیانت رجال بیگانه پرست ایرانی ختم شد. ضمن ایراز تفرغ از قرارداد (۱۹۱۹) و اینکه از سرتاسر این پیمان خیانت و خیانت می جکد به شهیدشدن یکی از بهترین یاران صمیمیش (دکتر حشمت) اشاره نموده و گفت: «با فقدان این مرد بزرگ هنوز کمرمان راست نشده است.» (۸)

«در باره صفات اخلاقی دکتر حشمت» می گویند که همواره سحر خیز بوده و شهیا قبل از آن که به بستر برود و صبحها پس از آن که برمی خاست، لحظاتی را به مطالعه آثار پزشکی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی می پرداخت و به تاریخ ایران باستان و شاهنامه علاقه بسیار داشت و ابیاتی از حافظ و سعدی را حفظ بود که گاهی به مناسبت می خواند و از جمله این بیت را زیاد زمزمه می کرد که:

گرت ز دست بر آید چو نخل باش کرم

ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

بسیار کم حرف می زد و زیاد کار می کرد. نگاهی نافذ داشت و بسیار کنجگو بود و تا پاسخ سئوالش را نمی یافت، از تلاش دست بر نمی داشت. بسیار صبور بود و با آن که از پر حرفی بدش می آمد، اما وقتی بیماران برایش درد دل می کردند، همه را گوش می داد و نکات تازه را یادداشت می کرد. به موسیقی و مطالعه سرگذشت اشخاص و چهره های معروف علاقه داشت، خوراکش متنوع نبود، اما دوست داشت که مثل سایر برنامه های زندگیش نظم و ترتیب داشته باشد. با بیماران پیش از دیدن سروکار داشت و هیچ کس، هر چند بی پول بود، در مراجعه به او دچار تردید نمی شد. از اشیا و مصنوعات غیر ایرانی حتی المقدور استفاده نمی کرد و هنگامی که جنگلیها در گیلان کارگاههای ریسندگی به راه انداختند استفاده از پارچه غیر ایرانی را به کلی کنار گذاشت. او حتی قند روسی را هم که مردم گیلان مصرف می کردند، نمی خورد.» (۹)

(۱) ابراهیم فخرائی - «سردار جنگل»، انتشارات امیر کبیر، تهران - ۱۳۴۴، صص ۱۷۷ و ۱۸۸

(۲) ابراهیم فخرایی، پیشین، صص ۱۷۷ و ۱۸۸ - نگه کنید به «نهضت اسلامی جنگل: عوامل شکست و عبرتها» محمدرضا جواهری - منبع، «نشریه «معرفت» خرداد ۱۳۸۶ - شماره ۱۱۴»

(۳) (دکتر جواد وهاب زاده - محله حافظ - شماره ۸۴ - مرداد ۱۳۹۰

(۴) ابراهیم فخرائی - «سردار جنگل» صص ۱۸۰ - ۱۷۷

(۵) (در گفت و شنود شاهد یاران با سید محمدتقی میر ابوالقاسمی منبع ماهنامه شاهد یاران شماره ۱۲ / آذرماه ۱۳۸۵)

(۶) میر ابوالقاسمی سید محمد تقی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۶، و نگه کنید به - دکتر جواد شیخ الاسلامی - «میرزا کوچک خان (رهبر نهضت جنگل)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دوره: ۲۳، بهمن ۱۳۶۶ - صص ۱۱۳)

(۷) (دکتر جواد وهاب زاده - محله حافظ شماره ۸۴ - مرداد ۱۳۹۰)

(۸) فخرایی، پیشین صص ۲۵۰

(۹) (در گفت و شنود شاهد یاران با سید محمدتقی میر ابوالقاسمی منبع: ماهنامه شاهد یاران شماره ۱۲ / آذرماه ۱۳۸۵)



اسلام، محل عقده گشائی روانشناسی دشمنی با اسلام و مسلمانان در غرب (۲)

خوبش کرده و با خود یدک میکند. این یک حکم علمی است (که امر میکند)، شناختی که از تحلیل کینه توزیهای ضد یهودیان حاصل گردیده، بطور عملی مورد استفاده قرار گیرد....

از افترا زدن و بدنام کردن مکتوم و پوشیده تا بی ادبی های علنی و خشن نسبت به اسلام و مسلمانان، بمنابۀ یک گروه اجتماعی، که بوسیله اصطلاح "منتقدین اسلام" اعمال میگردد، تصابقی تاریخی دارد. در زمان کنونی "منتقدین اسلام" اسلام را از جنبه فکری و اندیشه دینی با افراطی گری و تروریسم پیوند زده و یکی قلمداد میکنند تا بدین طریق ثابت کنند، بایستی تمامی معتقدین به دین و فرهنگ اسلام، بمنابۀ تصویر و تصویری از دشمن تلقی شده و مورد تبعیض و تعرض قرار گیرند.... در ساینهای اینترنتی دشمنی با اسلام و مسلمانان فوق العاده و فحیح و بی شرمانه اعمال میشوند. (برای مثال) چندی پیش قتل زن مسلمان مصری در سالن دادگاه شهر درسدن Dresden آلمان با شادی و شغف شرح و تفسیر گردید. یکی از مفسرین اینگونه نوشت: "البته عمل قتل را بایستی محکوم کرد، ولی حالا دیگر یک ماشین رجم اسلامی (محل بچه در شکم) کمتر وجود دارد."

یکی دیگر از این "منتقدان اسلام" مینویسد: در قرآن "بیش از ۶۰ آیه جهت کشتن پیروان دیگر دینها و بی دینها، بخصوص کشتن یهودیان و مسیحیان" یافت میشود. این باور و اطمینان را او بر خلاف تمامی نشانه ها و دلالت و ارجاع دادنها به محتوای حقیقی قرآن، چنان با شدت و حدت از شان دفاع کرده و مدام تکرار میکنند. دقیقاً شبیه ضد یهودیان (در قرن نوزدهم) که اعتقاد به محتوای بد و خطرناک تالموت (کتاب دینی یهودیان) داشتند. آنها نیز از مراسم و مناسک قتل و کشتار نزد یهودیان و دیگر تخیلات جنون آمیز، میگفتند و مینوشتند و دست بردار نبودند.

شخص سومی بطور دقیق میداند!! (که مسلمانان) با فشار و تلاش زیاد برای رسیدن به یک هدف کار و فعالیت میکنند: (آن هدف) "نیست و نبود کردن آلمان از طریق مهاجرت و اسلامی کردن (اسلامی سازی) جامعه آلمان." است....

(در واقع) یکی کردن و شباهت دادن شهروندان آلمانی معتقد به دین اسلام با تروریستهای افراطی، یک روش است. این روش فراخوانی احساسات مردم آلمان در باور به بر حق بودن اکثریت (و فاقد حقوق بودن اقلیتها) را صحنه سازی میکند.... بحث سمبولیک پیرامون ساختن مناره مساجد مسلمانان (در شهرهای آلمان و از چندی پیش در کشور سوئیس هم) در حقیقت لشکر کشی علیه انسانهایی است که نسبت با آنها، بعنوان اعضای یک گروه اجتماعی (مسلمانان)، تبعیض برقرار میشود. این امر (در واقع) بمعنی اعلام جنگ علیه مدارا و تسامح، و در حقیقت جنگ و دشمنی با مردمسالاری است. (خط کشی زیر جمله ها همه جا از من است.)

خوانندگان گرامی لطفاً خلاصه نوشته بنز، مورخ آلمانی را که در بالا آمد، دوباره و اگر حوصله داشتید، چندین و چند بار بخوانید. سپس محتوای آن را با نظرات، بخصوص استدلالهای هموطنان ایرانی ما که خود را جزء "منتقدین اسلام" میدانند، مقایسه کنید. شما نیز مثل خود من حتماً غرقتعجب خواهید شد. چرا که "منتقدین اسلام" ایرانی نیز دین و فرهنگ اسلام را با اندیشه ها و روشهای فاشیستی و عوامفریبیهای خمینی و خامنه ای و مصباح یزدی، این تروریسم پروران افراطی، یکی تلقی کرده و بطور مدام تبلیغ میکنند. ایرانیان "منتقد اسلام" هم باور به "شصت آیه قرآنی" که قتل دگراندیشان را واجب دینی و دستور قرآن می شمارد، نیز مدام میگویند و مینویسند و تکرار میکنند. بدون آنکه لحظه ای در پی یافتن حقیقت امر در قرآن باشند.

راستی منشاء این یگانگی در روشها نزد اسلام ستیزان غربی و هموطنان ایرانی ما از کجا میآید؟ با فشارها و لجبازیهای آنها نیز بر سر، بقول بنی صدر، "ظن خالی از علم" شان، از چه چیز نشأت میگیرد؟ بنظر من، منشاء و منبع یکی بودن روشها در دشمنی ورزیدن با دین و فرهنگ اسلام از روانشناسی عدم تحمل، و ستیز و دشمنی با دگراندیشی و دگراندیشان سرچشمه میگردد. مرض خصومت ورزیدن با دگراندیشان و وجه مشترکی است میان تمامی استبدادها و مستبدین، با هر نام و نشان و شکل و شمابلی که بخود دهند. در حقیقت بیماری کینه ورزی با دگراندیشی و دگراندیشان در طول تاریخ دراز خویش، هر از چندی برای زبانهای عامه پسند و عامه فریب موضوع و "منبع مشروعیتی" نو کشف میکند. تا بار دیگر هم ابزار و خوراک فکری جدید برای خود بدست آورد و هم راه حل مشکلات و مسائل را در دست یازیدن به حذف در شکل جنایت و فساد و ویرانگری، بقبولاند.

برگردیم به سراغ نظرات اندیشمندان و محققین دیگر آلمانی. موضوع اصلی تحقیقات و تفحصات جامعه شناس و محقق سرشناس آلمانی، Wilhelm Heitmeyer در مرکز پژوهشهای جامعه شناسی شهر بیلد Bielefeld آلمان، پیرامون ایجاد و شیوع خشونت در جامعه آلمانی است. او و همکارانش بیش از دهسال است در تحقیقات خود در مورد این سوال پژوهش و تفحص میکنند: "آیا شکافها و انشعابهای اجتماعی، رفتاری خصومت آمیز با انسان را در جوامع ایجاد خواهند کرد؟"

او و دیگر همکارانش تحقیقات خویش را تحت نام "وضعیت آلمانی"، Deutsche Zustände تا کنون در بیش از ده جلد انتشار

در صفحه ۱۵

آوری بر احساسات و تمایلات درونی حاکم میشوند. - ترس و دلهره و ناامنی نسبت به هر آنچه غریبه و نا آشنا است، از جمله فرهنگها، نژادها و ملیتهای دیگر شدت روز افزونی بخود میگیرد. و بالاخره - دشمنی بی پایه و اساسی را بمنابۀ فکر دفاع از خود، نسبت به اقلیتهای گوناگون در درون جامعه خویش، و دیگر فرهنگها و ملتها در بیرون مرزها، بوجود میآورد.

در حقیقت سنگ زیربنای هر گونه دشمنی با دیگر انسانها، از جنبه روانشناسی اجتماعی، تعمیم و عمومیت دادن، و تحت قانون کلی در آوردن پیش داوریهای غلط و باور به شایعات دروغ نسبت بدیگران، بخصوص غریبه ها و بیگانگان است. کار اصلی این عمومیت دادنها، تحقیر دیگران و شکل منفی دادن به فرهنگهای بیگانه و رسم و رسومات آنها است. برای مثال مناسک و مراسم دینی و مذهبی دینهای دیگر را استهزا کردن، گمانهای غلط و "آقا میگویند" ها را واقعیت شمردن، اجزاء اصلی دشمن تراشها را تشکیل میدهند.

حال بیروازیم به نظرات اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی و اندیشه های آنها را در زمینه دشمن تراشی مطالعه کنیم:

ابوالحسن بنی صدر از جنبه اخلاق و فلسفه سیاسی، اساس و منبع هر گونه دشمن تراشی را ایجاد "فکر جمعی جبار" در جامعه میدانند. او این فکر را بگونه ای عمیق بررسی کرده و کیفیتها و خاصه های آنرا شناسائی و نشان اهل خرد میدهد. بنظر من شناخت خصلتهای "فکر جمعی جبار"، پایه و اساس هر نوعی از دشمن تراشی را برای ما، شفاف و روشن میکند. خلاصه بسیار کوتاه نظرات بنی صدر از اینتراند:

"فکر جمعی جبار ظن خالی از علم است... از آنجا که کار قدرت اینست که ناحق را جانشین حق و مجاز را جانشین علم میکند، خاصه اول هر "فکر جمعی جبار" غافل کردن جمیع از حق و بسا حقوق خویش است... حتی یک "فکر جمعی جبار" نمی توان یافت که دلیل حقانیت آن در خودش باشد... هم اعتبارش نه در فکر که در گوینده آنست. هم صورتی از واقعیت و دروغی است که از راست ساخته میشود... تمامی فکرهای جمعی جبار بر پایه تضاد ساخته میشوند... تمامی فکرهای جمعی جبار القائی و خشونت طلب هستند، زیرا بدون بکار بردن خشونت و برقرار کردن جبر، قابل اطاعت نمیشوند... وقتی سازندگان این "فکرها" قدرت بکار بردن زور را ندارند، خشونت را در شکل ترس بکار می برند... و چون "فکر جمعی جبار" بیاتر تضاد و بسا تضادها میشود، اعضای جامعه را برای انجام کاری که ضدیت نباشد "بسج" نمی کند. بر ضد حذف شونده و یا حذف شوندگان بسج میکند. بدین قرار بنا بر هر فکر جمعی جبار:

الف - ضد باید حذف شود. بنا بر این، ب - عمل جمعی همواره باید صفت "برضد" داشته باشد و ج - همواره با ایجاد ترس و یا ترسها و بزرگ و همگانی کردن ترسها همراه است... خاصه های پیشین بر عقل آزاد معلوم میکند که فکر جمعی جبار تنها با هدف کردن قدرت و تنها از سوی قدرتمندارها ساخته می شود. این فکر بیان قدرت است و برابر نیاز روز قدرت ایجاد میشود. به سخن دیگر، در آزادی، فکر جمعی با صفت جبار ساخته شدنی و تحمل کردنی نیست. (۱) (خط کشی زیر جمله ها همه جا از من است.)

سجش خاصه هائی که بنی صدر در بالا شمارش میکند با نظرات دشمنان اسلام و مسلمانان در زمان کنونی، هیچ جای شک و تردیدی باقی نخواهد گذارد که بنا بر نظر بنی صدر، "این فکر بیان قدرت است و برابر نیاز روز قدرت" ایجاد میشود.

حال سراغ اندیشمندان و محققین آلمانی برویم و نظرات آنان را پیرامون دشمنی با اسلام و مسلمانان شناسائی کنیم:

تاریخدان سرشناس آلمانی، ولفگانگ بنز Wolfgang Benz از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۱ رئیس مرکز تحقیقات ضد یهودی گری Zentrum der Antisemitismus Forschung (ZAF) در دانشگاه فنی برلین بود. او بر اساس علم و شناخت خویش از تاریخ دشمن تراشیدن ها در غرب، بخصوص کشور آلمان، "منتقدین اسلام" را شناسائی تاریخی و علمی کرده است.

ولفگانگ بنز بتازگی کتابی تحت عنوان "ضد یهودی گری و منتقدین اسلام" (۲) برشته تحریر در آورده است. او در مقاله ای با عنوان "ضد یهودی گری و دشمنان اسلام. فتنه انگیزی با تطابق" که در سال ۲۰۱۰ انتشار داد، مینویسد: (۳)

"ضد یهودیان قرن نوزدهم اروپا و بعضی از "منتقدین اسلام" قرن بیست و یکم با ابزار و روشهایی کاملاً شبیه بهم، در کنار ساختن تصویر و تصور دشمن (از اسلام و مسلمانان) برای خویش هستند."

و البته ما میدانیم که حاصل و اوج تبلیغات ضد یهودیان قرن نوزدهم و پیش از آن نیز، بقدرت رسیدن رژیم جنایتکار نازیها به رهبری هیتلر در نیمه اول قرن بیستم در آلمان گردید. این نظام سیاسی که بر اساس انواع پیش قضاوتیهای غلط و دشمن تراشها بوجود آمده بود، نه تنها بیش از شش میلیون انسان یهودی را امحاء قومی و مذهبی و سر به نیست کرد، بلکه باعث و بانی جنگ دوّم جهانی و بهلاکت رسیدن بیش از پنجاه میلیون انسان گردید.

ولفگانگ بنز در مقاله خود ادامه میدهد: "هر کس، به حق، از تنگ نظرهای دشمنی با یهودیان خشمگین شود، بایستی (در زمان کنونی) نسبت به ساختن تصویر و تصور دشمن از اسلام و مسلمانان نیز نگاهی انتقاد آمیز داشته باشد. این دشمنی (با اسلام) بتازگی شکل پرخاشگری از دوستی با یهودیان را دستاویز

در این نوشته سعی من شناسائی روانشناسی اجتماعی و سیاسی این گونه گرایشها است. بخصوص شناخت همگراییها و اشتراک فکری اسلام ستیزان غربی با جانبداران قلابی اسلام و اسلام گرایان مستبد در ایران و دیگر جاهای جهان، مد نظر است. برای این مهم ابتدا بطور کوتاه و خلاصه به روانشناسی ساختن تصویر و تصور از دشمن، با اصطلاح روانشناسی دشمن تراشی میپردازم. سپس به نظرات و هشدارهای عالمان علوم اجتماعی پیرامون دشمنی با اسلام و مسلمانان، خاصه در کشور آلمان، مراجعه میکنم و برداشتهای علمی و تحقیقات بالینی آنها را در این زمینه بطور مختصر مطالعه میکنم. در پایان به روابط ارگانیک اسلام ستیزان با "اسلامیستها"، یعنی کسانی که دین اسلام را تبدیل به ابزار قدرت پرستی و خشونتگرهای خویش کرده اند، خواهیم پرداخت.

ابتدا روانشناسی دشمن تراشی و ساختن تصویر و تصویری از دشمن برای خود را بطور عمومی شناسایی کنیم: در اینجا توضیحی کوتاه ضرورت دارد: در ایران و بعضی دیگر از کشورهای مسلمان نشین، غالباً دشمنی با اسلام و مسلمانان توسط صاحبان قدرت، یعنی حاکمان سیاسی و دولتها صورت میگیرد. اینها در پرده جانبداری از اسلام "اصیل و ناب" خود، از یکطرف دیناسلام را تبدیل به ابزار خشونتگرهای خویش میکنند و از جانب دیگر از آن بمنابۀ منبع مشروعیت بخشیدن به خود، سوء استفاده میکنند. در غرب برخلاف این کشورها، چون نظامهای مردمسالار حاکم هستند، دشمنی با اسلام بیشتر از طریق افراد و گروههای غالباً سیاسی عوام فریب که بیانی عوام پسند (دماگوگ) دارند، بقصد رسیدن بقدرت سیاسی، اعمال میشود. در این کشورها معمولاً از درماندگیهای سیاسی و اجتماعی افراد آن جوامع سوء استفاده میکنند و هر از چندی دشمنی نو برای آنان میترانند. این دشمن در حال حاضر در سرتاسر غرب، اسلام و مسلمانان هستند.

از جنبه روانشناسی ساختن دشمن در جوامع گوناگون بدینصورت صورت می گیرد:

اساس و بنیاد انواع گوناگون دشمن تراشی ها را توضیح و تشریح بسیار ساده و ابلیهانه علل بوجود آمدن مشکلات در هر جامعه ای، تشکیل میدهند. در واقع هم مستبدین حاکم بر کشورهایی با نظام استبدادی و هم عوامفریبان در غرب، جهان موجود را به دو بخش عمده تقسیم میکنند: بخش خوب، بر حق و مظلوم که همیشه متعلق به خود آنها، بقول مستبدین حاکم در ایران "خودبها" است. و بخش بد، خبیث، ناحق و خطرناک که همیشه به دیگران، "غیره خودبها"، یا دشمن، تعلق دارد. از راه این تقسیم بندی ساده لوحانه، "غیره خودبها"، دشمن می شوند، چرا که مقصر و عامل بوجود آمدن تمامی مشکلات و مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه قلمداد میشوند.

راه حل عمومی که تمامی مستبدان، اگر هنوز قدرت سیاسی را تصاحب نکرده اند، به جامعه پیشنهاد میکنند - و در حقیقت هدف اصلی هر نوعی از دشمن تراشی - همیشه جدا و طرد کردن بخشی از انسانها، گروههای اجتماعی و سیاسی، از کل جامعه است. حال اگر دولت را تصرف کنند و یکه تاز میدان سیاست شوند، طرد و حذف "غیره خودبها"، با اصطلاح آنان "دشمنان داخلی"، در دستور کارشان قرار میگیرد. تجارب تاریخی تمامی جوامع بشری بمان نشان داده و میگویند این نوع اندیشه و رفتار سیاسی همیشه حاصلش اینها میشود:

- تبعیض قائل شدن، میان "خودبها" و "غیره خودبها"، یعنی - افزودن بر نابرابریهای موجود در جامعه. این امر سبب، - گسترش و توسعه تبعیذاتی ها در تمامی زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خواهند شد. حال اگر سازندگان و ترانندگان دشمن صاحب قدرت سیاسی بودند و یا شدند، بر ناسامانیهای بالا سرکوب خشونت آمیز، در اشکال زندان و شکنجه و اعدام، و بر اینها امحاء قومی و مذهبی و نژادی و طبقاتی و ... اضافه می شوند. دشمن تراشان این جنایتها را "پاکسازی"، یعنی حذف فیزیکی "غیره خودبها" از جامعه، مینامند.

تقسیم بندی ابلیهانه خیر و شر و فرآورده های آن که در بالا آمد، دو نفع روانی بسیار مهم برای صاحبانش در بر دارد: الف: درماندگیها، ضعفها و ندانم کاریهای اجتماعی و سیاسی آنها را در درونشان، بطور موقت اکتیام بخشیده، درد و محتتهای آنها را کمتر و ملایم تر میکند. و ب: احساس دروغینی از بهتر و برتر بودن (نسبت به "غیره خودبها")، و خویشترن را قهرمان مبارزه با "توطئه های دشمن" دانستن، در آنها بوجود میآورد. در گذشته روانشناسانی بودند که روانشناسی دشمن تراشی و ایجاد دو احساس بالا را علامت "هیستری سیاسی" میدانستند. آنها معتقد بودند:

دشمن تراشی محصول هیستری سیاسی است. این بیماری روانی - اجتماعی سبب میشود که فرد و یا گروه مبتلاء به آن، در مغز خویش تصاویر و تصوراتی زشت و غیره واقعی از دیگران، "غیره خودبها"، برای خود بسازد. تصاویر و تصورات فوق در درون فرد بیمار ترس و دلهره ایجاد میکنند. این ترس و دلهره ها مسبب دشمنی با "غیره خودبها" میشوند.

البته تبلیغات دروغ و شایعات بی اساس شیوع گسترده هیستری سیاسی را در جامعه تقویت میکند. حاصل باور کردن تبلیغات و شایعات دروغ، در باورمندان خود، رفتاری اختلال آمیز بوجود خواهد آورد. این رفتار مختل، علائم روانشناختی ذیل را در بر دارند:

- ادراک و فهم واقعیهای سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه خویش و بطور عمومی جهان، شدیداً محدود و ناقص میشوند. - بی ثباتی رنج



اسلام، محل عقده گشایی

روانشناسی دشمنی با اسلام و مسلمانان در غرب (۲)

داده اند. هایت مایر در مورد حاصل تاکنونی پژوهشهای خویش، اینگونه میگوید:

"ما (در تحقیقات خویش) باین نتیجه رسیدیم که مواضع مسئله برانگیز شکل ضدیت با اقلیت‌های دینی و اجتماعی در میان مردم، فقط مربوط به یک گروه اجتماعی خاص، برای مثال غریبه‌ها و یا همجنس‌بازان، نیست. بلکه بیش از هر چیز یک نمونه پایه‌ای Grundmuster از تحقیر و بی‌ارزش کردن، و تبعیض قائل شدن نسبت به گروه‌های گوناگون اجتماعی وجود دارد. این نمونه پایه‌ای می‌تواند در زبان عوام‌فریبی، همچنین از یک گروه به گروه اجتماعی دیگری انتقال یابد..." (۴)

هایت مایر در واقع همان چیزی را میگوید که در خلاصه محتوای نوشته ولفگانگ بنز در بالا مطالعه کردیم. ولفگانگ بنز نیز در مقاله خود با آوردن دلائل و اسناد تاریخی سعی در فهماندن این امر میکند که "ابزار و روش‌های کاملاً شبیه بهم" در دشمنی ورزیدن نسبت به یک اقلیت قومی و یا مذهبی وجود دارند. در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، یهودیان موضوع دشمنی و مقصر تمامی مشکلات و مسائل جامعه اروپائی بشمار می‌آمدند. حال این نقش را به مسلمانان منتقل کرده اند. در حقیقت "نمونه پایه‌ای" از تحقیر کردن‌ها و بی‌ارزش قلمداد نمودن‌ها که به تبعیض قائل شدن منجر میشوند، (حاصل تحقیقات هایت مایر و همکارانش)، در حال حاضر از قوم یهود به دین و فرهنگ مسلمانان، انتقال یافته است.

عالمان علوم اجتماعی که در اطراف هایت مایر گرد آمده اند، در سال ۲۰۰۶ تحقیقاتی در علوم اجتماعی پیرامون "وحشت از اسلام" Islamophobia را بطور وسیع و گسترده‌ای در آلمان بعمل آوردند. آنها معضل دشمنی با اسلام و مسلمانان در سراسر آلمان را در جلد ششم "وضعیت آلمان"، زیر نظر ناشر آن، هایت مایر، انتشار دادند. این پژوهش‌ها در دو جامعه شناس آلمانی، بنام‌های Leibold و Kühnel بعمل آوردند. آنها بقصد سنجیدن افکار عمومی آلمانیها پیرامون وحشت از اسلام، تحقیق خویش را در چهار چوب پرسشنامه‌های برنامه ریزی کردند. جامعه‌شناسان فوق این پرسشنامه‌ها را تحت عناوین ذیل تنظیم و فهرست کرده بودند: (5)

"رد و امتناع عمومی از تماس گرفتن و معاشرت با مسلمانان، خصومت و دشمنی علنی نسبت به آنها، تحقیر فرهنگ اسلام، همراه با استهزاء مراسم و مناسک دینی آنان و بالاخره، پندار و گفتار و کرداری بقصد ایجاد وحشت از اسلام و مسلمانان."

این محققین نتیجه عمومی تحقیقات خویش را اینگونه توصیف کردند:

"دشمنی با دین و فرهنگ اسلام، همراه با پدیده‌های اجتماعی دیگری مثل نژاد پرستی، وحشت از غریبه‌ها، Xenophobia و یا ضد یهودی گری Antisemitismus، تماماً مجموعه‌ای از علائم Syndrom دشمنی با انسان را تشکیل میدهند." آنها مینویسند: "نتیجه تحقیقات ما ثابت کردند، دشمنی با اسلام و مسلمانان در مواضع عمومی بشكل تحقیر اشخاص مسلمان و تمامی شاخه‌های مذهبی اسلام، همراه با استهزاء سمبولها، و مراسم و مناسک اسلامی، خود را بیان میکنند."

نتیجه سنجش افکار بالا سبب گردید، بعضی از نظریه پردازان علوم اجتماعی در آلمان، ایجاد و شیوع وحشت از اسلام و مسلمانان را بمثابة "نژاد پرستی بدون نژاد" نام گذاری کنند. شرح خلاصه دلائل این نامگذاری را آنها اینگونه توصیف میکنند:

نژاد پرستان انسانها را بر مبنای، راسیسم زیست شناسی biologischen Rassismus یعنی بر اساس رنگ پوست و یا شکل جمجمه مغزشان، تقسیم بندی میکنند. به بعضی نژادها تقدم و برتری میدهند و بعضی دیگر را پست و زبون شمرده، آنها را خوار و تحقیر میکنند. در این شیوه نگرش به انسان، نژادهای پست و حقیر شده، طرد و نفی، و گاهی نیز حذف میشوند. این روش و نگرش ساهاست که در غرب شدت و بطور گسترده‌ای رد و سرزنش میشود. حال در زمان کنونی بر خلاف روش نژاد پرستی از مد افتاده در غرب، بتازگی نگرش جدیدی با همان روشها و شیوه‌های قدیمی پیدا شده که انسانها را نه بر مبنای بیولوژیکی آنها، بلکه بنا بر اساس فرهنگ و ریشه‌های فرهنگی که در آن تولد یافته و بزرگ شده اند، تقسیم بندی میکنند. بعضی از فرهنگها تقدم و ارتقاء یافته، برتری و بها می یابند، بعضی دیگر تنزل کرده و بی ارزش شمرده میشوند. در این مد و شیوه نو از ستیز و دشمنی با انسان، فرهنگ همان جا و مقام و ارزشی را یافته است که در گذشته نژاد پرستان به طبیعت میدادند.

حاصل برداشت فوق اینستکه: نوع تازه و جدیدی از طبقه بندی و رده بندی انسانها، بعضی را بر بعضی دیگر برتر و بهتر قلمداد نمودن، بوجود آمده است. بر اساس این طبقه بندی نو، تفاوتها و تنوعات فرهنگی موجود در جهان، هم طرد و رد و خوار شمرده میشوند و هم این فرهنگها، کاملاً شبیه به پدیده‌های زیست شناسی، غیر قابل تغییر، همیشگی و ابدی تلقی میگرددند. صاحب نظران محقق در علوم اجتماعی این برداشت را "نژاد پرستی نوین" Neorassismus مینامند.

"جنگ تمدنها"، اثر فوکویاما و یا "هجوم فرهنگی غرب" ورد زبان علی خامنه‌ای در ایران، در حقیقت پرده‌های از عوام فریبی

هستند که با آن دو جبهه ظاهراً مخالف با یکدیگر، "نژاد پرستی نوین" خویش را بکمک توجیه "علمی" و یا "سیاسی" می پوشانند. (به این امر در نوشته بعدی تحت عنوان "روابط ارگانیک اسلام ستیزان و اسلام‌ستها" بطور مفصل خواهیم پرداخت). در اینجا تنها میتوان گفت که پایه و اساس بی‌بها کردن دین و فرهنگ اسلام و دشمنی ورزیدن با آن در غرب، و یا فرهنگ غرب را فرهنگی "تجاوزگر و مهاجم" خواندن خامنه‌ای و دیگر اسلام‌ستها در کشورهای اسلامی، بدرستی نژاد پرستی نوینی شبیه به همان نژاد پرستی قدیم اروپائیان و با همان سوابق "درخشان" در فساد و جنایت و ویرانگری است.

حال بایستی به هموطنان "منتقد اسلام" خودمان و به آنهایی که نمیدانند، این حقیقت علمی را گوشزد کنیم:

"... هر فرهنگ، امکانهای انسانهایی را که آنرا ساخته اند و میسازند، گسترده تر میکند. فرهنگها به حکم حقوق که ذاتی حیات هستند، مشترکات بنیادی دارند و این مشترکات فرهنگ جهانی را پدید می‌آورند. بدین قرار فرهنگ زندان نیست و فرهنگها در ستیز (با یکدیگر نیز) نیستند تا به تعدادشان زندانهای تو در تو در وجود آیند و انسانها هویت زندانی را پیدا کنند که به حبس ابد محکومند و هرگز راه رهایی ندارند..." (۶)

در حقیقت آنهاییکه ادعاء میکنند: "تمام بدبختی ما ایرانیها از اسلام می‌آید، چرا که ما مسلمانییم و اساس و بنیاد دین اسلام نیز استبدادی است. چرا که خمینی و خامنه‌ای و مصباح یزدی مستبد هستند. در اینصورت تا زمانیکه ما اسلام را رها و طرد نکنیم، صاحب مردم سالاری و حقوق و منزلت انسانی نخواهیم شد."

صاحبان این نظر، نه تنها از حقیقت دین و فرهنگ اسلام اطلاعی ندارند، بلکه معنای حقیقی فرهنگ و ساز و کارهای آنرا نیز نمیشناسند. آنچه را نژاد پرستان نوین در غرب به دین و فرهنگ اسلام و در شرق خامنه‌ای به فرهنگ غرب نسبت میدهند، شما ایرانیان تگویی و تکرار کنید. این تنها نفی دین اسلام و یا غرب نیست، این نفی فرهنگها و در واقع هویت خودتان است. با طناب ساخت دیگران، خویشتان را در چاه اغتشاش هویت نیندازید و آشفته و حیران نکنید.

در این نوشته فرصت نداشتیم، در نوشته بعدی به "روابط ارگانیک اسلام ستیزان و اسلام‌ستها" خواهیم پرداخت.

منابع و ماخذها:

- ۱- خلاصه دو سرمقاله از نشریه انقلاب اسلامی، بقلم: ابوالحسن بنی صدر، تحت عنوان "فکر جمعی جبار". لطفا جهت اطلاع بیشتر به آرشیو الکترونیکی نشریه "انقلاب اسلامی در هجرت" مراجعه کنید.
- 2- Bilanz und „Islamkritik“: Antisemitismus und Perspektive; Metropol Verlag, Berlin 2011
- 3- Wolfgang Benz: Antisemiten und Islamfeinde. Hetzer mit Parallelen. In: Süddeutsche Zeitung; 4. Januar 2010
- 4- Wertschätzung; Grundmuster der Abwertung: Interview mit Wilhelm Heitmeyer über sein Projekt „Gruppenbezogene Menschenfeindlichkeit“. Von: (Forschung); Rassismus-Antisemitismus.
- 5- Hrsg. Wilhelm Heitmeyer: Deutsche Zustände, Folge 6. Suhrkamp Verlag; Frankfurt a. M. 2007
- ۶- نگاه کنید به کتاب: "انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن" بقلم: ابوالحسن بنی صدر: بخش "حقوق و فرهنگ و مردمسالاری و هویت؟" ص ۱۲۰. بعدد. انتشارات انقلاب اسلامی. تاریخ سومین انتشار: آبان ماه ۱۳۸۳

بغداد ، مسکو و بعد...؟

◀ در ۱ خرداد ۹۱، به گزارش هوانا، فریبزر رئیس دانا، استاد سابق دانشگاه و تحلیلگر اقتصادی که سال ۸۹ در پی انتقاد از طرح حذف یارانه‌ها بازنشسته و سال گذشته به یکسال حبس محکوم شده بود، در پی قطعی شدن حکمش صبح امروز با مراجعه ماموران امنیتی به منزلش بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

◀ در ۱ خرداد ۹۱، به گزارش مهر، حکم اعدام ۱۴ قاچاقچی عمده مواد مخدر سحرگاه اجرا شد. در این گزارش ادعا شده رسیدگی به اتهامات این افراد با حضور و کلای آنان انجام شد و بنا به آرای صادره، تمامی اموال محکومان یاد شده که از محل قاچاق مواد مخدر تهیه شده بود، به حکم دادگاه مصادره گردید.

◀ در ۱ خرداد ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، منصور رادپور زندانی سیاسی ۱ خرداد ماه لحظاتی قبل از ساعت ۱۷ در زندان گوهر دشت جان باخت.

پزشک زندان شخصا در سالن ۱۲ بند ۴ حاضر شده و علت مرگ را سگته مغزی در اثر فشار عصبی تشخیص داد.

زندانی سیاسی منصور رادپور ۴۱ ساله در سال ۱۳۸۷ در جاده چالوس در گلریزانی به مناسبت روز جهانی کارگر توسط ماموران واواک

بازداشت و به مدت ۲۵ روز در خانه‌های امن واواک تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفت در اثر این شکنجه‌ها کتف و دنده‌های او به شدت دچار آسیب دیدگی شدند. وی هیچ‌گاه مورد درمان قرار نگرفت.

◀ در ۲ خرداد ۹۱، به گزارش هوانا، گزارش‌ها از شهر ارومیه، حاکی از برخورد پلیس با تجمع عده‌ای از مردم در اعتراض به وضعیت دریاچه ارومیه و دستگیری تعدادی از معترضان است. این تجمعات در شرایطی انجام شده که فرمانداری ارومیه در اطلاعیه‌ای صدور مجوز برای برگزاری تظاهرات را رد کرده و برگزاری هرگونه گردهم‌آیی در این روز را غیرقانونی دانسته است.

◀ در ۲ خرداد ۹۱، به گزارش خبرنگار ایلنا، جمعی از معلمان پیش دبستانی بار دیگر مقابل مجلس تجمع کردند. بر اساس این گزارش معلمان پیش دبستانی خواستار حمایت نمایندگان از آنان و دفاع از حقوقشان شدند.

◀ در ۲ خرداد ۹۱، به گزارش ایسنا، رئیس پلیس فضای تولید و تبادل استان کیش از دستگیری فردی خبر داد که با راه‌اندازی سایتی، به مقامات کشوری توهین می‌کرد.

◀ در ۲ خرداد ۹۱، به گزارش هوانا، امیر سیف از سوی دادگاه انقلاب تهران (شعبه‌ی خیابان معلم) به اتهام "توهین به مقامات نظام" و "اقدام علیه امنیت ملی از طریق شرکت در تجمعات غیر قانونی" به ۵ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

◀ در ۲ خرداد ۹۱، به گزارش روابط عمومی دادگستری فارس، سه زندانی به جرم حمل و نگهداری مقادیر عمده مواد مخدر شامل هروئین و کراک در دادگاه انقلاب شیراز، نیریز و زرین دشت از سوی مراجع قضایی به اعدام محکوم شده بودند. احکام صادره برای این قاچاقچیان پس از طی مراحل قانونی و تأیید از سوی دادستان کل کشور امروز در محل زندان عادل آباد شیراز به اجرا درآمد.

◀ در ۲ خرداد ۹۱، به گزارش دانشجویان، در پی تجمع صنفی دانشجویان دانشگاه مازندران در اعتراض به اهمال مسئولین دانشگاه و در گذشت منصور فیروزی، دانشجوی کارشناسی ارشد، چهار تن از دانشجویان این دانشگاه به نام‌های ابوالفضل گرمایی، راستین اعلمی، پوریا خالقی و مبین رستمیان بازداشت شدند.

◀ در ۳ خرداد ۹۱، به گزارش جرس، هفته گذشته در پی مراجعه وکیل ابوالفضل قدیانی به دادسرا برای پیگیری وضعیت موکل خود، حکم یکسال حبس تعزیری این مبارز انقلابی در بند بطور شفاهی به وی ابلاغ می‌گردد. این در حالی است که طی سه سال گذشته سه پرونده برای ابوالفضل قدیانی تشکیل شده و در مجموع به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده است که یکسال حکم پرونده اول در چهارم آذر ماه به پایان رسیده است اما از آن زمان تاکنون به شکل غیرقانونی در زندان نگهداری می‌شود.

◀ در ۲ خرداد ۹۱، سازمان عفو بین‌المللی، گزارش سالانه خویش را انتشار داد. آن بخشی از گزارش که به ایران مربوط می‌شود، حکایت از تجاوز به همه حقوق بشر در ایران دارد: نبود آزادی بیان، نبود آزادی دینی، نبود آزادی تجمعات، همراه است با بود دستگیریهایی خود سرانه، محاکمات ناقص حقوق انسان و بد رفتاریها و شکنجه‌ها در زندانها و تبعیض‌های جنسی و قومی و مجازاتهای ظالمانه و...

◀ در ۴ خرداد ۹۱، به گزارش صبح امروز، شهرام امیری پژوهشگر و متخصص رادیو ایزوتوپ‌های پزشکی دانشگاه صنعتی مالک اشتر (وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) که به اتهام «تماس و برقراری ارتباط مجرمانه با کشورهای متخاصم و اقدام علیه امنیت ملی و در اختیار گذاردن اطلاعات طبقه بندی شده به دشمن» بیش از ۲۰ ماه است که از سوی دادسرای نظامی تهران در بازداشت به سر می‌برد در هفته گذشته با حکم شعبه هفتم دادگاه نظامی تهران به ده سال زندان و پنج سال تبعید به شهرستان خاش محکوم شده است.

◀ در ۶ خرداد ۹۱، به گزارش ایلنا، فرسید یزدانی مددکار اجتماعی از نتایج تحقیقی در خصوص فراگیری بیماری ایدز در میان کودکان گار خبر داد که، حدود ۴/۵ درصد کودکان کار و خیابان به ویروس HIV آلوده هستند که این رقم ۴۵ برابر متوسط کشوری است و می‌تواند با شیوع این بیماری در میان زنان ویژه برابری کند.

◀ در ۶ خرداد ۹۱، به گزارش هوانا، روز شنبه ظهر مورخ ۶ خرداد ماه مامورین واواک به منزل خانم بسیمه کامجو فعال حقوق کودکان در قشم مراجعه کرده و بعد از توقیف وسایل او از قبیل کامپیوتر شخصی، لپ‌تاپ، کتاب، سی‌دی، دوربین عکاسی و... او را با خود بردند.

◀ در ۷ خرداد به گزارش هوانا، منیژه نجم عراقی، نویسنده، مترجم، فعال جنبش زنان و منشی منتخب کانون نویسندگان ایران در پی احضار به پلیس امنیت تهران، بازداشت و جهت اجرای حکم یکسال حبس تعزیری خود به زندان اوین منتقل شد.

◀ در ۷ خرداد ۹۱، به گزارش هوانا، ماموران امنیتی در کرج به یکی از جلسات «کلیسای ایران» در این شهر مراجعه کرده و ضمن توهین و ضرب و شتم، افرادی را بازداشت کردند.

◀ در ۸ خرداد ۹۱، به گزارش هوانا، "پویا تیبانیان" شهروند بهایی ساکن سمنان از سوی دادگاه انقلاب این شهر به شش سال و شش ماه حبس محکوم شد.

◀ در ۸ خرداد ۹۱، به گزارش ایلنا، حدود ۵۰ نفر از کارگران مناطق هشت گانه شهرداری اهواز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق سه ماه گذشته و همچنین سایر مطالبات صنفی شان در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کتبی نخرید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا بچسب بکارت و ایزر فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و تبنای عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا در نشریه چاپ شود، توجیه نمائید که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد یا با اشکال

شماره ۸۰۳ ۱۵ تا ۲۸ خرداد ۱۳۹۱ 4-17 Juni 2012 Nr.803 S. 16

مشکلهای جوانان با آنها رویارویند

این ۵ اصل پنج ارزش پایه هستند و وجدان اخلاقی در ارزیابی و نقد پندار و گفتار و کردار آدمی بکارشان می‌برد. بدین قرار، مجموعه‌ای از اصل راهنما و اصولی که ترجمان آند و انسان بکارشان می‌برد، همراه با روش تجربی، که هم خود نصیحت می‌پذیرد و هم کار انسان را نصیحت پذیر می‌گرداند و هدفیایی که باز ترجمان اصول راهنما هستند، همراه با حقوق ذاتی انسان و حقوق جامعه ملی و جامعه‌های دیگر و جانداران و طبیعت و برخوردار از مجموعه‌ای از ارزشهای اخلاقی که ترجمان موازنه عدلی هستند و به یمن وجودشان، وجدان اخلاقی پندار و گفتار و کردار آدمی را ارزیابی و نقد می‌کند، اندیشه راهنمایی را پدید می‌آورد که می‌توان بیان استقلال و آزادی و عقل آزاد، می‌تواند بی‌فایده نباشد.

۳/۱- چون عقل استقلال و آزادی خویش را بازجست، عادت به فعل پذیری و توجیه‌گری را ترک می‌کند. برای مثال، دانشجوی - در پرسش‌ها، پرسش‌کنندگان ناخودآگاه، بنا را بر فعل پذیری دانشجو گذاشته‌اند: استاد فعال و دانشجو فعل پذیر است - در خور این صفت، کسیست که استعداد دانش جونی خویش را فعال می‌کند. این او است که به جستجوی دانش برمی‌خیزد و بنوبه خود استاد را بران می‌دارد که راهنمای او در این جستجو باشد. هرگاه دو طرف روش پرسش و پاسخ را جانشین گفتن استاد و شنیدن دانشجو کنند و استاد، با تدریس، استعداد دانشجو را برانگیزد و او پرسش‌های علمی را بیابد و با استاد در میان بگذارد، دو طرف فعال می‌شوند و دانشگاه محل رشد دانش می‌گردد.

۴/۱- هرگاه یک فرد و یک جمع استقلال و آزادی را تمرین کنند، از سویی الگو می‌شوند و از سوی دیگر، در برابر فردها و جمع‌های دیگری که قدرتمند هستند، اگر تن به بازگشتن به مدار بسته رابطه با قدرت ندهند و همچنان پندار و گفتار و کردار خویش را از زور خالی نگاه دارند، اگر هم طرف قدرتمند بر بکار بردن زور اصرار بورزد، مدار بسته بوجود نمی‌آید و زور زورگو بد و باز می‌گردد: اصل راهنما کردن موازنه عدلی همین است.

۵/۱- چون پندار و گفتار و کردار از زور خالی شدند، انسانها می‌توانند رابطه جدیدی میان حق و وظیفه و حقیقت و مصلحت و حق و مسئولیت، حق و سنت و آداب و رسوم و... برقرار کنند:

● چون روش عمل به هر حقی بکار بردن آن حق است، همان سان که روش دانشمند شدن آموختن دانش است، پس هر وظیفه و تکلیف بیرون از حق، حکم زور است و نباید به آن تن داد.
● مصلحت بیرون از حق، خود به فریاد می‌گوید حکم زور است. پس نه خود می‌باید مصلحت سنجید و جانشین حق کرد و نه تن به مصلحت هائی باید داد که قدرتمندان می‌سنجند و انسانها را به بکار بردن آنها ناگزیر می‌کنند و یا خود به زیان صاحبان حقوق به اجرا می‌گذارند.

● هر صاحب حقی مسئول است و مسئولیت او عمل به حقوق خویش و رعایت حقوق دیگران و جانداران و اگر ضرور شد، دفاع از حقوق آنها است. بدین قرار، دانشجو نمی‌تواند به این عذر که استاد اهل تحقیق نیست و حق استادی را به جا نمی‌آورد، از مسئولیت دانشجویی خویش شانه خالی کند.

● عمل به سنتها و آداب و رسوم ناقض حقوق، عمل به حکم زور است. پس نباید به آنها عمل کرد. کارآمدترین روشها که برخورد نیز پدید نمی‌آورد و به اعضای خانواده و به دیگرانی که در بند اطاعت از آداب و رسوم قدرت فرموده مانده‌اند، امکان می‌دهد، از غفلت از حقوق ذاتی خویش بدرایند، عمل به حقوق ذاتی خویش است. بدیهی است کار با خالی کردن پندار و گفتار و کردار از زور آغاز می‌گیرد و در جریان رشد، عقل و تن آدمی، بطور خودانگیخته، حقوق ذاتی دیگر را بکار می‌برند.

۶/۱- از ویژگی‌های دانش یکی شفاف بودن است. پس تدریس دانشی که شفاف نیست، تدریس دروغ است. دانشجو می‌باید از استاد بخواهد دانشی را که تدریس می‌کند، شفاف تدریس کند. اگر او تن به این کار نداد، مسئولیت دانشجو برجا می‌ماند و بر او است که در پی شفاف گرداندن آن بشود. این شفاف گردانی، بهترین کارآموزی است. در غرب، نظر و عمل، تا حدودی همراه هستند. با وجود این، ۶۰ سال آموختن و تجربه کردن را اینک در اختیار شما می‌گذارم و می‌گویم: کارآمدترین کارآموزیها، شفاف گرداندن دانشی است که آدمی می‌آموزد. چراکه او را بران می‌دارد نه دستور (به خاطر سپردن درسی که استاد می‌دهد) که تجربه را روش کند و بدین روش، دانش را شفاف و از آن خود

کند. ۷/۱- در حل هر چهار مشکل و مشکلهای دیگر، روش کارآمد، جستن آن راه حلی است که صفت همگانی بیابد. برای مشکل همگانی نمی‌توان راه حل فردی جست. چرا که مشکل برجا می‌ماند و بزرگ تر و پیچیده تر نیز می‌شود. آنها هم که راه حل فردی می‌جویند (کار کاذب، رفتن از کشور، انطباق با آداب و رسوم و یا عصیان پنهانی، یعنی در صورت، به آداب و رسوم پایبندی نشان دادن و، در واقع و نهان، بر آنها شوریدن و شورش آشکار و...) همواره کسانی هستند که از برابر واقعیت گریخته‌اند و خود را از شهادت ذاتی مقابله با مشکلهای حل آنها غافل گردانده و به جبن فرار از برابر مشکل هربار که رخ نمود، محکوم کرده‌اند.

هرگاه بنا بر این شود که برای مسئله جمعی راه حل جمعی جستید، راه کارهای زیر بکار بردنی می‌شوند:
۲- راه کارها برای تغییر رابطه انسان و بنیادهای جامعه و مقدم بر همه، دولت:

اما چرا مقدم بر همه، می‌باید به دولت پرداخت، نخست بدین خاطر که در ایران، دولت در برگیرنده بنیادهای دینی و تعلیم و تربیتی و اقتصادی و سیاسی و هنری و فرهنگی است. تمامی ستون پایه‌های یک استبداد فراگیر را دارد و بزرگ‌ترین ویران کننده نیروهای محرکه جامعه است. سپس بدین لحاظ که، در ایران، این مردم هستند که به دولت وابسته‌اند و این دولت است که با تخریب نیروهای محرکه، در اندازه باز و تحول پذیر بودن جامعه، نقش اول را بازی می‌کند. بدین قرار، تغییر رابطه ملت با دولت، در واقع همان تغییر رابطه هر ایرانی با قدرت، به یمن برقرار کردن رابطه با استقلال و آزادی که ذاتی حیات او است. از این رو،

۱/۲- از ویژگی‌های رابطه انسان با قدرت، کاهش میزان خودانگیختگی، بنا بر این، با زوری و بیشتر شدن تمایل به مصرف در جامعه است. چریندن میل به مصرف بر میل به تولید - که در پرسش پیرامون مسائل چهارگانه خود را آشکارا نشان می‌دهد - سبب کاهش استقلال و آزادی اعضای جامعه ملی و جامعه ملی، خود نیز، می‌گردد. از آنجا که خلاء را همواره قدرت (= زور) پر می‌کند، شدت گرایش دولت به استبداد و نیز شدت وابستگی ملت به دولت، گویای اندازه غفلت جامعه و اعضایش از استقلال و آزادی است. از این رو، هیچ کار مهمتر از تبلیغ استقلال و آزادی بمعنای توجه دادن مردم کشور به این دو حق ذاتی انسان نیست. بدیهی است تبلیغ اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی است، انقلاب بزرگ را که تغییر رابطه با قدرت به رابطه با استقلال و آزادی، بسیار آسان می‌کند. با وجود این، اگر هم نتوان بیان استقلال و آزادی را تبلیغ کرد، می‌توان دو حق استقلال و آزادی را که هر ایرانی و جامعه ایرانی دارند، تبلیغ کرد. بهترین کار، تمرین کردن و الگو شدن را با تبلیغ و هشدار دادن همراه کردن است.

۲/۲- از راه فایده تکرار، تکرار می‌کنم که چون تغییر کردن با تغییر دادن همراه است، پس ایرانیان با تغییر خود می‌باید مبارزه با جبر رژیم جبار را همراه کنند. یکی بدون دیگری، سبب رها کردن تغییر کردن و تغییر دادن می‌شود. هرگاه هنر را گشودن فضای جدید بر روی انسان تعریف کنیم، تغییر رابطه با قدرت به رابطه با استقلال و آزادی، آن هنر ناب می‌شود که انسان می‌تواند لحظه به لحظه زندگی خویش را هنرمند بزیاد و زیباترین هنرها را بیافریند.

۳/۲- آقای محمد پرشی کرده است که پاسخ آن، راه کاری از راه کارهای بنای جامعه‌ای با نظام اجتماعی باز و دولت حقوق مدار است. او پرسیده است:

۱- در بین مردم ایران اصطلاح "قسمت" بسیار رایج است. مثلاً فلانی قسمتش اینگونه بود. شما چه نظری دارید؟ آیا قبول دارید که "قسمت" هم تحریف و افسونی بیش نیست و همه چیز تحت سیطره خود انسان است؟ یا امور ماورایی و "قسمت" هم نقش فعالانه دارند؟
۲- نظرتان نسبت به توکل چیست؟ آیا واقعا نیروی ماورایی از جانب خداوند ما را همراهی می‌کند یا همه چیز دست خودمان است؟

عدالت تقدم تدبیر انسان بر تقدیر است. تقدم تقدیر بر تدبیر، جبرگرایی و ناسازگار با آن ویژگی ارزشمند ایرانی است که نفی جبر و پذیرفتن استقلال و آزادی انسان است. اگر امروز در بین مردم ایران «قسمت» و تقدیر رایج شده است، بخاطر بیگانگی از ایرانیست و اندیشه راهنما را بیان قدرتی کردن است که سالب دو حق ذاتی و غافل‌کننده انسانها از این دو است. این دو حق، به اراده مندی انسان تحقق می‌جوید. عمل به این دو حق، استقلال و آزادی. خدا باورانی که رابطه با خدا را رابطه استقلال

و آزادی نسبی که انسان را هستند، با استقلال و آزادی مطلق که خداوند است، می‌دانند، بر میزان عدالت، هم به معنای عمل به حقوق ذاتی و هم به معنای تقدم تدبیر انسان بر تقدیر خداوند می‌دانند و مسئولیت خویش را در غافل نشدن از استقلال و آزادی خویش و بسط پهنای آن تا این همانی جستن با هستی هوشمند، در مقام نمایندگی از خداوند در خلق، می‌شمارند. و آنها که خدا باور نیستند، هرگاه اندیشه راهنمایان بیان قدرتی بر پایه جبر است، نیز، می‌توانند، تقدم تدبیر بر تقدیر را با عمل به دو حق ذاتی خویش، استقلال و آزادی، تجربه و تمرین کنند.

صد البته، اقتضای عدالت، تقدم تدبیر ایرانیان و جامعه آنان بر تقدیر دولت جبار می‌گردد. مشکلهای چهارگانه، با فریاد می‌گوید که جوانان ایران، خویش را تابع تقدیر دولت جباران می‌دانند، رها کردن خویش از این جبر، حتی در ذهن و بی آنکه به عمل درآید، زمینه ذهنی جامعه را برای آن تغییر آماده می‌کند که، بدان، جامعه از بند اعتیاد به اطاعت از قدرت رها می‌شود و بر استقرار جمهوری شهروندان، بنا بر این، دولت حقوقمدار توانا می‌گرداند.

در همین جا، به پرسش دوم آقای محمد پاسخ می‌نویسم: توکل به خداوند، همان رابطه بر قرار کردن حق نسبی با حق مطلق، به سخن دیگر، برقرار کردن رابطه میان استقلال و آزادی خود با استقلال و آزادی مطلق است که خداوند است. چنین توکلی به یقین تدبیر انسانی را فرین موفقیت می‌کند چرا که تدبیری که عقل در چنین استقلال و آزادی اتخاذ می‌کند، از دانش سرشار و از ظن خالی و برخوردار از ویژگی‌های دیگر حق است. و بنا بر قاعده، حق می‌آید و ناحق محکوم برقتن است.

۴/۲- جمهوری شهروندان را در هر سطح می‌توان بنا گذارد. هرگاه در خانواده‌ها این جمهوری تشکیل بگردد، یعنی این بار، زور در رابطه با بی محل بگردد، چنانکه پندار و گفتار و کردار اعضای خانواده از زور نهدی و از حقوق ذاتی انسان پر گردند، رابطه‌ها میان آنها، رابطه‌های حق با حق می‌شوند. بسط واحدهای جمهوری شهروندان، دولت جبار را بی محل می‌کند. زیرا جامعه قلمروهای چنین دولتی را، بدون نیاز به بکار بردن خشونت، از دستش خارج می‌کند. آن جنبش همگانی آرمانی این جنبش است. با وجود این،

۵/۲- از آنجا که دانشگاهها و دبیرستانها (دانش آموزان سالهای پایانی دبیرستان)، مناسب ترین جایگاه‌های تشکیل جمهوری شهروندان هستند و از آنجا که این بخش از جوانان، بنا بر موقعیت خویش در جامعه، نیروی محرکه تغییر هستند، بی محل کردن خشونت در سطح مؤسسات آموزشی، کار خشونت زدانی در سطح جامعه را آسان می‌کند. در کاری دیگر، قواعد خشونت زدانی را تشریح کرده ام. در این جا و با توجه به مشکلهای چهارگانه، زدودن زوری را که جوهر هر چهار مشکل است، پیشنهاد می‌کنم. توضیح این که مبارزه با عوامل اعتیاد به مواد مخدر و مبارزه با طرز فکری که زن را در شئی جنسی ناچیز می‌کند و یا موجود محکوم به «حفاظت» شدن می‌انگارد و فعال شدن دانشجویان در قلمرو دانش و همراه کردن آن با فعال شدن در قلمرو عمل به حقوق ذاتی و دفاع از حقوق ذاتی و بالاخره، ایجاد واحدهای جمهوری شهروندان با دوستان و تقویت همبستگی و حمایت‌های گروهی از آنها که نیاز به حمایت در قلمروهای مختلف دارند، کار در خور نسل امروز است.

بهنگام بررسی جنبش همگانی، به روشهایی که می‌توان بکارشان برد، پرداخته ام. یکچند از روشهایی را که اینک پیشنهاد می‌کنم، در شمار آن روشها نیستند و می‌توان برآن روشها افزود. اما از آنجا که قدرت را نیز انسانها از رهگذر رابطه قوا با یکدیگر پدید می‌آورند و از خود وجودی ندارد، پس مشکلهای را نیز انسانها می‌سازند. بر آنها است که راه حل آنها را نیز در خود بیابند: انسان برای زندگی در استقلال و آزادی و رشد در استقلال و آزادی آفریده شده است. این انسان اگر بخواهد در ایران، یکی از محلهای رویارویی قدرتهای جهان، بزیاد، می‌باید برخوردار از خصلت پهلوانی، یکی از والاترین ویژگی‌های ایرانیست و دیگر ویژگی‌های ایرانیست بگردد. آن عقل مستقل و آزادی و آن توانمندی را بجوید که همواره شورش، شورش بر جبر جباران، بماند. همان انسانی بگردد که حافظ زبان حال او شد:

چرخ برهم زخم از غیر مرادم چرخد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ و فلک